هفته نامه آستان مقدس امام خمینی (س) ● سال هفتم ● شماره ۳۶۰ ● پنجشنبه شانزدهم اسفندماه ۱۳۹۷ ● بیست و نهم جمادی الثانیه ۱۴۴۰ ● قیمت ۱۰۰۰۰ تومان

حریم امام

تاسیس بنیاد شهید انقلاب اسلامی به فرمان امام خمینی

در مسیر تکریم شهید

ضمیمه‌ای برای تحکیم خانواده

همسرانه[1]

ضمیمه فرهنگی

تاثیر معنویت بر فرهنگ جامعه

نگاهی به ساختار حوزه‌های علمیه خواهران

آیت‌الله مرتضی مقتدایی:

رشد معنوی و اخلاقی و اعتقادی خانم‌های جامعه به وسیلهٔ حوزه‌های علمیهٔ خواهران صورت می‌گیرد

فعالیت‌هایی که در حوزه‌های علمیهٔ خواهران صورت گرفته باید برای جامعه منعکس شود

برای ارتقای حوزه‌های علمیهٔ خواهران برنامه‌های ویژه‌ای داریم

گفته‌ها و نوشته‌هایی از

عبدالکریم بهجت‌پور، محمودرضا جمشیدی، فریبا علاسوند، علی‌اکبر حصاری ، معصومه ظهیری و رسول عبداللهی

پرونده فرهنگی ۵۱

رابطه معنویت و فرهنگ، میزان تأثیر معنویت بر فرهنگ و امکان ظهور فرهنگ دینی و غیردینی، از جمله سوالات و چالش‌هایی است که ذهن متخصصین و پژوهشگران عرصه فرهنگ را به خود مشغول کرده است. بخش فرهنگ و هنر مجله حریم امام در این شماره به طور اختصاصی به موضوع فرهنگ معنوی و میزان تاثیر معنویت بر فرهنگ پرداخته است. امیدوارم با نقطه‌نظرات خود ما را در حرکتی که آغاز کرده‌ایم یاری فرمایید.

وهاب آریان "عطّاش"

پرونده ویژه خانوده ۶۳

خانواده یک واحد زیستی است که تشکیل آن مبتنی بر پیوند زناشویی است. روابط درون خانواده و مسایل پیرامون آن نیز از پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های ویژه‌ای برخوردار است، چون افراد خانواده تأثیر متقابلی بر رفتار همدیگر و جامعه دارند. از آنجا که نشریه «حریم امام» ارزش و اعتبار ویژه‌ای برای این نهاد مقدس قائل هست، هر دو هفته یکبار پرونده‌ای را با عناوین مختلف در کارآمد ساختن خانواده در امر ازدواج، همسرداری، فرزندپروری و تحکیم و ارتقاء ساختار و کارکرد خانواده و کاهش آسیب‌ها و مشکلات تدارک دیده است که در آن مطالبی را تقدیم می‌کند که مطالعه آن خالی از فایده نیست.

مصطفی سلیمانی دبیر بخش خانواده

حریم امام

هفته نامه حریم امام

صاحب امتیاز:
آستان مقدس امام خمینی (س)

مدیر مسئول:
علی جوادی راد

سردبیر:
علی عباسی

اعضای تحریریه:
وهاب آریان، سید مهدی حسینی دورود
رشید داودی، محمد رجائی نژاد
مصطفی سلیمانی، محمدقائم عابدی

طراح و صفحه آرا:
محسن عبداللهی

نشانی:
تهران حرم مطهر امام خمینی (س)
چاپ: قم، بلوار امین، چاپخانه فاضل

سامانه پیامک:
۳۰۰۰۱۰۱۰۱۲

ایمیل:
harim.emam@yahoo.com

نگاهی به ساختار حوزه های علمیه خواهران

آیت‌الله مرتضی مقتدایی:

برای ارتقای حوزه‌های علمیهٔ خواهران برنامه‌های ویژه‌ای داریم

- رشد معنوی و اخلاقی و اعتقادی خانم‌های جامعه به وسیلهٔ حوزه‌های علمیهٔ خواهران صورت می‌گیرد
- فعالیت‌هایی که در حوزه‌های علمیهٔ خواهران صورت گرفته، باید برای جامعه منعکس شود
- معمولاً اساتید مشاور ما سرشان بسیار شلوغ است و این نیاز جامعه به مشاوره‌های طلبه‌های خواهر را می‌رساند
- ویژگی جامعه الزهرا این است که از زمان حضرت امام خمینی(ره) و به امر ایشان تأسیس شده است

آیت الله مرتضی مقتدایی رئیس شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیه خواهران با اشاره به ساختار تشکیلاتی این شورا، از جایگاه حوزه علمیه خواهران در نزد مراجع عظام تقلید و برنامه‌ها و طرح‌های شورا برای ارتقاء حوزه‌های علمیه خواهران سخن به میان آورد.

در ابتدا از سابقه و ضرورت تأسیس شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیهٔ خواهران مطالبی بیان بفرمایید.

برای ادارهٔ حوزه‌های علمیهٔ برادران، شورایی به نام شورای عالی حوزه‌های علمیه تأسیس شده است. اعضای این شورای از طرف جامعه محترم مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم انتخاب و خدمت آقایان مراجع بزرگوار تقلید پیشنهاد می‌شوند و پس از تأیید آنان، این انتخاب خدمت مقام معظم رهبری دامهٔ برکاته ارسال می‌شود و با تأیید و امضای ایشان حکم برای این عزیزان برای عضویت در شورای عالی زده می‌شود و این‌ها به‌عنوان عضو شورا منصوب می‌شوند. بنابراین اعضای شورا، منتخب جامعه محترم مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم، با تأیید مراجع تقلید و در نهایت مقام معظم رهبری هستند. تا مدتی همین شورای عالی، ادارهٔ سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیهٔ خواهران را هم تصدی می‌کرد. در عمل سیاست‌گذاری‌ها تفاوت داشت. برای برنامه‌های آموزشی و برنامه‌های پژوهشی، در حوزه‌های علمیهٔ خواهران و برادران تغییراتی بود. در ساختار تشکیلاتی حوزه‌های علمیهٔ برادران با حوزه‌های علمیهٔ خواهران اختلافاتی وجود داشت؛ برای برنامه‌های شرایط انتخاب استاد، شرایط انتخاب مدیر، شرایط ادارهٔ کلاس‌ها و... تفاوت‌هایی وجود داشت که در یک جلسه و یک برنامه و یک ساختار نمی‌گنجید. از این جهت بنا بر این شد که شورایی به‌عنوان شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیهٔ خواهران تشکیل بشود. اینکه مجدد اعضای شورای عالی انتخاب کنند و آن مراحل را طی کنند، ضروری دانسته نشد و بنا شد همان شورای عالی حوزه‌های علمیه که منتخب رهبری و مراجع هستند، اعضای این شورا را انتخاب کنند؛ یعنی تقریباً اعضای شورای سیاست‌گذاری با یک واسطه منتخب آقایان مراجع تقلید می‌شوند. همان منتخبین این اعضای شورای سیاست‌گذاری حوزهٔ علمیهٔ خواهران را انتخاب می‌کنند و در برنامه‌ها و ساختار و آیین‌نامه‌ها و... باید در هماهنگی لازم شورای عالی حوزه‌های علمیه باشند. لذا به همین صورت اعضای شورای عالی، اعضای شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیهٔ خواهران را انتخاب کردند و به تأیید مقام معظم رهبری هم رسید.

اینکه جامعه الزهرا قبلاً توسط امام امت، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران تأسیس شده بود و مقام معظم رهبری تقریباً خودشان را به جای امام امت، مسئول آن می‌دانستند، از این جهت، انتخاب اعضای شورای سیاست‌گذاری برای تأیید خدمت ایشان ارسال شد. ایشان هم تأیید فرمودند.

شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیهٔ خواهران چند عضو دارد و اگر ممکن است اعضای آن را ذکر کنید.

شـورای سیاسـت‌گذاری حوزه‌هـای علمیه خواهران مرکب از ۹ نفر اسـت: شـش نفر از برادران هستند و سه نفر از خواهران. اعضای خواهـر شـورای سیاسـت‌گذاری عبارت‌اند از: ۱. خانـم مصطفوی، دختـر حضرت امام خمینی کـه از ابتدای تأسـیس جامعهٔ الزهرا در هیئت‌امنـای عضویت داشـتند و سـوابق بسـیار خوب و ارزنـده‌ای در حوزه‌های علمیهٔ خواهران داشـتند؛ ۲. سرکار خانم علاسوند، یکی از مدرسین سال‌های متمادی حوزه‌های علمیهٔ خواهـران و جامعهٔ الزهرا هسـتند و با حوزه‌های علمیهٔ خواهران و مدیران آشـنایی کاملی دارند؛ ۳. سـرکار خانم راسـتی دختر مرحوم آیت‌الله راسـتی کاشانی که ایشان هم از اعضای سـابق شـورای عالی حوزهٔ علمیه بودند. سرکار خانم راستی هم در امور مربوط به حوزه‌های علمیهٔ خواهران و دانشگاه‌ها آشنایی دارند. هر سه بزرگوار دائماً در جلسات شورای سیاست‌گذاری حضور فعالی دارند.

شش نفر اعضای برادر شورای سیاست‌گذاری عبارت‌اند از: ۱. بنـده (رئیـس شـورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیهٔ خواهران)؛ ۲. آیت‌الله بوشهری (دبیر شورای عالی حوزه علمیه)؛ ۳. آیت‌اللـه اعرافی (مدیر حوزه‌های علمیهٔ بـرادران و عضو شـورای عالی حوزه)؛ ۴. جناب آیت‌الله ربانی (رئیس مرکز خدمات حوزه و رئیس هیئت‌امنای جامعهٔ الزهرا)؛ ۵. جناب آقای بهجت‌پور (مدیر حوزه‌های علمیهٔ خواهران)؛ ۶. جناب آقای مدنی (مدیر جامعهٔ الزهرا).

ایـن ۹ نفـر از اعضـای رسـمی شـورای سیاست‌گذاری هسـتند و بحمدالله فعالیت خوبی در این جلسات دارند. از وقتی این شورا تشـکیل شـد نظم و انضباط خوبـی در ادارهٔ حوزه‌های علمیهٔ خواهران پیدا شده است.

سابقهٔ تأسـیس جامعهٔ الزهرا به کدام دوره برمی‌گـردد و چـرا نهادی مسـتقل از حوزه‌هـای علمیـهٔ خواهران اسـت؟ در واقع چه ویژگی‌هایـی دارد که در طرح‌ها و برنامه‌های ابلاغـی، ذیل حوزه‌های علمیهٔ خواهران تعریف نمی‌شود؟

ویژگـی جامعهٔ الزهرا این اسـت کـه از زمان حضرت امام خمینی (ره) و به امر ایشان تأسیس شده اسـت. چون در رژیم سـابق حوزه‌هایی به نـام حوزه‌هـای خواهران نداشـتیم. البته خواهرانی بودند که خودشان علاقه‌مند بودند که دروس حوزوی بخوانند. آن‌ها شخصاً اقدام و اسـتادی را انتخاب می‌کردند و خدمت یکی از بزرگان علما می‌رسیدند و دروس حوزوی را به‌صورت شخصی و خصوصی فرا می‌گرفتند. خانم مجتهدهٔ امین، خودش شخصاً نزد آقایان مراجع تحصیل می‌کرد و از آنان اجازهٔ تدریس گرفـت و تحصیلاتش را تا اجتهـاد ادامه داد. مدرسـه‌ای در اصفهان تأسـیس کرد که شاید ده الی پانزده نفر از خواهران هم در آنجا درس می‌خواندند و ایشـان بـرای آنـان درس‌های حوزوی را تدریس می‌کرد. در چند جای کشور چنین بانوانی داشتیم. اما هیچ وقت حوزه‌ای به عنوان حوزهٔ علمیهٔ خواهران در کشور نداشتیم.

پس از پیـروزی انقلاب، حضرت امام خمینی رضوان اللـه تعالی علیه تصمیـم گرفتند که حوزه‌های علمیه برای خواهران تأسیس کنند تا خواهـران بتوانند درس حـوزوی بخوانند و حتی تا مرتبهٔ اجتهاد هم برسند. مسائل فقهی مربوط به خواهران که از جمله مسائل مشکل فقهی اسـت و نیاز به تخصص می‌خواهد، از این طریق خود خواهران می‌توانند احکامشان را اسـتنباط کنند. لذا همان وقت امام دستور دادند و مؤسسـه‌ای با مدیریت شهید آیت‌الله قدوسـی رضـوان اللـه تعالی علیه تأسـیس شـد. همان مؤسسـه بعدها به جامعـهٔ الزهرا تبدیل شـد. حضرت امام افـراد وزین حوزوی را به عنوان مؤسسـین حوزه علمیهٔ خواهران تعییـن فرمودند؛ افـرادی از جملـه: آیت‌الله العظمی فاضـل لنکرانـی، آیت‌الله العظمی مشـکینی، آیت‌الله اردبیلی و... . این بزرگان را به عنوان مؤسسـین حوزهٔ علمیهٔ خواهران تعیین فرمودند. ایـن آقایان هم حوزه‌ای برای خواهران تأسـیس کردند و در اختیار آیت‌الله قدوسی گذاشـتند. پس از آن هیئت امنایی، آن هیئت مؤسس تشکیل دادند و جامعهٔ الزهرا زیر نظر هیئت‌امنا اداره می‌شد. مدیری تعیین کردنـد تـا آن را اداره کند. برنامه‌هـای آن زیر نظر دفتر مقام معظم رهبری بود. در شـورای عالی حوزه‌های علمیه، اعضا تصمیم گرفتند که همان‌طور که شـورای عالی داریم، شورای سیاسـت‌گذاری هم بـرای حوزه‌های علمیهٔ خواهران داشته باشیم. در ابتدا بنا بر این شد که یک مدیری انتخاب کنند تا حوزه‌های علمیه در شهرهایی غیر از قم، به عنوان مرکز مدیریت حوزه‌هـا علمیهٔ خواهـران، تشـکیل بدهد و چون مرحوم آیت‌الله شرعی، سوابقی در ادارهٔ جامعهٔ الزهرا داشـت، اعضای شورای ایشان را برای این امر انتخاب کردند و این مسئولیت را بر عهدهٔ ایشـان گذاشـتند تا در کل کشور، جاهایی که اقتضا دارد و متناسب هست، اقدام به تشـکیل حوزه‌های علمیهٔ خواهران بشود. جناب آیت‌الله شرعی، رضوان الله تعالی علیه با استقبال بالایی مواجه شد و شروع به فعالیت کـرد. یک تیم تشـکیل داد که به اسـتان‌ها و شهرستان‌های مختلف رفتند و موقعیت‌های آنجا را برای تشکیل حوزه‌های علمیهٔ خواهران بررسـی کردند. برنامهٔ ادارهٔ حوزه‌های علمیهٔ خواهران و سیاست‌گذاری‌ها از آنجا شروع شد. ادارهٔ شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیهٔ خواهران در آن موقع زیر نظر آیت‌الله شـرعی و تیم ایشـان بود. لذا دو بخش پیدا شد: یکی جامعهٔ الزهـرا که قبلاً بـود و دیگری مدیریت حوزه‌های علمیهٔ خواهران که با دستور شورای عالی و مدیریت اجرایی آیت‌الله شرعی شروع شـد. این دو در کنار هم فعالیت می‌کردند. در این میان برای انتخاب مدیر و انتخاب استاد و تنظیم اساسنامه نظرات مختلفی میانشان بود. به همین خاطر مقام معظم رهبری دامهٔ برکاته، دستور دادند که هماهنگی بین این دو مجموعه ایجاد بشود. لذا همین شورای سیاست‌گذاری کـه بـرای ادارهٔ حوزه‌های علمیـه خواهران تأسیس شده بود، جامعهٔ الزهرا هم زیر مجموعهٔ آن قرار گرفت. شورای سیاست‌گذاری درصدد این اسـت که هماهنگـی کاملی بیـن این دو مجموعه ایجاد کند و بحمدالله این هماهنگی ایجاد شده است. الان اساسنامه‌ای که تأسیس می‌شود، جامع هر دو این نهاد حوزوی هست.

با این حـال جامعهٔ الزهرا یـک ویژگی دارد و آن این است که سابقهٔ ممتد و بیشتری نسبت به حوزه‌هـای علمیهٔ خواهران دارد. اسـاتید بسـیار مبرز که بعضاً در حد اجتهاد هسـتند، دارد. بسـیاری از آنان سابقهٔ تدریس سی سال فقـه و اصول دارنـد و این حـوزه واجد چنین ظرفیت‌های بالایی است. بنابراین حوزه‌های علمیـهٔ خواهران از ایـن ظرفیت‌ها می‌توانند کمال اسـتفاده را داشته باشند؛ لذا اساتیدی که در حوزه‌های علمیهٔ خواهران در کل کشور، انتخـاب می‌شـوند، اول از آن نیروها، یعنی از جامعهٔ الزهرا استفاده می‌شود.

بنده برنامه‌ای را پیشـنهاد کردم که امیدوارم ان‌شـاءالله در آینـدهٔ نزدیـک ایـن برنامه هم اجرایی بشود. اساتیدی از جامعهٔ الزهرا داریم که واقعاً می‌توانند چهرهٔ اسـلامی و شرعی و اخلاقی از خودشـان نشـان بدهند که منش آن‌هـا بـرای طلبه‌هـای خواهر الگو باشـد. پیشـنهاد ما این شد و آقایان هم قبول کردند و ان‌شاءالله در آینده اجرا بشود و آن اینکه از این اساتید استفاده کنیم و از آنان درخواست نماییم که به حوزه‌های علمیه خواهران بروند و روش درس خوانـدن و روش مطالعـه و مباحثه را به طلبه‌های خواهر تعلیم بدهند. بودن یک استاد اخلاق که روش اخلاقی را هم به طلبه‌ها عملاً نشـان بدهد، هم نوعی تدریس تئوری اخلاق اسـت و هم تدریـس عملی اخـلاق. در واقع عمل آنان می‌تواند برای این طلبه‌ها الگو باشد. ان‌شاءالله این موضوع را هم دنبال خواهیم کرد تا طلبه‌های خواهر بتوانند معنویت بالایی را از آنان فرا بگیرند.

حوزهٔ علمیهٔ خواهـران در نظر مراجع عظام تقلید چه جایگاهی دارد؟

همان‌طور که عرض کـردم، انتخاب اعضای شـورای سیاسـت‌گذاری به وسـیلهٔ اعضای شـورای عالی انجام می‌شود که آن‌ها منتخب آقایان مراجع تقلید هستند. لذا اعضای شورای سیاسـت‌گذاری حوزه‌های علمیـهٔ خواهران خودشان را با یک واسطه منتخب مراجع تقلید می‌دانند. در اساسنامهٔ خود و در همهٔ برنامه‌ها ذکر شده که تابع نظرات مراجع تقلید هستند. آقایان مراجع هر گونه دسـتور و فرمان و نظر خاصی داشته باشند، شورای سیاست‌گذاری همان نظر را در حوزه‌های علمیهٔ خواهران اجرا خواهد کرد. بنابراین با یک واسـطه، منتخب مراجع هستند و هم در عمل خودشان را موظف می‌دانند که تحت فرمان و دستور آنان باشند. برای مثال اخیراً ما به عنوان اعضای شـورای

پس از پیروزی انقلاب، حضرت امام خمینی رضوان‌الله تعالی علیه تصمیم گرفتند که حوزه‌های علمیه برای خواهران تأسیس کنند تا خواهران بتوانند درس حوزوی بخوانند و حتی تا مرتبهٔ اجتهاد هم برسند. مسائل فقهی مربوط به خواهران که از جمله مسائل مشکل فقهی است و نیاز به تخصص می‌خواهد، از این طریق خود خواهران می‌توانند احکامشان را استنباط کنند

سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیهٔ خواهران، جلسه‌ای با آیت‌الله مکارم شیرازی داشتیم. جناب آقای بهجت‌پور، مدیر حوزه‌های علمیهٔ خواهران، و جناب آقای مدنی، رئیس جامعة الزهرا، گزارشی از پیشرفت‌ها و عملکرد دو مجموعه خدمت ایشان ارائه دادند. آیت‌الله مکارم شیرازی پس از شنیدن گزارش‌ها، به قدری مشعوف و خرسند شدند، که فرمودند: «من باور نمی‌کردم، حوزه‌های علمیهٔ خواهران چنین پیشرفت‌هایی داشته باشند.» حتی در روز بعد در جلسهٔ درس فقه در مسجد اعظم، این مسئله را مطرح کردند و در اخبار و رسانه‌ها این مسئله ذکر شد. حتی از صداوسیما گلایه کردند که چرا این پیشرفت‌هایی که حوزه‌های علمیهٔ خواهران داشتند، مطرح نمی‌کند. خوب است مردم از فعالیت این حوزه‌ها و دستاوردهای آن‌ها بدانند.

ان‌شاءالله خدمت آقایان دیگر مراجع تقلید هم برسیم و گزارش‌های پیشرفت حوزه‌های علمیهٔ خواهران را خدمتشان ارائه کنیم.

منابع مالی حوزه‌های علمیهٔ خواهران در سطح کشور، از کجا تأمین می‌شود؟

در اساسنامه و آیین‌نامهٔ حوزهٔ علمیهٔ خواهران آمده است که هر مدرسهٔ علمیهٔ خواهران یک هیئت امنایی دارد. این هیئت‌امنا موظف هستند که منابع مالی برای ادارهٔ حوزه‌ها ایجاد کنند. البته بعضی از هیئت‌امنا توانستند این منابع مالی را تأمین کنند و بعضی دیگر نتوانستند. به هر حال این قانونی است که بر عهدهٔ هیئت‌امنای مدارس گذاشته شده است تا کمک مادی کنند و منابع مالی ایجاد نمایند. بودجهٔ کمکی هم از طرف دولت به شورای عالی، داده می‌شود و از همان بودجه، سهمی در اختیار حوزه‌های علمیهٔ خواهران گذاشته می‌شود. به هر حال هم هیئت‌امنا کمک می‌کند و هم دولت بودجهٔ مختصری به شورا اختصاص می‌دهد. همچنین خیرین هم هستند و به حوزه‌های علمیه کمک می‌کنند. خیرینی هستند که فی سبیل الله با میل و رغبت خودشان کمک‌های مالی به حوزه‌های علمیهٔ خواهران می‌کنند. بنابراین منابع مالی حوزه‌های خواهران از این طریق تأمین می‌شود.

برای ارتقای حوزه‌های علمیهٔ خواهران چه طرح و برنامه‌هایی در پیش رو دارید؟

برای ارتقای حوزه‌های علمیهٔ خواهران برنامه‌های ویژه‌ای قرار داده‌ایم که خواهران بتوانند ان‌شاءالله پیشرفت‌های جهشی داشته باشند. این برنامه‌ها در همان مدارس توسط اساتید خاص پیاده می‌شود. همچنین عمدهٔ استفاده از این نیروها نباید هرز برود. خواهرانی که می‌آیند و درس می‌خوانند و در حدی که می‌توانند بیان احکام کنند، ارشاد هدایت داشته باشند، این فعالیتشان زمین نماند. از این جهت برنامه‌های تبلیغی برایشان گذاشته شده است. معمولاً در کلاس‌های دانشگاه تدریس می‌کنند و برنامهٔ تدریسی فراوانی دارند. از همین طلاب خواهری که بعضی‌ها فارغ‌التحصیل شدند یا مشغول ادامهٔ تحصیل هستند. یا در دانشگاه‌ها تدریس می‌کنند یا در حوزه. بعضاً در حوزه‌های علمیهٔ خواهران امام جماعت می‌شوند. شرعاً یک خواهر می‌تواند برای خواهران امام جماعت باشد. موارد متعددی الان در کلاس‌ها یا در مدارس خواهران، به عنوان امام جماعت و مُبلغ مشغول فعالیت هستند. حتی اردوهایی که دانشگاه‌ها، برای دانشجوهایشان دارند، چهار یا پنج طلبهٔ خواهر همراه دانشجویان خواهر می‌شوند و برایشان نماز جماعت می‌خوانند. اگر اردوها روحانی نداشته باشند، تبلیغ چهره به چهره هم می‌کنند. در کنار دانشجویان می‌نشینند و ارشادشان می‌کنند. گاهی در خوابگاه دانشجویان خواهر حضور پیدا می‌کنند. ما سطح علمی طلبه‌های خواهر را در این امور لحاظ می‌کنیم تا بتوانند جامعه را به درستی هدایت و ارشاد کنند. برنامه‌های پاسخگویی به مسائل شرعی و همچنین مشاوره برای دانشجویان و طلبه‌های خواهر دارند. تاکنون برنامهٔ مشاوره بسیار مفید و مؤثر بوده است. معمولاً اساتید مشاور ما سرشان بسیار شلوغ است و این نیاز جامعه به مشاوره‌های طلبه‌های خواهر را می‌رساند. شاید هزاران سؤال به این خواهران به‌صورت حضوری، تلفنی و کتبی سرازیر می‌شود. به هر حال برکات این حوزه‌های علمیه بسیار فراوان است.

در یک جلسه‌ای که خدمت آیت‌الله مکارم شیرازی بودیم و گزارشی از وضعیت و پیشرفت و اقدامات حوزه‌های علمیهٔ خواهران ارائه دادیم، ایشان از حجم تألیفات طلبه‌های خواهر تعجب کردند و این اقدامات را تحسین فرمودند. طلبه‌های خواهر ما هم مقالات متعددی و هم کتاب‌هایی در موضوعات مختلف دارند. در حوزهٔ علمیهٔ خواهران اصفهان، کتابی از سوی یکی از طلبه‌ها تألیف شده که اساتید آن حوزه اظهار کردند این کتاب صلاحیت این را دارد که تدریس شود. در واقع تا این حد طلبه‌های خواهر ما در حوزهٔ پژوهش پیشرفت داشته‌اند.

مدیریت جناب حجت‌الاسلام و المسلمین بهجت‌پور در ادارهٔ حوزه‌های علمیهٔ خواهران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جناب حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای جمشیدی، به مدت بیش از بیست سال مدیریت حوزه‌های علمیهٔ خواهران را بر عهده داشتند و تا حدودی خسته شده بودند، خودشان اظهار می‌کردند که مدیریت جدید روی کار بیاید. به همین خاطر ما در پی مدیریت جدید و مناسبی بودیم. در میان گزینه‌ها، جناب حجت‌الاسلام و المسلمین بهجت‌پور از همه تواناتر و مدبرتر بودند. می‌دانستیم که ایشان توان این کار را دارند. بعداً در عمل هم دیدیم که انتخاب به‌جایی کرده‌ایم. بحمدالله ایشان با تدبیر و حکمت حوزه‌های علمیهٔ خواهران را اداره می‌کنند و چون ما به فکر و عملکرد ایشان اعتماد داریم، دستشان را باز گذاشتیم تا هر طور تغییری که به‌مصلحت می‌دانند، به‌صورت طرح در شورا بیاورند و ارائه بدهند. اگر اعضای شورا اصلاحیه‌ای روی آن لازم دانستند، اعمال می‌کنند و اگر مجموع طرح را قبول دارند، تأیید می‌کنند تا به مرحلهٔ اجرا دربیاید. بنابراین دست ایشان باز است؛ چون می‌دانیم کارشان را با حکمت و تدبیر دنبال می‌کنند. البته باید همهٔ طرح‌ها و تغییرات در جلسات شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیهٔ خواهران بیاید و به نظر اعضا برسند و بررسی و تصویب بشوند. بحمدالله جناب آقای بهجت‌پور در این خصوص آزادی عمل دارند.

بعضاً نگاه مثبتی به حوزه‌های علمیهٔ خواهران مشاهده نمی‌شود و گفته می‌شود که این حوزه باری بر دوش جامعه است و کارکرد مفیدی ندارد. نظر شما در این خصوص چیست؟

بنده معتقدم که باید این فعالیت‌هایی که در حوزه‌های علمیهٔ خواهران صورت گرفته، برای جامعه منعکس بشود. پیشرفت‌ها و فرازهای مکتوب و عملی آن که در حوزه‌های خواهران بوده، باید به درستی منعکس بشود تا مردم بدانند دستاورد این نهاد علمی چیست. بدانند که چه فعالیت‌هایی در تربیت جامعه و دانشجویان از نظر علمی برای ارشاد و هدایت و عموم مردم صورت می‌گیرد. این فعالیت‌ها را با آن جلساتی که بعضاً در میان برخی خانم‌ها همراه با خرافات است، مقایسه کنند. بعضی از این خرافات به صورت عرفان‌های کاذب مطرح می‌شوند و انحراف عقیده‌ای برای خواهران به وجود می‌آید. برای خنثی کردن آن جلسات، طلبه‌های خواهر ما جلسات دینی و علمی بسیار پیشرفته برگزار می‌کنند. در این صورت است که سطح علمی و اعتقادات دینی و اطلاعات احکام شرعی خواهران را بالا می‌برند. اگر به مردم گفته بشود که خواهران طلبه چه فعالیت‌هایی در جامعه دارند، دیگر گفته نمی‌شود که حوزه‌های علمیهٔ خواهران باری بر دوش دیگر حوزه‌های برادران است. بنابراین می‌توانیم بگوییم که رشد معنوی و اخلاقی و اعتقادی خانم‌های جامعه به‌وسیلهٔ حوزه‌های علمیهٔ خواهران صورت می‌گیرد. واقعاً این مسائل باید به مردم گفته بشود. همان‌طور که آیت‌الله مکارم شیرازی فرمودند که دستاوردهای حوزه‌های علمیهٔ خواهران باید به مردم گفته بشود. ما دنبال این هستیم که ان‌شاءالله خدمات حوزه‌های علمیهٔ خواهران را در سطح جامعه برای مردم مطرح کنیم. شخصی نزد من آمد و گفت: «هر یک از طلبه‌های خواهر در هر منطقه‌ای از کشور، مثل خورشید می‌درخشد. در مساجد و برخی منازل می‌روند و برای خواهران جلسه مفید و مؤثر برگزار می‌کنند.» بحمدالله خدمات حوزه‌های علمیهٔ خواهران برای عموم جامعه فراوان بوده است.

در یک جلسه‌ای که خدمت آیت‌الله مکارم شیرازی بودیم و گزارشی از وضعیت و پیشرفت و اقدامات حوزه‌های علمیهٔ خواهران ارائه دادیم، ایشان از حجم تألیفات طلبه‌های خواهر تعجب کردند و این اقدامات را تحسین فرمودند. در حوزهٔ علمیهٔ خواهران اصفهان، کتابی از سوی یکی از طلبه‌ها تألیف شده که اساتید آن حوزه اظهار کردند این کتاب صلاحیت این را دارد که تدریس شود. در واقع تا این حد طلبه‌های خواهر ما در حوزهٔ پژوهش پیشرفت داشته‌اند

نگاهی به ساختار حوزه های علمیه خواهران

عبدالکریم بهجت‌پور:

در پی مرجعیت دینی حوزه‌های علمیه خواهران برای مسائل زنان هستیم

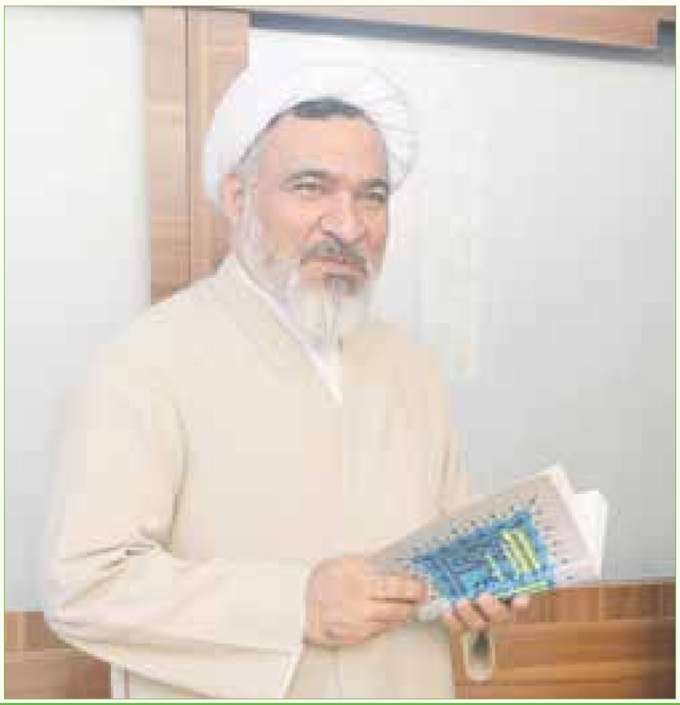

خواهران باید بتوانند بین نقش‌های خانوادگی‌شان و تحصیل و رشد علمی‌شان جمع کنند

مدیران و اساتید ما باید به‌عنوان ظرفیت‌های حوزه، از ثبات و پایداری حضور برخوردار باشند و دائم عوض نشوند

تشریح کارکردهای حوزه علمیه خواهران،تفاوت این حوزه با حوزه‌های علمیه برادران،سیاست‌های کلی و طرح‌ایده‌هابخصوص ایده مدرسه محوری و بحث اداره امور خواهران به دست بانوان از جمله نکاتی بود که موردتوجه حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر عبدالکریم بهجت‌پور رئیس حوزه‌های علمیه خواهران کشور قرار گرفت.

آیا ما حوزهٔ علمیهٔ خواهران داریم یا مدرسهٔ علمیهٔ خواهران؟ چون همان‌طور که می‌دانید تعریف این دو با هم فرق دارد.

تعریف ما حوزهٔ علمیهٔ خواهران است. وقتی می گوییم مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، یعنی ما حوزه داریم و نه مدرسه. البته مدرسه هم در اصطلاح، می‌تواند استفاده از یک عنوان اخص برای مجموعه‌ای از فعالیت‌های اعم باشد. حوزه یعنی مجموعه‌ای که در آن تربیت، تدریس و پژوهش صورت می گیرد و افراد برای نقش‌های اجتماعی آماده می‌شوند. حوزه به این معناست که عرض کردم؛ اما مدرسه فقط محل درس است. ما با تبدیل شدن حوزه به محل درس، ولو درس دین، احساس می کنیم که نقش‌های دیگر حوزه، ممکن است کم‌فروغ بشوند. لذا تعبیر حوزه شاید رساتر باشد. هر چند وقتی می گویم «مدرسه» در ذهنمان این نیست که اینجا صرفاً تحصیل می‌شود و فقط مکانی برای آموزش است. هیچ کس حوزهٔ علمیه را یک دانشکده‌ای مثل دانشکدهٔ الهیات و معارف نمی‌داند. ما در حوزه انواع و اقسام کارکردها را داریم؛ در واقع همهٔ ما می‌دانیم که حوزه‌ای به معنای جامعی از رسالت‌ها را داریم مراد می کنیم. اطلاق لفظ مدرسه، از باب این است که یک فعالیت اصلی داریم که این فعالیت اصلی، دیگر فعالیت‌ها را ذیل خودش قرار داده است.

از این جهت این سؤال را مطرح کردیم، چون گفته شده جناب‌عالی در پی مدرسه‌محوری در حوزه علمیه خواهران هستید و این طرح را در پیش رو دارید. تعبیر مدرسه‌محوری را برای ما توضیح بفرمایید.

این تعبیر هم به دلیل همان پیشینه‌های ذهنی است و مراد ما همان کلیت حوزه است. مدرسه‌محوری در برابر ستادمحوری مطرح می‌شود. مراد من از مدرسه‌محوری این است که حوزه نباید خودش را تبدیل به مرکز مدیریت کند. خودش را تبدیل به مدرسهٔ بزرگ کند و برای کشور نقش تیپ داشته باشد و فعالیت‌ها و برنامه‌های تیپ طراحی کند و مدیران استان و مدیران مدارسش، صرفاً مجریان اوامر مرکز نشین‌ها باشند. برای مثال، ما جشنواره و المپیاد و کیفیت پذیرش و نوع فعالیت‌های گوناگون پژوهشی متمرکز و... طراحی می کنیم و بعد به مدارس سراسر کشور می گوییم که طلبه‌های خودشان را به اینجا بفرستند تا دوره بگذرانند! این مسئله ضربهٔ مهلکی به حوزه وارد خواهد کرد و با نظام طبیعی حوزه سازگار نیست. حوزه باید از مدرسه‌های علمیه بجوشد. فعالیت‌های حوزه باید از آن مدارس کوچک شروع بشوند. در این حوزه‌های کوچک باید سهمی از تصمیم گیری را به مدیر مدرسه، اساتید مدرسه، هیئت‌امنای مدرسه و حتی به گروه‌هایی از طلبه‌ها واگذار کنیم و بعد بینشان هماهنگی ایجاد نماییم. باید فرصت و فراغت و حمایت لازم از آن‌ها برای اینکه بتوانند این تصمیماتشان را عملی کنند، در اختیارشان قرار بدهیم. کار مرکز این است. در واقع هر مدرسه متناسب با اقتضائات محیطی باید فعالیت فرهنگی و خاصی داشته باشد. اگر در محیطی مسئلهٔ مسلمان و زرتشتی مطرح باشد یا اینکه در جای دیگر فرقهٔ شیخیه مطرح است یا در جایی فرقهٔ صوفیه مطرح است و... مدرسه‌ای که در آن محیط قرار دارد، باید تمرکز کند و برای حل مسئلهٔ محیط خودش فعالیت کند و مرکز هم باید آن مدرسه را حمایت نماید. مدیر مرکز حوزه‌های علمیهٔ خواهران که در مرکز نشسته، به‌طور حضوری محیط‌های گوناگون فرهنگی خاص مدرسه‌های سراسر کشور را نمی‌بیند. هر مدرسه بنا به اقتضای محیط و شرایط خودش فعالیت می کند؛ بنابراین رویکرد ما در مدرسه‌محوری به این سمت رفت که این عناصر درونی مدرسه باید فرصتی برای تصمیم گیری داشته باشند. فرصتی برای شناخت محیطی و تربیت طلبه‌ها متناسب با شرایط محیطی خودش داشته باشد. چون غالب این طلبه‌هایی که تربیت می‌شوند در آن محیط خودشان تربیت می‌شوند. مدیر و تیم مدرسه، باید بدانند در آنجا چه الزاماتی دارند و متناسب با آن، طلبه‌ها را تربیت کنند. کاری که ما باید انجام بدهیم، این است که وقتی می خواهیم تصمیم مرکزی بگیریم: ۱. سهم مدرسه را تعیین کنیم؛ ۲. مدرسه و عناصر مدرسه را از نظام تصمیم‌سازی دخالت بدهیم؛ ما که در مرکز داریم تصمیم می گیریم باید سهمی برای تصمیم‌سازی در مدرسه در استان در نظر بگیریم. در واقع با محصول پیشنهادهایی که آن‌ها می‌دهند، در مرکز با کارشناسی‌هایی که صورت می گیرد، خودشان هم تبدیل به تصمیم گیری مرکز بشوند. تصمیم گیری مرکز هم نباید بی‌توجه به پیشنهادهای مدرسه یا استان باشد. دخالت دادن آن‌ها در تصمیمات مهم مرکز یک بخش از نظامِ مدرسه‌محور است.

این امر لوازم زیادی دارد. مدیران و اساتید ما باید به‌عنوان ظرفیت‌های حوزه، از ثبات و پایداری حضور برخوردار باشند و دائم عوض نشوند. ما باید برای حفظ سرمایه‌هایمان و برای ارتقای سرمایه‌هایمان فکر کنیم. برای مثال یک استاد و مدیر که سطح دو یا سه دارد، باید سطح چهار بشود؛ یعنی از نظر علمی رشد کند. هم در رشته رشد کند و هم در دوره‌های مهارت‌افزایی. ما باید برای سرمایه‌گذاری در آینده، بخشی از آنان را بورسیه کنیم. ما باید ساعتی از نظام آموزش را در اختیار مدیرمان قرار بدهیم. اصلاً ما باید بخشی از دروس خود را اقتضایی کنیم و در اختیار مدیریت استان و مدیریت مدرسه بگذاریم. برای مثال سطح دو، ۱۹۰ واحد دارد. باید ۲۰ واحد از آن‌ها را بر اساس مقتضیات و شرایط محیطی در اختیار مدیریت استان و آن مدرسه قرار بدهیم تا آن‌ها متناسب با نیازهای محیطی این دوره‌ها را طراحی کنند. انواع اقدامات باید انجام بشود تا مدیر مدرسه بتواند به‌خوبی آن مجموعه را متناسب با نیازهای محیطی خودش اداره کند. ما باید کاری کنیم که هیئت‌امنا و هیئت مؤسسین از نظر بنیه‌های مالی تقویت بشوند. منابع پایدار در اختیارشان بگذاریم تا مدرسه را با درآمدها و حمایت‌های در محیط اداره کنند. پس همهٔ توجه ما به عناصری می‌شود که دارند در میدان نقش ایفا می کنند. حمایت و تقویت و هماهنگ کردن

آن‌ها همان نگاه مدرسه‌محور است که مدنظر داریم. بعد ما بر اساس آن نگاه مدرسه‌محور، بیایم و در سطح استان، یکسری از اختیارات دیگری را به مرکز واگذار کنیم. مثلاً فعالیت‌های عمرانی را به مدیریت استان واگذار کنیم. تصمیم دربارهٔ اینکه چه ساخت و سازی در استان صورت بگیرد، به مدیریت استانی واگذار کنیم.

مرکز نباید در این زمینه‌ها ورود کند و خودش تمام کارها را انجام بدهد؛ مثلاً ما تصمیم می‌گیریم که فلان ساختمان را بسازیم و پیمانکار آن را خودمان از مرکز تعیین کنیم و بودجهٔ آن را هم ما مشخص نماییم! معنایش این است که مدرسه‌ها و مدیریت استانی را به رسمیت نمی‌شناسیم. ما باید به مدیران استانی، اجازه بدهیم که طرح توسعه استان بریزند؛ مثلاً در پنج یا ده سال آینده می‌خواهند در چه جایگاهی باشند. ما باید شرایطی را در اختیارشان بگذاریم که این‌ها بتوانند به سمت یکسری فعالیت‌های پژوهشی در سطح استان برسند؛ یعنی نشریات راه‌اندازی کنند؛ پژوهشکده تأسیس کنند و... . باید به آن‌ها اجازه بدهیم که سطوح علمی را اگر می‌توانند بالا ببرند. سطح علمی مدرسه از سطح دو، به سطح سه برسد و از سطح سه به سطح چهار برسد تا حضور طلبه‌های ما در عرصه‌های تخصصی و نیمه تخصصی و فعالیت‌های کارشناسانه، ارتقا پیدا کند. خیلی از اتفاقات به دنبال این راهبرد مدرسه‌محوری شکل خواهد گرفت. در آن فضا، کار در مدرسه می‌جوشد و در استان تکمیل می‌شود و در مرکز حمایت و پشتیبانی و راهبری می‌شود.

تا الان چقدر توفیق پیدا کردید که این ایده را عملیاتی کنید؟ از روند کارها راضی هستید؟

در این یک سال، نظام مدرسه‌محور به‌خوبی طراحی شد. ما از روند کار راضی هستیم؛ هر چند مجبور بودیم که به‌طور متعدد تصمیماتی بگیریم تا هماهنگی‌ها صورت بگیرد. به هر حال پیوستگی طولی این‌ها، طرح مدرسه محور را به چالش می‌کشید. با این حال، به نظرم در طول این یک سال، فرصت خوبی ایجاد شد و پیشرفت مناسبی صورت گرفت. ما چند شعار مهم داشتیم: اول اینکه، حدالمقدور به خانم‌ها تا جایی که ممکن است فرصت مدیریت بدهیم؛ یعنی خود خانم‌ها حوزه‌ها را اداره کنند. دوم اینکه، مدیریت استانی را بنا بر یک بازبینی گذاشتیم و بازبینی آن بسیار سخت و زمان‌بر است. سوم اینکه، با این طرح نظام بودجه‌ریزی مرکز مدیریت کاملاً عوض می‌شد و بودجه‌ای که تقریباً با اشکال مختلف، صد در صد آن توسط مدیریت مرکز تدبیر و تصمیم‌گیری می‌شد، حال باید توزیع بشود. به‌همین خاطر بودجه‌های صندوقی طراحی کردیم. نقش مرکز را باید از گرفتن یک ساعت اضافه در مدارس جدا می‌کردیم و نقش آن‌ها را روی ۱۹۰ واحد درسی متمرکز می‌دادیم... . اتفاقاتی که با هم افتاد، زیاد بود. من بر اساس این همه تغییر که در این مدت صورت گرفت، شعاری ارائه کردم و آن «رفع کاستی‌ها» بود. این شعار ما در سال ۱۳۹۷ با نگاهی درون‌گرا به مدرسه بود. در پی این بودیم که ببینیم کاستی‌ها را چگونه می‌توانیم حل کنیم تا مدرسه بتواند بهتر کار کند. وقتی ما نظام مدرسه‌محور را مطرح می‌کنیم، کاستی‌ها را هم باید به‌گونه‌ای رفع کنیم که به سود مدرسه‌محور باشد. به نظرم سال ۱۳۹۷، سال خوبی بود. نمی‌گویم عالی بود، اما با توجه به شرایط و ظرفیت‌ها، به نظرم خوب بود. معتقدم اگر شرایط بهتر بود و مشکلات مالی ما کمتر بود، تیم‌های ما سریع‌تر در استان‌ها مستقر می‌شدند و در این صورت شاید کار ما، بهتر و سریع‌تر از این شکل می‌گرفت. به هر حال در مدیریت‌ها و معاونت‌های ما در مرکز تغییراتی ایجاد شد؛ همچنین در مدیریت استان‌ها تغییراتی رخ داد و مجموعهٔ نظام بودجه‌ریزی ما تغییر کرد. در توزیع فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی ما تغییر جدی صورت گرفت. فعالیت‌های فرهنگی ما، تغییر جدی کرد. با این همه، چون تغییرات با هم شروع شد، به‌طور کلی روند کار موجب رضایت ما هست.

شما چقدر قائل به این هستید که از صفر تا صد کارها را به خود خواهران بسپاریم. از نظر شما آیا خود خواهران می‌توانند بدون کمک گرفتن از آقایان حوزه علمیه خود را اداره کنند به موفقیت‌های بالایی دست بیابند؟

آنچه در دین ما آمده، این است که حدالمقدور نیازی نباشد که زنان با مردان ارتباطی برقرار کنند و نیازی نباشد که مردان هم در امور زنان دخالت کنند. این اصل اولیه است و همه ما باید به این سمت تلاش کنیم. در حال حاضر ۵۰۰ مدرسه علمیه خواهران در سراسر کشور استقرار دارند و مشغول فعالیت هستند. در تمام این مدارس همه عناصر خانم هستند. یعنی مدیران، معاونان، اساتید و دیگر کارکنان همگی خانم هستند. در مراکز استانی همه کارکنان به‌جز بخش اداری و مالی و یکسری عناصری که روابط خارج از دستگاه دارند، خانم هستند.

ما داریم تلاش می‌کنیم در صورتی که ظرفیت‌های مناسب وجود داشته باشد مدیریت‌های استان را هم به خانم‌ها بسپاریم. در همین دورهٔ اخیر، سه تن از مدیران استان‌ها را از میان خانم‌ها انتخاب کردم. این مسئله باید ادامه پیدا کند تا اینکه به سطح مرکز برسد. در مرکز هم هر جا که ضرورتی وجود نداشته باشد باید از همکاران خانم به‌عنوان یک اولویت استفاده کرد. این سیاست کلی ما در این زمینه است. در حال حاضر دو تن از معاونین بنده که اصلی‌ترین کارها را بر عهده دارند، یعنی معاون آموزش و معاون فرهنگی، خانم هستند و بحمدالله در این زمینه به‌طور موفق فعالیت می‌کنند. به نظر من ما اگر بتوانیم امور کارهای مربوط به حوزه علمیه خواهران را به خود خواهران واگذار کنیم و برای این منظور درگیری زیادی نداشته باشیم، لازم است که به همین سمت حرکت کنیم. منظورم از درگیری و ایجاد مشکل، این است که زن برای درگیری ساخته نشده است. به‌تعبیر حضرت امیرالمؤمنین: «المرأة ریحانة و لیست بقهرمانة». آن بخش‌های سخت کار را که نیاز به درگیری دارد، بهتر است به آقایان سپرده بشود. به نظر من این کار بسیار معقول و منطقی است. هر کجا جنسش از جنس درگیری‌های سخت نیست و با آن روحیات لطیف زنانه منافاتی نداشته باشد، قطعاً تلاش خواهیم کرد که این بخش‌ها زنانه‌تر بشوند. اما اگر واقعاً روزی برسد و تدبیر کنیم که هیچ کار سختی نماند حتماً علاقه ما این است که همه کارها را به خود خانم‌ها بسپاریم.

جسارتاً اینکه گفتید صفر تا صد مدیریت مدارس علمیهٔ خواهران در استان‌ها خانم هستند، قدری اغراق نیست؟ چون بعضی از مؤسسین مدارس آقا هستند و شنیده شده که در امور ادارهٔ مدارس دخالت می‌کنند.

هیئت مؤسسین مثل هیئت امنا ترکیبی از خانم و آقا هستند. مؤسس معمولاً کار سخت را انجام می‌دهد؛ یعنی پیگیری می‌کند و سرمایه‌ای را جذب می‌کند و مدرسه را می‌سازد و در طول زمان بعضی از مشکلاتی را مدیر با آن مواجه است، حل می‌کند؛ اما هیچ‌گاه در ترکیب مدرسه وارد نمی‌شود. ما در مدرسه، مدیر، معاون آموزش، معاون پژوهش و معاون فرهنگی داریم. یکسری هم کارشناس داریم؛ مثلاً کارشناس فرهنگی، کارشناس آموزش، کارشناس کتابخانه، مشاور و... داریم. همچنین اساتید دروس مختلف سطح دو داریم. همهٔ این‌ها خانم هستند؛ یعنی اصلاً این‌گونه نیست که کسی برود و در دفتر بنشیند و به مدیر یا معاون یا... بگوید که من سطح دو را اداره می‌کنم هر کاری که می‌کنید با من مشورت کنید...! اصلاً چنین چیزی نداریم. آن آقایان در حد مؤسس هستند. کار مؤسس هم عمدتاً سخت‌افزاری و در رابطه با منابع پایدار است و عموماً در صدد حل مشکلات عمرانی می‌باشد. با شهرداری و فرمانداری و اهل خیّر برای حمایت از حوزه تعامل می‌کند و یک اشراف عالیه بر کل مدرسه دارد. مثل مرجعی که اشرافی در مدرسه دارد. والا حتی قوانین و آیین‌نامه‌ها در مرکز برای مدارس سایر استان‌ها تدوین می‌شوند.

تفاوت اساسی حوزه‌های علمیهٔ خواهران با حوزه‌های علمیهٔ برادران به لحاظ امور ساختاری در چیست؟

در حوزه‌های برادران در استان‌ها، شورای استانی هست که ما برای حوزه‌های خواهران این را قبول نکردیم. ما نیازی به این کار ندیدیم. مدیر استان زیر نظر مرکز کار می‌کند و رابطه‌اش قطع نمی‌شود. همهٔ هماهنگی‌ها با مرکز صورت می‌گیرد. این یک تفاوت ساختاری در بخش مدیریت است. میزان دانش و تغییرات دانشی از دیگر تفاوت‌های حوزهٔ خواهران با حوزهٔ برادران است. ما سعی کردیم که دروس حوزهٔ خواهران به‌گونه‌ای باشد که علم از راه ساده منتقل بشود و خانم‌ها مجبور نشوند مسیری را بروند که این مسیر، طولانی مدت باشد. به نظرم آزادی عملی که در حوزهٔ علمیهٔ خواهران است و وضعش به اصطلاح تعینی است و تعیُنی نیست. حوزهٔ برادران، نظام آموزشی تعیُنی بود؛ یعنی قرن‌ها جلو رفت تا به توافق بین‌الاذهانی رسید. مثلاً فقه و اصول باید فلان مقدار گفته بشود؛ کلام و منطق فلان مقدار گفته بشود و... . ما در حوزهٔ علمیهٔ خواهران از این نظام تبعیت نکردیم و خودمان توانستیم که نظام را متناسب با نیاز جامعهٔ هدفمند طراحی کنیم. به نظرم این از شیرین‌ترین نقطه‌های کار حوزه‌های خواهران است. در حوزه‌های خواهران تصمیمی راجع به کتاب‌ها، راحت‌تر صورت می‌گیرد. چون نظام با خودش طراحی کرده، الان در حال تجربه کردن متون مختلف است و دائماً در حال بهینه‌سازی در خود نظام است. شاید از تفاوت‌های دیگر این باشد که جامعهٔ هدف ما، گروه مشخصی هستند؛ یعنی زنان. در نتیجه هر چه جلوتر می‌رویم، سعی می‌کنیم که دانش‌ها با رویکرد به مسائل زنان و مطالبات آنان طراحی کنیم. در واقع ما به سمت مرجعیت دینی حوزه‌های خواهران برای مسائل زنان جلو می‌رویم. بر خلاف حوزهٔ برادران که مجبور است برای همهٔ آحاد مسلمانان یا افراد و جوامع انسانی فکر کند. تمرکز ما روی یک شاخهٔ خاص است. به همین خاطر، خیلی زودتر تخصصی می‌شویم و زودتر مسئلهٔ خودمان را پیدا می‌کنیم و در برابر مسائل بسیار متکثر قرار نمی‌گیریم. به نظر من این‌ها بخشی از تفاوت‌های ساختاری حوزه‌های علمیهٔ خواهران و حوزه‌های علمیهٔ برادران است.

ما چند شعار مهم داشتیم: اول اینکه، حدالمقدور به خانم‌ها تا جایی که ممکن است فرصت مدیریت بدهیم؛ یعنی خود خانم‌ها حوزه‌ها را اداره کنند. دوم اینکه، مدیریت استانی را بنا بر یک بازبینی گذاشتیم و بازبینی آن بسیار سخت و زمان‌بر است. سوم اینکه، با این طرح نظام بودجه‌ریزی مرکز مدیریت کاملاً عوض می‌شد و بودجه‌ای که تقریباً با اشکال مختلف، صد در صد آن توسط مدیریت مرکز تدبیر و تصمیم‌گیری می‌شد، حال باید توزیع بشود

نگاهی به ساختار حوزه های علمیه خواهران

محمودرضا جمشیدی:

باید از بودجه دولتی بی‌نیاز شویم

حوزه علمیه خواهران و حوزه علمیه برادران در اصل و محتوا فرقی نمی‌کنند

مهم‌ترین دستاورد حوزه علمیه خواهران این است که خود خانم‌ها به این باور رسیده‌اند که می‌توانند نقش آفرین و اثرگذار باشند

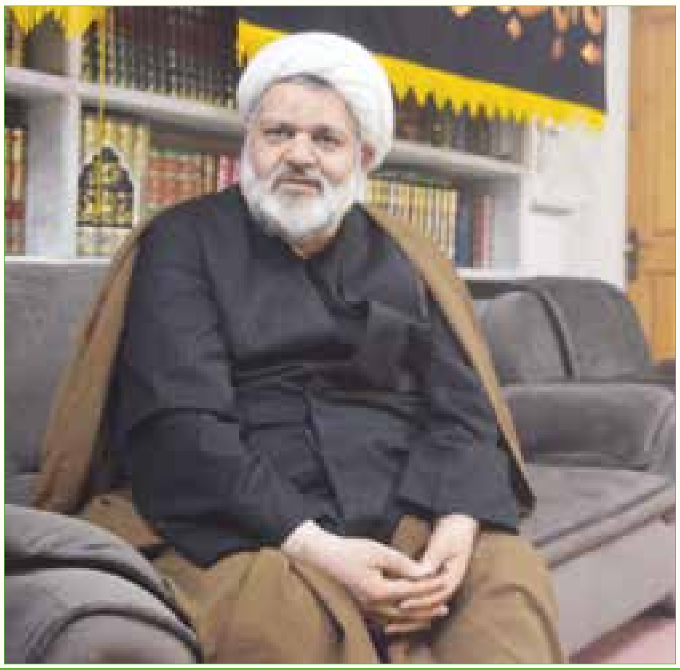

حجت الاسلام والمسلمین محمودرضا جمشیدی رئیس پیشین حوزه‌های علمیه خواهران از سابقه تاسیس حوزه‌های علمیه خواهران، فعالیت‌ها و برنامه‌های دوران مدیریت خود سخن گفت.

در ابتدا از سابقۀ تأسیس حوزه‌های علمیۀ خواهران برای ما بگویید.

به گمانم حوزۀ علمیۀ خواهران از برکات انقلاب اسلامی و دستاوردهای مهم آن است و شکل گیری آن به برکت نگاه بلند حضرت امام خمینی(ره) بود. تا قبل از پیروزی انقلاب، زنان محدث، مفسر و فقیه داشتیم که بزرگان دربارۀ آنان کتاب‌هایی نوشته‌اند و آنان را احصا کرده‌اند. تا دهۀ پنجاه، مجموعاً هفت الی ده مکتب یا مدرسۀ علمیۀ خواهران داشتیم که طلبه‌های خواهر در بخش‌های خیلی سنتی تحصیل می‌کردند. بعد از پیروزی انقلاب، امام نگاه تازه‌ای به حضور زن در صحنه داشت. از نظر امام زن جایگاه معنوی در اسلام دارد و حضور در عرصه‌های انقلابی یکی از کارهای مهم معنوی بود که خانم‌ها در عرصۀ اجتماعی می‌توانستند انجام بدهند. از نظر ایشان هر کاری که برای تحکیم و ارتقای انقلاب اسلامی صورت می‌گرفت، کار عبادی بود و خانم‌ها در این صحنۀ عبادی و سیاسی، صحنۀ فعال و پیشتازی داشتند و همۀ این‌ها به برکت نگاه بلند حضرت امام بوده است. امام همین نگاه را در باب حوزۀ علمیۀ خواهران داشت. در اوایل تأسیس جامعه الزهرا، شورایی برای آن تشکیل داد که این شورا خیلی سنگین‌تر از شورای مدیریت وقت بود. حضرت آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله فاضل لنکرانی، آیت‌الله موسوی اردبیلی، آیت‌الله صانعی، آیت‌الله شرعی، آیت‌الله جنتی، آیت‌الله راستی و... در تأسیس جامعه الزهرا نقش داشتند. در واقع امام با این اعضا جامعه الزهرا را شکل داد. نه فقط شکل داد، بلکه اجازۀ تصرف وجوهات برای آن هم داد. امام کمتر جایی برای احداث، خودشان وجوهاتی را مستقیم اجازه می‌داد؛ اما برای تأسیس جامعه الزهرا شصت میلیون تومان کمک کرد. یعنی این ساختمان‌هایی که در بلوار امین قبل از تشکیلات فعلی ساخته شد، با پول امام بود. این مبلغ در آن موقع قابل توجه بود. نه تنها این پول را داد، بلکه تصمیمات جدی هم برای آن گرفت. برای مثال فرمود در کنار جامعه الزهرا در قم، مدرسه دیگری نباشد. چون می‌خواست مدارس مهدی هاشمی را جمع کند. با این انگیزه اقدام به تأسیس کرد. البته اجازه داد که مدرسه دفتر تبلیغات همزمان باشد. در واقع معنایش روشن بود و می‌خواست جریان فکری صالح و سالمی را ایجاد کند و از حواشی و از مسائل جناحی هم دور باشد. لذا این حکم را صادر فرمود که در کنار جامعه الزهرا مدرسۀ دیگری نباشد. جنبۀ این دستور، همین بود که عرض کردم. به هر حال دفتر تبلیغات زیر نظر ایشان بود و رئیسش هم منصوب شخص امام بود و به همین خاطر اجازه داد که مدرسۀ خواهران دفتر تبلیغات باشد.

به تدریج مدرسۀ خواهران شکل اولیه به خود گرفت؛ اما تا اوایل دهۀ هفتاد، ما در توسعۀ حوزه‌های شهرستانی چندان توفیقی نداشتیم. یعنی مجموعاً چیزی حدود هفت الی ده مدرسه بودند که یا با جامعه الزهرا مرتبط بودند یا با مدیریت برادران اداره می‌شدند. یعنی برای اخذ مدارکشان، از طریق مدیریت برادران اقدام می‌کردند، یا از طریق جامعه الزهرا. معمولاً آزمون مشابه حوزه علمیه برادران، از خواهران گرفته می‌شد و بعد یک مدرک عین مدرک برادران به آنان داده می‌شد. اغلب هم مدارک استخدامی بود.

پس از چند سال شورای عالی حوزه دید که الان وقتش هست که سامانی به حوزه‌های علمیه خواهران بدهد. اول یک اجازه‌ای از مقام معظم رهبری و مراجع عظام تقلید کرد و بعد از اینکه نظر مساعد آن بزرگواران گرفتند، اقدام به سامان‌دهی حوزه‌های شهرستانی کردند. یعنی در سال ۱۳۷۵ ابتدا معاونت حوزه‌های علمیه خواهران در مرکز خواهران تأسیس شد، بعد هم به درخواست خود آیت‌الله استادی معاونت از مجموعۀ مدیریت جدا شد و با توجه به ویژگی و شرایطی که داشت، خودش یک مدیریت مستقلی شد. تقریباً اوایل سال ۱۳۷۶ مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران تأسیس و در آن موقع ستادی تشکیل شد. آیت‌الله شرعی هم مدیریت آن مرکز را بر عهده گرفت. من هم از سال ۱۳۷۵ قولی فی‌الجمله‌ای خدمت ایشان داده بودم و این قول فی‌الجمله به قول بالجمله تبدیل شد و ما گرفتار شدیم. حدوداً بیست و یک سال در حوزۀ علمیۀ خواهران فعال بودم. یا قائم مقام بودم یا مدیر حوزه. به برکت انقلاب اسلامی و به خصوص حمایت حضرت امام و مقام معظم رهبری و مراجع عظام تقلید این حوزۀ علمیه خواهران فعال و موفق بوده است. یکی از افتخارات شیعه، این است که پیشتاز امر آموزش خواهران به این معنا است.

آیا از نظر ساختار و متون درسی، حوزۀ علمیۀ خواهران با حوزۀ علمیۀ برادران تفاوتی وجود دارد؟

حوزهٔ علمیهٔ خواهران با حوزهٔ علمیهٔ برادران در اصل و محتوا فرقی نمی‌کنند. حوزه علمیه، حوزه است و بخش آموزش آن با تفاوت‌های جزئی همان است. در بعضی از بخش‌ها اضافه‌تر و رقیق‌تر است. در مجموع همان اتفاقی که در حوزهٔ علمیهٔ برادران می‌افتد، در حوزهٔ علمیهٔ خواهران هم می‌افتد. اما در برنامه‌ریزی نظام آموزشی خواهران، آنچه باید مدنظر قرار بگیرد، شرایط و ویژگی‌های خواهران است؛ هم از نظر اقتضائات و هم سلایق و هم شرایط بیرونی. چون به هر حال این‌ها خانم هستند و ممکن است مادر باشند و فرزندانی را باید تربیت کنند و... .

سیاست‌های کلی شما در ادارهٔ حوزه‌های علمیهٔ خواهران چه بود؟

در حوزهٔ خواهران به یک نکته اعتقاد داشتیم و آن اینکه هر طلبه در حوزهٔ خواهران خودش نقطهٔ هدف هم هست. نه اینکه می‌خواهد در جامعه اثرگذار باشد، بلکه خودش هم نقطهٔ هدف است. در واقع آن طلبه می‌تواند مادر و همسر خوبی باشد. همین امر برای ما دست یافتن به یک نتیجهٔ مطلوب است. همچنین هر کدام از این طلبه‌ها در عرصه‌های مختلف مثل تبلیغ و آموزش و پژوهش و مدیریت می‌توانند اثرگذار باشند. البته یک کاری شورای عالی حوزه انجام داد و سیاست درستی هم بود. شورای عالی حوزه سیاستی به ما ابلاغ کرد و آن عدم تمرکز بر حوزه‌های بزرگ است؛ به این معنا که ثقل کار به سمت پراکندگی و در دسترس بودن حوزه‌های علمیه خواهران برود. علت این گستردگی در کل کشور که مقداری کار ما را هم زیاد کرده، این بود که خانم‌ها در کنار خانواده‌هایشان باشند. یعنی در یک فاصله‌ای شورا آمد و گفت که حوزه‌ها در فاصلهٔ کمتر از بیست کیلومتر در شهرها در دسترس خانم‌ها باشد. نتیجهٔ آن پراکندگی حوزه‌ها در سراسر کشور شده است. این کار مشکلاتی را داشت، اما آثار مثبتی هم داشت و آن اینکه دختر نزدیک خانوادهٔ خودش است. سن ازدواجش نمی‌گذرد. تشویق‌هایی هم ما برای سن ازدواج در حوزهٔ خواهران گذاشتیم. نتیجهٔ کار طبق آمار این شد که حدود ۷۵ درصد طلبه‌های ما قبل از پایان تحصیلی‌شان ازدواج کردند. این اتفاق خیلی خوبی بود که افتاد. برخلاف آنچه رخ می‌داد و در جامعه الزهرا و در مراکز دیگر نتیجه به نحو دیگری رقم می‌خورد. عملاً خانم‌ها چون از شهرستان می‌آمدند و پس از فارغ‌التحصیلی به شهر خود بازمی‌گشتند، سن ازدواجشان دیر می‌شد. گاهی سطح توقعاتشان متفاوت هم می‌شد. بالاخره خانمی که در قم درس خوانده، شرایط پیدا کرد و برایش سخت بود که با آقایی در روستای خودش ازدواج کند. ما سعی کردیم خانم‌ها در خانوادهٔ خودشان باشند و طبیعتاً هم اثرگذار در خانواده باشند. یک زمانی خانم‌های روستا می‌گفتند که ما اصلاً مسائل شرعی را نمی‌دانستیم. الان در خانه‌های ما و دختران و پسران ما کسانی هستند که خودشان مسائل شرعی را بلد هستند. یعنی این راه طولانی طی شده و مدارس علمیهٔ اعم از خواهران و برادران برای همین منظور تأسیس شده است. الان حتی در روستای بشاگرد هم مدرسهٔ علمیهٔ خواهران داریم. در جاهایی که اصلاً احتمالش را هم نمی‌دهید، مدارس علمیه تأسیس شده است. جالب این است که در کیش هم حوزهٔ علمیهٔ خواهران داریم و در آنجا سطح دو و سه تدریس می‌شود. خانم‌های آشنا به معارف دینی در آنجا در سطوح دو و سه تربیت شده‌اند. این جای افتخار دارد.

در حال حاضر خواهران طلبه تا چه سطحی می‌توانند تحصیل کنند؟ از نظر پایه‌های تحصیلی محدودیتی برای خواهران وجود دارد؟

از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۶ زیرساخت‌ها را فراهم کردیم. بعد از ده سال، تمرکز ما روی تحصیلات تکمیلی رفت؛ یعنی سطح سه و چهار. چند سالی سطح سه را در حوزه‌های علمیه داشتیم؛ برای اینکه استاد و مدیر و محقق تربیت کنیم. چون در هر رده‌ای باید مدیر یا استاد رده بالاتر باشد تا اجازهٔ آن داده بشود در حوزهٔ علمیهٔ خواهران درس بدهد. البته در کنار آن تربیت مدرس و تربیت محقق و مرکز آموزش‌های مجازی را داشتیم؛ اما همهٔ حرکت‌ها روی تحصیلات تکمیلی متمرکز شد و کلید آن تقریباً از سال ۱۳۸۶ زده شد. در آن سمت هم رفته رفته سطح آموزش خواهران از سطح دو به سطح سه و سپس از اوایل سال ۱۳۹۰ تدریس سطح چهار را در تهران و دو الی سه حوزهٔ علمیهٔ دیگر راه‌اندازی کردیم. بحمدالله در جاهای دیگر هم گسترش پیدا کرد و امروز ما بیش از شصت مرکز سطح سه و در سطح چهار حدوداً ده مرکز داریم. در تهران، اصفهان، شیراز، قم و... سطح چهار تدریس می‌شود.

مهم‌ترین دستاورد حوزه‌های علمیهٔ خواهران از زمان تأسیس تاکنون چه بوده است؟

به نظر من اولین و مهم‌ترین دستاورد این است که خود خانم‌ها به این باور رسیده‌اند که می‌توانند نقش آفرین و اثرگذار باشند. در ۹ جشنواره که حوزهٔ علمیهٔ خواهران در آن‌ها شرکت کرد و هفت الی هشت المپیاد که سه‌تای آن مشترک بود، حوزهٔ علمیهٔ خواهران خوش درخشید. نه فقط در جشنواره‌ها، بلکه ما جشنواره‌های اساتید هم داشتیم. بخشی از اساتید برتر ما از ایلام و کرمانشاه و چهارمحال و بختیاری بودند. این مسئلهٔ خیلی مهم و پُرمعنای است. در واقع این اساتید از این استان‌ها را در کنار اساتید قم می‌گذاریم و می‌بینیم که برتر هستند. از جمله اموری که در رده‌ها لحاظ می‌شود معدل کلاس، نمره و رشد طلبه‌های است. در بحث حضور در فضای مجازی، استانی مانند کردستان نسبت به جمعیت و حضور طلبه‌ها اول می‌شود؛ یعنی وبلاگ‌نویسان را نسبت به تعدادشان و مخاطبانشان و اثرگذاری‌شان بررسی می‌کنیم. بر اساس این قبیل شاخص‌ها رتبه‌بندی می‌کنیم. اولین مسئله این است که این باور در خود خانم‌ها ایجاد شده است. در کتاب سال، در جشنوارهٔ پژوهشی در همهٔ استان‌ها، غیر از استان قم، تعداد شرکت‌کنندگان حائز رتبه از برادران بیشتر بوده است؛ آن هم نه به صورت تصادفی، یک سال یا دو سال یا شش سال و... . در استان اصفهان در اولین جشنواره، ۲۵ طلبهٔ شرکت کردند و از میان آنان، نوزده طلبهٔ خواهر حائز رتبه شدند. همین نسبت را استان‌های دیگر، از جمله تهران و... داشتیم. معنای این آمار، خودباوری خانم‌ها است. این خودباوری خانم‌ها که می‌توانند در تولید علم و آموزش مشترک باشند، دستاوردی بزرگی است. یعنی خانم‌ها این باور را داشته باشند که در آموزش و پژوهش و مباحث فرهنگی و در برخورد با آسیب‌های اجتماعی می‌توانند اثرگذار باشند. در چند استان، طلبه‌های خواهر ما در برابر با آسیب‌های اجتماعی فعال شدند. در این دو سه سال آخری که مسئولیت من بود، قبل از اینکه این آسیب‌های اجتماعی توسط مقام معظم رهبری مطرح بشود، خواهران و برادران طلبه در این بخش‌ها مشغول فعالیت بودند. من اطلاع داشتم در جاهایی که آمار خودکشی بالا بود، وقتی حوزهٔ علمیهٔ خواهران در آنجا فعال شد، آمار خودکشی هم پایین آمد. در بعضی از شهرهای استان ایلام و استان چهارمحال و بختیاری، این اتفاق افتاده بود. در بخش مبلغین نماز و مبلغین حجاب و عفاف، کارهای تخصصی معاونت فرهنگی در آن وقت و در بخش‌های مختلف طلبه‌هایی تربیت شدند. طرح کلانی به نام مشاورین ازدواج به راه افتاد که در این زمینه حدود هفت هزار طلبهٔ خواهر تربیت شدند. همهٔ این‌ها به خاطر خودباوری خانم‌ها است. در همان ایامی که مدرسهٔ علمیهٔ تعطیل بود، گزارشی دربارهٔ حجاب و عفاف به من دادند. وقتی سطح کار را دیدم، واقعاً از آن تعجب کردم و سجدهٔ شکر به جا آوردم که پس از بیست و چند سال فعالیت، دیدم این بلوغ در مدرسه ایجاد شده که طلبه بتواند با مسئولین استان تعامل و توافق کند و برنامه‌های آموزشی، پژوهشی و کارگاهی و تبلیغی برای خانم‌ها اجرا کند و لازم نیست که مدام ما بگوییم. در واقع خودشان به این بلوغ رسیده‌اند که این ظرفیت را دارند و می‌توانند در این راستا و در جهت خدمت به جامعه حرکت کنند. به نظرم این دستاورد کمی نیست.

دومین نکته این است که بزرگان حوزه و بعد از بزرگان، اساتید و فضلای حوزه هم به این باور

در حوزهٔ خواهران به یک نکته اعتقاد داشتیم و آن اینکه هر طلبه در حوزهٔ خواهران خودش نقطهٔ هدف هم هست. نه اینکه می‌خواهد در جامعه اثرگذار باشد، بلکه خودش هم نقطهٔ هدف است. در واقع آن طلبه می‌تواند مادر و همسر خوبی باشد. همین امر برای ما دست یافتن به یک نتیجهٔ مطلوب است. همچنین هر کدام از این طلبه‌ها در عرصه‌های مختلف مثل تبلیغ و آموزش و پژوهش و مدیریت می‌توانند اثرگذار باشند

رسیده‌اند که خانم‌ها می‌توانند در زمینه‌های مختلف اجتماعی مؤثر واقع بشوند. یک زمانی بعضی‌ها اصلاً هیچ حسابی به حوزهٔ علمیهٔ خواهران باز نمی‌کردند. البته مراجع عظام تقلید از ابتدا مشوق این امر بودند. آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی مؤسس مرکز مدیریت حوزهٔ علمیهٔ خواهران است. در آن موقع ایشان رئیس شورا بود و من یادم هست که ایشان من و آقای شرعی و آقای ساجدی را در مدرسهٔ امیرالمؤمنین طبقهٔ بالا خواست. در آنجا اتاقی داشت. به ما گفتند که شما به جامعه الزهرا کاری نداشته باشید و حوزه‌های علمیهٔ خواهران در سراسر کشور را سامان بدهید. اگر آنجا اصلاح بشود، موج اصلاح آن به حوزهٔ علمیهٔ برادران هم می‌رسد. چنین تعبیری را از ایشان به خاطر دارم. در بحث نظام آموزشی و ارائهٔ مدارک تلاش کردیم و یکسری مسائل را سامان دادیم. در واقع ما کار را با پشتوانهٔ ایشان آغاز کردیم.

حوزهٔ علمیهٔ خواهران تا چه اندازه مورد حمایت مراجع تقلید عظام است؟

آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی و آیت‌الله العظمی وحید خراسانی و آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی هر کدام به نحو دیگری ما را حمایت و پشتیبانی کرده‌اند. من مکرراً خدمت آیت‌الله وحید خراسانی رسیدم. به خود من فرمودند: «من سامان‌دهی حوزهٔ علمیهٔ خواهران را از اوجب واجبات می‌دانم.» بخشی از مدارس علمیهٔ ما از اجازات مراجع تقلید تأمین شده‌اند؛ برای مثال برخی از مدارس علمیهٔ خواهران در استان اصفهان، از محل سهمین که آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی اجازه دادند، تأمین شده است. پشتوانه‌هایی که برای حوزه‌های خواهران ایجاد می‌شد، بسیار مؤثر بود. این دومین بخشی است و به نظرم خیلی مهم است که اساتید و فضلا هم خودشان بیایند و استقبال کنند و در هیئت مؤسس و هیئت‌امنا نقش آفرین باشند. از جمله مؤسسین بزرگ ما آیت‌الله العظمی مظاهری، آیت‌الله ناصری، آیت‌الله یثربی و... بوده‌اند. انصافاً این بزرگان برای این حرکت بزرگ خیلی مایه گذاشتند.

برای اساسنامهٔ حوزهٔ علمیهٔ خواهران مسئله‌ای پیش آمد و تلاش داشتیم که اصلاحیه‌ای روی آن صورت بدهیم. سال گذشته دهم دی‌ماه، آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی و آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی نامهٔ مشترکی خطاب به شورای عالی حوزه نوشتند. این نامه خیلی عجیب است. خوب است که فرازی از آن را برای شما بخوانم تا متوجه بشوید که حوزهٔ علمیهٔ خواهران در نگاه بزرگان و مراجع عظام تقلید چه جایگاهی دارد. خطاب نامه به آیت‌الله استادی است و در بخشی از مقدمهٔ آن نوشته شده است: «ما دربارهٔ حوزهٔ علمیهٔ خواهران در چند نوبت تذکر به اعضای محترم شورای عالی حوزه دادیم.» در ادامه نوشته شده است: «با توجه به لزوم تقویت حوزه مقدسهٔ قم و پرهیز از هر اقدامی که به تضعیف آن بینجامد و با تأکید بر استقلال حوزه‌های علمیه، جدا شدن حوزهٔ علمیهٔ خواهران از حوزهٔ مقدسهٔ قم از نظر اداره و نظارت و هر گونه تبدیل و تغییر در اساسنامه و دور کردن نظارت مرجعیت از شورای عالی به مصلحت حوزه نمی‌باشد.» من کاری به موضوع ندارم و نمی‌خواهم دربارهٔ اساسنامه و تغییرات آن صحبت کنم. اما می‌خواهم بگویم که این حساسیت مراجع عظام تقلید برای چیست؟ اینکه می‌گویند حوزهٔ خواهران نباید تضعیف بشود و پرهیز از هر گونه اقدامی که موجب تضعیف حوزهٔ علمیهٔ خواهران بشود که این منجر به تضعیف خود حوزهٔ مقدسهٔ قم می‌شود. معنای این سخنان این است که مرجعیت اعلای شیعه حوزهٔ علمیهٔ خواهران را هم حوزه می‌داند و متعلق به حوزهٔ مقدسهٔ قم می‌داند و هم بر استقلال آن تأکید دارد و هم اینکه تحت اداره و نظارت مراجع عظام تقلید باشد.

در طول مدتی که مدیریت و مسئولیت ادارهٔ حوزه‌های علمیهٔ خواهران را بر عهده داشتید، چه کمبودهایی برای این نهاد احساس می‌کردید و برای رفع آن‌ها چه اقدامی انجام دادید؟

ما در این سال‌ها آن‌قدر مشغول به جبران کمبودها و زیرساخت‌ها بودیم، در بحث کیفیت‌بخشی به امر حوزه‌های علمیهٔ خواهران کم‌توجه بودیم. معنای مسئلهٔ کم‌توجهی به کیفیت‌بخشی، نادیده گرفتن دستاوردهای حوزهٔ خواهران نیست. معنایش این است که ما بیاییم و این باور و فرهنگ را هم در حوزهٔ علمیهٔ برادران و در حوزهٔ علمیهٔ خواهران، نسبت به اینکه خواهران هم می‌توانند مؤثر باشند، گسترش بدهیم. به هر حال ما از میان خروجی‌های حوزه علمیهٔ خواهران باید افرادی را داشته باشیم که بتوانند اثرگذار باشند.

داعش فرقهٔ منحرفی بود و در یک دوره سرکوب شد؛ هر چند هنوز هم رگ‌های منفوری از آن باقی مانده است. وقتی داعش با استخدام چند هزار زن در فضای مجازی تبلیغات گسترده به راه انداخت و نیرو جمع کرد، چرا ما از به‌کارگیری این سرمایه‌های خودمان، که همان خانم‌های متدین هستند، غافل می‌شویم. اینکه امروز یک زن متعهد و مسلمان و دین‌شناس و دین‌باور، بیاید و از حجاب و عفاف و تدین دفاع می‌کند و پرچم‌دار مبارزه با بی‌عفتی باشد، خیلی ارزش دارد. شما به سخنان آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی دقت کنید. از یک خانمی که در فلان مجمع شرکت کرده و از حجاب و عفاف دفاع کرده، شخصاً تقدیر می‌کند. این مسئله برای مرجعیت شیعه خیلی اهمیت دارد. آنچه از مقام معظم رهبری نسبت به حجاب و عفت یک خانم که در رسانهٔ ملی حضور داشته و بر امر حجابش پافشاری کرده، نقل شده، خیلی مهم است. الان به نظرم آغاز راه حوزهٔ علمیهٔ خواهران است و نه پایان راهش. در این مسیر هم مهم‌ترین نقش، کیفیت‌بخشی به امر حوزه‌ها است. باید برای این مسئله فکر جدی صورت بگیرد.

آیا از تخصیص بودجه دولتی به حوزه‌های علمیهٔ خواهران و میزان بودجه رضایت دارید؟

به نظرم بخش اساسی در مسئلهٔ مدیریت ناتمام مانده و باید به سرانجام برسد که هم برای حوزهٔ برادران و هم حوزهٔ خواهران مفید و مؤثر است و آن مسئلهٔ منابع پایدار می‌باشد. ما واقعاً در همین مقدار که خیلی زیاد هم هست، وابسته به بودجهٔ دولت هستیم. چون هم ستاد حوزهٔ علمیهٔ برادران و هم ستاد حوزهٔ علمیهٔ خواهران وابسته به بودجهٔ دولت است. اگر چه اخیراً اجحاف و ظلم زیادی به حوزه شده است. متأسفانه ما را با نهادهایی که نباید، مقایسه کردند و مقایسه نکردند با نهادهایی که باید مقایسه می‌کردند. کل بودجه‌ای که همهٔ مراکز حوزوی می‌گیرند، به اندازهٔ بودجهٔ دانشگاه تهران نیست که حدوداً هشت الی ده هزار دانشجو دارد. ما هشتاد هزار طلبه داریم. این مغالطه‌ای که صورت گرفت و پولی که به حوزه‌ها داده شد، پولی نیست که در امر معیشت خانواده‌ها به کار گرفته می‌شود. ما در حوزه خواهران نزدیک ده هزار استاد و کادر داشته‌ایم. اگر همین بودجه را بین آنان تقسیم می‌کردیم، کمتر از یک میلیون تومان می‌شد. نسبتی که در سرانه به حوزه‌های خواهران داده می‌شود با نسبتی که در سرانه به دانشگاه‌ها و حتی به سرانهٔ حوزه‌های برادران داده می‌شود، کاملاً متفاوت و یک دهم است. همهٔ این‌ها هم در باب بودجهٔ مصوب است و نه تخصیص. اگر در باب بودجهٔ تخصیص صحبت کنیم که پنجاه الی شصت درصد سالانه می‌شود.

با این حال معتقدم که همین هم زیاد است و نباید باشد. اگر چه خودم دنبال این موضع بودم؛ یعنی تخصیص بگیرم و پول و بودجه بگیرم؛ اما همزمان دربارهٔ منابع پایدار هم فکر می‌کردیم و کار می‌کردیم. در حوزهٔ برادران هم بیشتر به این منابع نیاز داریم. این سال‌ها نشان داده شده است که هیچ کدام از دولت‌هایی که در این سال‌ها آمدند، متأسفانه رفتار شایسته‌ای با حوزه نداشته‌اند. نه در تصویب بودجه و نه در تخصیص آن. رفتارها کریمانه نبود. هر چند رفتار حوزه با همهٔ دولت‌ها در واقع کریمانه بود. یعنی ما بهترین نیروهایمان را در اختیار همهٔ دولت‌ها در طول این چهل سال نظام گذاشته‌ایم.

اینکه مراجع عظام تقلید می‌گویند حوزهٔ خواهران نباید تضعیف بشود و پرهیز از هر گونه اقدامی که موجب تضعیف حوزهٔ علمیهٔ خواهران بشود که این منجر به تضعیف خود حوزهٔ مقدسهٔ قم می‌شود. معنای این سخنان این است که مرجعیت اعلای شیعه حوزهٔ علمیهٔ خواهران را هم حوزه می‌داند و متعلق به حوزهٔ مقدسهٔ قم می‌داند و هم بر استقلال آن تأکید دارد و هم اینکه تحت اداره و نظارت مراجع عظام تقلید باشد

آیت الله مرتضی مقتدایی

آیت الله سید هاشم حسینی بوشهری

حجت الاسلام والمسلمین حسن ربانی

سرکار خانم فریده مصطفوی

حجت الاسلام والمسلمین محمودرضا جمشیدی

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم بهجت‌پور

شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیه خواهران

سرکار خانم فریده علاسوند

حجت الاسلام والمسلمین رسول عبداللهی

حجت الاسلام والمسلمین سید سجاد هاشمیان

سرکار خانم زهرا راستی

آیت الله علیرضا اعرافی

حجت الاسلام والمسلمین سید محمود مدنی

حجت‌الاسلام‌والمسلمین رسول عبداللهی
دبیر شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیه خواهران کشور

پیش از انقلاب شکوهمند اسلامی، علمای بلاد به کمک افراد خیّر به تأسیس خودجوش مدارس علمیه خواهران اقدام کردند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز با تأسیس جامعه‌الزهراءسلام‌الله‌علیها در قم با نظر موافق بنیانگذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی قدس‌سره‌الشریف در سال ۱۳۶۳، مرحله‌ای جدید از فعالیت‌های حوزوی خواهران بنیان‌گذاری شد و علمای بلاد سایر شهرها را نیز به الگوگیری از این اقدام برای تأسیس مدارس علمیة خواهران وا داشت.

با توسعه حوزه‌های علمیه خواهران در سراسر کشور، شورای عالی حوزه‌های علمیه در سال ۱۳۷۵ تصمیم گرفت سامان‌دهی این مدارس را به نهادی مستقل بسپارد و با تأسیس مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران و برداشتن گام‌هایی مؤثر در جهت توسعه و هماهنگی و ارتقای مدارس علمیه، نقطه عطف دیگری در تحولات حوزه‌های علمیه خواهران روی داد. با این همه، تغییر و تحولات چشم‌گیر محیطی حوزه‌های علمیه، اعضای شورای عالی حوزه‌های علمیه را بر آن داشت تا نسبت به تأسیس نهادی تخصصی، مسؤول و دارای اختیار، جهت راهبری و تصمیم‌گیری در امور حوزه‌های علمیه خواهران با مشارکت عالمان، نخبگان حوزوی و خواهران عالمه و مسلط به مسائل حوزه‌های علمیه خواهران و مسائل مرتبط با حوزه زن و خانواده اقدام نماید. برخی از این تغییر و تحولات عبارتند از:

حجم گسترده مطالبات جامعه و نیازهای عرصه خانواده و زن در دنیای امروز با توجه به تمرکز هجمه‌های دشمنان بر کانون خانواده و قشر زن؛

سرمایه‌گذاری وسیع دشمنان و رقبا در حوزه زن و خانواده و لزوم پیشرو بودن حوزه‌های علمیه با توجه مکتب غنی اهل بیت(علیهم‌السلام) و تأکیدات مقام معظم رهبری , مراجع عظام(دامت‌برکاتهم) بر پیش‌دستی مؤثر در ارائه الگوی اصیل اسلامی در عرصه خانواده و زن؛

پیچیده بودن مسایل تربیتی، آموزشی، علمی و فرهنگی زنان و نهاد خانواده و ضرورت ساماندهی عالمانه‌وتخصصی‌ازطریق‌راهبری، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی‌وتصمیم‌گیری محققانه‌وهوشمنددراین عرصه‌ها؛

لزوم واکنش به موقع و مناسب ضمن توجه به ابتکار عمل نسبت به تحولات و هجمه‌های همه جانبه و

گسترده به نهاد خانواده و قشر تأثیرگذار زن.
لزوم توجه به اقتضائات خاص جنسیتی خواهران طلبه در برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات تعلیمی، تربیتی، علمی‌وفرهنگی؛
توجه به نقش آفرینی طلاب خواهر در مقام مادری وهمسری همگام باوظایف ومسئولیت‌های طلبگی و در نظر گرفتن این امر در برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات تعلیمی، تربیتی، علمی‌وفرهنگی.
لذا با عنایت به این موارد، در سال ۱۳۹۱ «شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیه خواهران» تأسیس گردید و طبق اساسنامه شورای سیاست‌گذاری مقرر شد این شورا از طریق سازماندهی دو مجموعه عظیم و تأثیرگذار «مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران» و «جامعةالزهراء(سلام الله علیها)» و هدایت، رهبری و سیاست‌گذاری و نظارت آنها، امور مربوط به حوزه‌های علمیه خواهران را به صورت تخصصی، هماهنگ، یکپارچه و منسجم سرپرستی کند و سیاست‌ها، برنامه‌ها و تصمیمات کلان را (بدون دخالت در امور اجرایی و خرد) جهت اجرا به مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران و جامعه الزهرا سلام‌الله‌علیها ابلاغ نماید.

هدف از تشکیل شورای سیاست گذاری

شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیّه خواهران مجمعی است مرکب از صاحب‌نظران حوزوی که هدف از تشکیل آن فراهم سازی نیروی انسانی توانمند و متعهد در فهم دین، تولید علم، فرهنگ‌سازی و مدیریت و تربیت دینی، ایجاد توانمندی در فهم جامع دین با تکیه بر فقه حکومتی و رویکرد فقه جواهری به ویژه در عرصه زن و خانواده، ایجاد بالندگی و پویایی علم و اندیشه اسلامی متناسب با نیاز جوامع مبتنی بر قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام، هدایتگری دینی جوامع و نظام اسلامی و پاسخگویی به نیازهای دینی آن‌ها به ویژه در عرصه زن و خانواده و در نهایت تاثیرگذاری در تحولات و نظامات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی همسو با آرمان‌های نظام و انقلاب اسلامی است.

وظایف شورای سیاست گذاری

با توجه به اهدافی که بیان شد از جمله مهمترین وظایف و اختیارات شورا عبارتند از:
۱- اجرای منویات و پی‌گیری تحقق مطالبات مراجع عظام تقلید دامت‌تأییداتهم به ویژه مرحوم امام رضوان‌الله‌علیه، مقام‌معظم‌رهبری مدظله‌العالی و اساسنامه شورا؛
۲- سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی کلان، راهبری، هدایت، هماهنگی و نظارت حوزه‌های علمیه خواهران؛
۳- تصویب اسناد بالادستی و راهبردی و برنامه‌های کلان (بلندمدت و میان مدت) واحدهای تابعه شورا؛
۴- تصویب نظام‌های کلان تعلیم و تربیت، فرهنگ و تبلیغ، پژوهش، مدیریت و پشتیبانی و آمار و اطلاعات حوزه‌های علمیه خواهران؛
۵- تصویب اسناد کلان حاکم بر ساماندهی امور نخبگان و استعدادهای برتر و دانش آموختگان حوزه‌های علمیه خواهران؛
۶- تعریف و تصویب مقاطع، سطوح و رشته و برنامه‌های آموزشی و تحصیلی و تعیین مدارک رسمی معتبر حوزه‌های علمیه خواهران؛
۷- صدور مجوز به اشخاص حقیقی و حقوقی جهت:
الف: تاسیس واحدهای علمی تربیتی، پژوهشی و مهارتی؛
ب. راه‌اندازی سطوح، دوره‌ها و رشته‌های تحصیلی؛
ج. راه‌اندازی تشکل‌ها و انجمن‌های حوزوی، نشریات‌ومطبوعات؛
۸- تصویب ساختار و تشکیلات واحدهای تابعه شورا و اساسنامه واحدهای وابسته به آن‌ها؛
۹- نظارت بر حسن اجرای مصوّبات شورا؛
۱۰- نظارت و ارزیابی عملکرد واحدهای تابعه شورا؛
۱۱- بازرسی و رسیدگی به شکایات واصله؛
۱۲- تصویب ضوابط، مقررات و آیین‌نامه‌های اداری استخدامی و مالی و معاملاتی واحدهای تابعه شورا و حسابرسی سالانه آنها؛
۱۳- تامین منابع مالی مورد نیاز حوزه‌های علمیه خواهران؛
۱۴- تعیین مدیر مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران؛
۱۵- تعیین هیات امناء جامعه‌الزهراسلام‌الله‌علیها؛
۱۶- تعیین مدیر جامعه‌الزهراسلام‌الله‌علیها.

***از ابتدای تاسیس شورای سیاست گذاری، این شورا چند دوره تشکیل شده و اعضای آن چه شخصیت‌هایی بوده‌اند؟**

از ابتدای تاسیس تاکنون دو دوره شورای سیاست گذاری برگزار شده است که دور اول شورا از تاریخ ۱۳۹۱/۰۳/۲۴ تا ۹۵/۰۶/۲۴ بود و اعضای شورا در این دوره عبارت بودند از:
آیت‌الله‌مرتضی مقتدایی؛
آیت‌الله‌سیدهاشم‌حسینی‌بوشهری؛
حجت‌الاسلام‌والمسلمین جمشیدی؛
حجت‌الاسلام‌والمسلمین طباطبایی؛
حجت‌الاسلام‌والمسلمین پورمحمدی؛
حجت‌الاسلام‌والمسلمین ربانی؛
سرکار خانم علاسوند؛
سرکار خانم مصطفوی؛
سرکار خانم معینی؛
سرکار خانم گلگیری.
دور دوم شورا نیز از تاریخ ۹۵/۰۶/۲۴ تاکنون ادامه داشته و اعضای شورا در این دور عبارتند از:
آیت‌الله‌مرتضی مقتدائی؛
آیت‌الله‌سیدهاشم‌حسینی‌بوشهری؛
آیت‌الله‌علیرضا اعرافی؛
حجت‌الاسلام‌والمسلمین عبدالکریم‌بهجت‌پور؛
حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدحسن ربانی؛
حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدمحمودمدنی؛
سرکار خانم زهرا مصطفوی؛
سرکار خانم فریبا علاسوند؛
سرکار خانم زهرا راستی؛
و بنده به عنوان دبیر شورا.

فرایند و ساختار تصمیم‌گیری در شورای سیاست‌گذاری

شورای سیاست‌گذاری در دو سطح کلان اقدام به قانون‌گذاری می‌نماید:
سطح اول: قوانین بالادستی حوزه‌های علمیه خواهران است که در قالب مبانی، اصول و سیاست‌های کلی به تصویب می‌رسد و سایر سطوح قانون‌گذاری در حوزه‌های علمیه خواهران بر اساس مبانی، اصول و سیاست‌های کلی مصوب شورا تدوین می‌گردد.
قانونگذاری در سطح «مبانی، اصول و سیاست‌های کلی» صرفاً در صحن شورای سیاست‌گذاری و با حضور اعضاء شورا انجام می‌گردد.
سطح دوم: قوانین کلان حوزه‌های علیمه خواهران است که در قالب «ضوابط کلی» و به منظور اجرایی نمودن مبانی، اصول و سیاست‌های کلی مصوب شورا به تصویب می‌رسد.
که این سطح از قانونگذاری ذیل اسناد کلان مصوب شورای سیاست گذاری و در کمیسیون های شورا بررسی و تصویب می‌گردد.
علاوه بر سطوح قانون‌گذاری پیش گفته، یک سطح از قانون‌گذاری نیز به واحدهای تابعه شورا تفویض شده است و بر این اساس کلیه ضوابط و مقررات اجرایی و دستورالعمل‌های مورد نیاز جهت اجرای اسناد مصوب شورا و کمیسیون‌های مربوطه، در واحدهای تابعه انجام شده و گزارش مصوبات مذکور به شورای سیاست‌گذاری ارائه می‌گردد.
در حال حاضر علاوه بر صحن شورای سیاست‌گذاری به عنوان اصلی‌ترین مجمع قانون‌گذار در حوزه‌های علمیه خواهران، کمیسیون‌های سه‌گانه‌ای به قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی در حوزه‌های علمیه خواهران اقدام می‌نمایند. این کمیسیون‌ها عبارتند از:
کمیسیون مدیریت و برنامه ریزی که امور مربوط به برنامه و بودجه، مقررات اداری، مالی و استخدامی و همچنین ساختار و تشکیلات واحدهای تابعه شورا در این کمیسیون تمشیت می‌گردد؛
کمیسیون علمی و فرهنگی که امور مربوط به ساماندهی و ارتقای سطح تربیت، آموزش و پژوهش در حوزه‌های علمیه خواهران و تعیین ضوابط کلی آنها در این کمیسیون انجام می‌گردد؛
کمیسیون ساماندهی مقاطع و رشته‌های تحصیلی که ساماندهی و تصویب رشته‌های تحصیلی در حوزه‌های علمیه خواهران و همچنین تصویب مقاطع تحصیلی حوزه‌های علمیه خواهران در این کمیسیون بررسی می‌گردد؛
کلیه کمیسیون‌های مذکور با حضور حداقل چهار عضو شورای سیاست‌گذاری، مرکب از دو عضو حقوقی (مدیران مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران و جامعه‌الزهرا) و دو عضو حقیقی شورا فعالیت نموده و اقدام به قانون‌گذاری می‌نمایند.
علاوه بر اعضای شورای سیاست‌گذاری، در هر کمیسیون به فراخور وظایف مربوطه، معاونت‌های تخصصی از مرکز مدیریت، جامعه الزهرا و دبیرخانه در کمیسیون‌ها عضو می‌باشند.
همچنین به منظور استفاده از نظرات و تجربیات فضلا و اساتید حوزه در موضوعات مربوطه در هر کمیسیون دو عضو از کارشناس بیرونی نیز حضور داشته و نقطه نظرات کارشناسی خود را طرح می‌نمایند. علاوه بر این، کلیه موضوعات پیش از طرح در شورا و یا کمیسیون‌ها، به فراخور موضوع ابتدا در کارگروه‌های تخصصی با حضور کارشناسان موضوع، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

نگاهی به ساختار حوزه های علمیه خواهران

علی‌اکبر حصاری:

به دنبال باز آفرینی آثار و نظریات علمی هستیم

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر حصاری معاونت پژوهش حوزه علمیه خواهران به معرفی مأموریت‌ها، دستاوردها و جایگاه معاونت پژوهشی پرداخت و توفیقات حوزه خواهران در برگزاری کرسی‌های آزاد اندیشی را در بین نهادهای علمی و آموزشی کشور مورد توجه قرار داد.

معاونت پژوهش حوزهٔ علمیهٔ خواهران از چه سالی شکل گرفت و تاکنون چه دوره‌هایی با چه دستاوردهایی طی کرده است؟

معاونت پژوهش از همان ابتدای تأسیس مرکز مدیریت شکل گرفته و به قرائت من سه دوره طی کرده است: دورهٔ اول، دورهٔ نهادسازی حوزهٔ علمیهٔ خواهران است. در این دوره حوزهٔ علمیهٔ خواهران سازمان‌یافته شد و معاونت پژوهش عمدتاً پشتیبانی علمی، اعم از نظام آموزش حوزه را بر عهده داشته و عموم برنامه‌ریزی کلان تعلیم و تربیت و برنامه‌های آموزشی و درسی حوزه بر عهدهٔ این معاونت بوده است. به هر حال حوزهٔ علمیه خواهران در این دوره در مقام تأسیس بود و باید کار علمی و کارشناسایی‌های پژوهشی صورت می گرفت. همین‌طور تألیف و تدریس متون درسی متناسب با نظام آموزشی خواهران در این دوره شکل گرفته است. در این رابطه نیاز شدیدی احساس می‌شد. از این دوره به پشتیبان نظام آموزشی یاد می کنم.

در دورهٔ دوم، بیشتر به سمت و سوی ایجاد زیرساخت‌های پژوهشی و تمهید مقدمات پژوهشی بودیم. ضمن اینکه مأموریت قبل کماکان ادامه داشت.

دورهٔ سوم که در آن قرار داریم، دوره‌ای است که ما به جد به دنبال ایجاد نظام کارکردی پژوهشی در حوزهٔ علمیهٔ خواهران هستیم. همان‌طور که مستحضرید، حوزه کارکردهای متعددی دارد. طلبه‌هایی برای مأموریت‌های مختلف، اعم از تبلیغ و تدریس و تحقیق تربیت می کند. این‌ها کارکردهای مختلف حوزهٔ علمیه است. البته کارکردهای سیاسی و اجتماعی هم هست که موضوع بحث ما در اینجا نیست. کارکرد تحقیق و تتبع در معارف دینی و تولید علم، نظریه‌پردازی و پاسخگویی به مسائل علمی، یکی از کارکردهای اصلی حوزهٔ علمیه است. طبعاً اگر حوزهٔ علمیهٔ خواهران را در کنار حوزهٔ علمیهٔ برادران با تعداد بسیار زیادی مدارس در کل کشور ایجاد کرده‌ایم و این‌ها هر ساله خروجی‌هایی دارند، بخشی از این دانش‌آموختگان باید سازمان‌دهی و جهت‌دهی برای خدمت در عرصهٔ تولید علم و عرصهٔ پژوهش بشوند تا پاسخگوی عالمانه به سؤالات دینی داشته باشند. به‌عبارت بهتر، این سازمان‌دهی برای پاسخ‌یابی به سؤالات علمی و دینی صورت می گیرد. هدف سازی ما در مرحلهٔ سوم به این سمت‌وسو است. لذا تمام پیش‌نیازهای این حرکت، اعم اقداماتی که در دل نظام آموزش باید صورت بگیرد تا توانایی‌های پژوهشی طلبه‌های خواهر را باید فراهم کنیم. طلبه‌های خواهر باید مهارت پژوهش و دسترس به منابع اصلی را فرا بگیرند؛ همچنین با آزاداندیشی به فعالیت علمی خود بپردازند. چون کار پژوهشی بدون آزاداندیشی امکان‌پذیر نیست. تقریباً همهٔ این پیش‌نیازها را در حوزهٔ علمیهٔ خواهران در دورهٔ سوم تدارک کردیم. بحمدالله بخش زیادی از این‌ها در حوزهٔ علمیهٔ خواهران نهادینه شده‌اند؛ یعنی دیگر نیازمند به اقدامات دستوری از ستاد نیست. حرکتی رشدیابنده در مدارس مختلف در اقصی نقاط کشور، علی‌رغم اینکه هیچ ناظر ستادی وجود ندارد. در شهرهای دورافتادهٔ کشور ناظر ستادی نیست؛ اما بحمدالله می‌بینیم بسیاری از فعالیت‌های پژوهشی در آنجا رونق گرفته است.

برای رونق‌بخشی به امر پژوهش در حوزهٔ علمیهٔ خواهران چه طرح‌ها و برنامه‌هایی در پیش رو دارید؟

برنامهٔ راهبردی را از سال ۱۳۹۰ طراحی کردیم که در واقع چشم‌انداز ما تا سال ۱۴۰۴ است. این برنامه با ایجاد همهٔ زیرساخت‌ها و برنامهٔ پژوهش و فعالیت‌های تعلیمی طراحی شده است تا خواهران به سمت تولید علم بروند. ان‌شاءالله افق ما تا سال ۱۴۰۴ این است که طیفی از طلبه‌های خواهر را در جایگاه نظریه‌پردازی و تولید علم ببینیم. برنامه‌ریزی این چشم‌انداز را انجام داده‌ایم و سه دورهٔ مستقل تعریف کرده‌ایم: یک دوره پژوهش‌های عمومی را با شعار «هر طلبه یک پژوهشگر» هدف‌گذاری کردیم؛ در این دوره به دنبال این بودیم که در تمام مدارس، همهٔ خواهران از حداقل توان پژوهشی برخوردار باشند. چون معتقدیم که حداقل برای ایفای هر رسالت طلبگی لازم است؛ اعم از تبلیغ، تدریس و تحقیق. حد پژوهش در این دوره را در تراز تتبع و گردآوری هدفمند مطالب از منابع معتبر تعریف کرده‌ایم. این هدفی است که برای سطح دو در نظر گرفته‌ایم. نمی‌خواهم ادعا کنم که الان همهٔ خواهران از حداقل پژوهش در این تراز برخوردارند؛ چون ما محدودیت‌های دیگری هم داریم که ان‌شاءالله آن‌ها تدریجاً رفع بشوند؛ اما این رویکرد جزو اهداف حوزهٔ علمیهٔ خواهران قرار گرفته است. بحمدالله امسال هم کل برنامه را در دل نظام آموزش اشراب کردیم و در ساختار نظام آموزش قرار دادیم؛ یا به‌عنوان کارگاه، یا شیوه‌های اصلی تدریس. شاید برای شما هم جالب باشد که ما کرسی‌های آزاداندیشی را به یک نوعی از ارائهٔ درس تبدیل کردیم. مباحث چالشی دروس را شناسایی کردیم و مدل دادیم به جای اینکه استاد بیاید نظر هر دو طرف را دعوا را مطرح کند، دو نفر بیایند و به ادعای هر دو طرف مناظره کنند. مواردی از این قبیل که رفته رفته ان‌شاءالله در طی پیشبرد برنامه‌ها اجرایی و عملیاتی بشوند. ادعا نمی‌کنم که الان این توانایی برای همهٔ طلبه‌های خواهر اتفاق افتاده است؛ اما حداقل می‌توانم بگویم که در این بازهٔ زمانی توانستیم این را فرهنگ کنیم؛ یعنی طلبه‌ای که جدیدالورود است، وارد حوزه به عنوان محیط صرفاً آموزشی نمی‌شود که فقط باید درس‌هایی را بخواند و واحدهایی پاس کند و مدرکی بگیرد. بلکه باید این تلقی را داشته باشد که حوزه محیط علمی است که در کنار درس کار علمی هم انجام می‌دهد. خودش برود و جستجو کند و کتاب و منابع را ببیند و مقاله ارائه بدهد و... . لذا این رویکرد در حوزهٔ علمیه خواهران نهادینه شده و سازمان

یافته است. برای تأیید این مطالب می‌توانیم حوزۀ علمیۀ خواهران را با دوره‌های قبل مقایسه کنیم و نتایج هر دو دوره را بررسی نماییم. در آن زمان کلاً چیزی به این عنوان نبود و اصلاً اعتنایی به کار پژوهشی مطرح نبود.

اسم دورۀ دوم را «پژوهشگری و جنبش علمی» گذاشتیم که دورۀ میانی است و از پارسال شروع شده است. ما در اینجا برای تربیت پژوهشگر حرفه‌ای اقدام می‌کنیم. ایجاد مراکز پژوهشی را از پارسال کلید زده‌ایم. شعار پارسال ما همین بود. بحمدالله چندین مرکز پژوهشی در نقاط مختلف برای خواهران ایجاد شده است. تعداد قابل توجهی هم، در آستانۀ راه‌اندازی و آماده‌سازی است. ما الان در قم و تهران و یزد و گرگان و... مراکز پژوهشی داریم. این مراکز در شهرهای مختلف کشور فعال هستند. تا پایان سال هم ان‌شاءالله چند مرکز آموزشی دیگر راه‌اندازی می‌شوند. این‌ها الان محیطی شده‌اند که ما از قبل آن را پیش‌بینی کرده بودیم. خواهرانی که علاقه و استعداد پژوهش خود را به فعلیت رسانده‌اند، در یکسری هسته‌های پژوهش سازمان‌دهی کردیم و آنان را به عنوان محقق در این مراکز هدایت کردیم. نام امسال را «بازآفرینی آثار و نظریات علمی» گذاشتیم؛ یعنی یک برشی از آن راهبرد پانزده سالۀ ما است که به نظر خودمان این هدف بسیار مهم است و در شکل خودش خاص و ابداعی می‌باشد.

مأموریت‌های اصلی معاونت پژوهش حوزۀ علمیۀ خواهران کدام‌اند؟

معاونت پژوهش سه مأموریت دارد: یک مأموریت عادی آن، این است که پژوهشگری را به طلبه‌ها آموزش بدهد و به تعبیری، پشتیبان نظام پژوهش باشد. برنامه‌ریزی برای این منظور باید عالمانه باشد. به هر حال تحقیق علمی در نظام تعلیم و تربیت و نیازهای تربیتی، طبیعتاً کار پژوهشی است. تولید متون، کار پژوهشی است. این یک وظیفه است. خود آموزش مهارت‌های پژوهشی، هم جز کار معاونت پژوهشی است. مأموریت دوم ما، کارکرد نظام پژوهشی است که همان رسیدن و سهیم شدن طلبه‌های خواهر به عرصۀ تولید می‌باشد. مأموریت سوم، پشتیبانی از نظام‌های کارکردی حوزه است؛ مثل نظام تبلیغ. آن اقدامی که در سطح دو انجام دادیم، آن حدی است که می‌تواند خواهران را برای حضور در عرصۀ تبلیغ آماده کند. بنده به شدت مخالف این امر هستم که ما به طلبه‌ها هر ساله و در هر مناسبت تبلیغی، ره توشه بدهیم. الان دفتر تبلیغات به مدت سی سال همین کار را انجام می‌دهد. به نظرم این کار اصلاً معنا ندارد. به دلیل اینکه، دفتر تبلیغات یک بسته یا یک کتاب می‌دهد و طلبه‌ها را به نقاط مختلف اعزام می‌کند. در حالی که مخاطبین طلبه‌ها خیلی مختلف هستند. تطبیق مباحث با مخاطب، کار اساسی است و نیاز به هوشیاری خود مُبلغ دارد. مُبلغ نباید نوار ضبط صوت بشود و به مناطق اعزامی برود. این ضرب‌المثل دیگر معروف شده که به جای ماهی دادن، ماهیگیری را یاد بدهیم. عرض ما این است که طلبه، باید بتواند از متون مختلف متناسب با مخاطب و زمان و موقعیت و مناسبت، به امر تبلیغ بپردازد. حتی در تبلیغ نوشتاری و تبلیغ در فضای مجازی هم که عرصۀ عریضی است، مُبلغ باید بتواند متناسب با موقعیت‌های مختلف با مخاطبان ارتباط مناسبی بگیرد و به تبلیغ بپردازد. دستمایۀ اصلی طلبه، کار علمی او است. این کار علمی را باید تولید و تهیه کند. به صرف خواندن مطالبی از یک کتاب و تکرار همان‌ها روی منبر، امر تبلیغ به درستی صورت نمی‌گیرد. طلبه اگر بتواند از میان کتاب‌های مختلف و معتبر، اعتبار منبع را بشناسد و مطالبی را مناسب پیدا کند و آن‌ها را خوب چینش نماید و دسته‌بندی کند و ترتیب‌بندی بدهد تا بتواند نتیجۀ درست و عالمانه بگیرد. گفتار فلسفی، سخنرانی‌های آقای فلسفی است؛ اما هنوز هم برای بسیاری از مخاطبین به درد می‌خورد؛ چون عالمانه است. عرض ما این است که همین اتفاق بیفتد و همین رویکرد را ما در معاونت پژوهش در برنامه‌ها لحاظ کرده‌ایم. لذا معتقدیم که خواهران با این رویکرد می‌توانند کار تبلیغی خیلی روشنی انجام بدهند. آنچه به عنوان سرمۀ سعادت منتشر کردیم، از این دسته است. آثار قلمی خود طلبه‌های خواهر است که در تراز فرهنگی، تبلیغی و ترویجی بعضاً در تراز پژوهشی قابل طبقه‌بندی و استفاده می‌باشد. ضمن اینکه ما بخشی از آثار خواهران را به صورت کتاب الکترونیک تهیه کردیم و حدود ۲۵۰ نسخه از آن روی نرم‌افزار در اینترنت قرار گرفته و قابل استفادۀ عموم مردم است. عرضۀ این‌ها به شکل‌های متنوعی می‌تواند صورت بگیرد.

در معاونت پژوهش با چه چالش‌ها و موانعی رو به رو هستید؟

چالش بزرگی که داشتیم و بحمدالله تاکنون تا حدود زیادی آن را اصلاح کردیم، پژوهش هراسی بود. این چالش را در حوزه، عمومی می‌دانم. به دلیل اینکه معمولاً طلبه‌ها با تلقی دشواری کار پژوهشی و از سوی دیگر تلقی نیاز خیلی بالای به غنای علمی به امر پژوهش مواجهه می‌شوند. این باوری است که مطرح شده است. گفته می‌شود که کار تحقیقی و علمی، کار اوحدی از علما با وزانت علمی بالا است و کار هر کسی نیست! طبیعتاً دختر خانم‌ها در این فضا، نه فقط به امر پژوهش روی نمی‌آورند، بلکه از آن گریزان هم می‌شوند. وقتی به طلبه‌های خواهر تکلیف کنند که پایان‌نامه بنویسند، این پایان‌نامه برایشان مثل مصیبت بزرگ می‌شود. اولین کاری که ما کردیم این بود که سعی کردیم این نگاه را اصلاح کنیم و گفتیم پژوهش، ترازی از وزانت علمی و تحقیقی است و تولید علم به همین معنا می‌باشد؛ یعنی آن را سخیف جلوه ندادیم. کما اینکه در عرایضم اشاره کردم که افق آن را برای سال ۱۴۰۴ قرار داده‌ایم. ادعا نمی‌کنیم که طلبه‌های خواهر الان بتوانند تولید علم کنند. در واقع امر پژوهش را در نگاه اصلاحی، سخیف نکردیم؛ اما گفتیم پژوهش و پژوهشگری مثل هر امر دیگری، ذومراتب است. مثل هر مهارت دیگری، تدریجی‌پذیر است و با تدریج به دست می‌آید. به صورت پلکانی است و آرام آرام با مهارت به دست می‌آید. هر مرحله‌ای از آن قابلیتی دارد. کما اینکه الان سطوح را به همین صورت هدف‌گذاری پژوهشی کردیم. در سطح دو گفتیم که تتبع، مرحله‌ای از پژوهش است. برای سطح سه گفتیم که تحلیل و نقد نظرات مطرح است. اظهارنظر برای سطح چهار گذاشتیم و ان‌شاءالله پس از پایان سطح چهار، اگر باقی شرایط هم فراهم بشود، می‌توانیم به مرحلۀ نظریه‌پردازی ورود کنیم. در واقع از طلبۀ سطح یک، توقعی در حد یادگیری روش فیش‌برداری داریم. طلبه می‌تواند زیر نظر استاد فیش‌برداری را تمرین کند. در این سطح، طلبه‌ها منبع‌یابی و پاراگراف نویسی می‌کنند. این مسئلۀ خیلی مهمی است که طلبه باید به صورت پلکانی در امر پژوهش پیش برود. این نگرانی و این دغدغه هنوز هم در بسیاری از طلبه‌ها هست؛ اما بحمدالله آن باور منفی به پژوهش که مانع ورود طلبه‌ها به این عرصه می‌شد، در حال اصلاح شدن است.

مشکل دوم و بزرگ ما که چالش اساسی است و هنوز هم آن را در پیش روی خودمان داریم و باید حلش کنیم، مشکل سبک اساتید ما است. اساتید ما محصول، سال‌های گذشته و شیوه‌های گذشتۀ حوزه هستند؛ اعم از خواهران و برادران. در نتیجه نوعاً شیوه‌های تدریسشان، شیوه‌های غیرحرفه‌ایی و سنتی است. هم در مقابل کار پژوهشی مقداری مقاومت نشان می‌دهند و هم حتی نسبت به شیوه‌ها و تکنیک‌های جدید تدریس مقاومت می‌کنند و آن را برنمی‌تابند. این چالش بزرگی برای حوزۀ علمیۀ برادران و حوزۀ علمیۀ خواهران است. چه‌بسا در حوزۀ برادران مقداری سنگین‌تر هم باشد. مطمئناً تا زمانی که ما این مشکل را از پیش پا برنداریم و اساتید در این قصه با ما همراه نشوند و خودشان نیایند و برای فراگیری مهارت‌های آموزشی و تکنیک‌های نوین آموزشی تمکین نکنند، همچنان این مانع بزرگ را سر راه خود خواهیم داشت. بخش زیادی از تکنیک‌ها، پژوهشگرا و برای مشارکت فعال طلبه‌ها است. استاد باید کار پژوهشی را به خود طلبه‌ها به صورت گروهی یا روش‌های دیگر تکنیکی، توزیع کند و از طلبه‌ها بخواهد که در این امر فعال باشند. همۀ این کارها، مدل‌های پژوهشی است که به شدت بهره‌وری علمی را بالا می‌برند. ماندگاری آموخته‌های طلبه‌ها را بسیار تضمین می‌کند. مشکل بزرگ ما که آن هم جداگانه و به عنوان چالش دیگر از آن یاد کنیم، شیوه‌های فراگیری خود طلبه‌ها است که متأسفانه به شدت شیوه‌های فرار، مثل حفظ محوری است. ممکن است طلبه‌ای درس را خوب خوانده و آن را خوب آماده کرده و در امتحان هم نمرۀ خوبی گرفته باشد؛ اما ماندگاری آن درس برایش کم است. شاید چند هفته پس از امتحاناتش آن را فراموش کند. با این شیوه‌ها، رهیافت نظام‌مند علمی برای طلبه‌ها باقی نمی‌ماند. پژوهش و تکنیک‌های پژوهشی، برای کمک به این مسئله است که این ماندگاری درست و نظام‌مندی ایجاد بشود. این‌ها بزرگ‌ترین چالش‌های ما است.

به‌طور کلی چالش‌ها و موانع ما در امر پژوهش: ۱. پژوهش‌هراسی که آن را تا حدود زیادی برطرف کردیم؛ ۲. ضعف تکنیکال اساتید؛ ۳. شیوۀ علم‌آموزی و فراگیری خود طلبه‌ها؛ همۀ این‌ها باعث می‌شود که راندمان علمی حوزه‌های ما پایین بیاید.

من معاونت پژوهش را معاونت علمی حوزه‌ها می‌دانم و نه معاونتی برای یکسری مهارت‌آموزی. لذا دغدغۀ اصلی ما غنای علمی حوزه‌ها است. این غنای علمی هم به لحاظ متن، طلبه، استاد و هم به لحاظ گردش علمی داخل مدرسه، از ارکان اصلی است که باید برای هر کدام چاره‌اندیشی درستی بشود. همۀ این‌ها را الان در معاونت مدنظر داریم که ان‌شاءالله بتوانیم به آن‌ها رسیدگی کنیم و به نتایج خوبی برسیم.

به‌طور کلی چالش‌ها و موانع ما در امر پژوهش:
۱. پژوهش‌هراسی که آن را تا حدود زیادی برطرف کردیم؛
۲. ضعف تکنیکال اساتید؛
۳. شیوۀ علم‌آموزی و فراگیری خود طلبه‌ها
همۀ این‌ها باعث می‌شود که راندمان علمی حوزه‌های ما پایین بیاید

نگاهی به ساختار حوزه های علمیه خواهران

فریبا علاسوند:

به آیندۀ حوزه‌های علمیه خواهران امیدوار هستم

به نظر حوزه‌ای که تحولات مدرن را می‌فهمد و برای مدیریت آثار آن تصمیم می‌گیرد، حوزۀ موفق و رو به رشد است

جریان نخبه‌گرایی در حوزۀ خواهران قدرتمند نیست

برای فعالیت در عرصه‌های مجازی، به حضور و فعالیت بانوان تحصیل کرده حوزۀ علمیه نیاز جدی داریم

سرکار خانم فریبا علاسوند استاد مطرح حوزه و دانشگاه، عضو شورای عالی سیاستگذاری حوزه علمیه خواهران و رئیس مرکز مطالعات زنان و خانواده، در این گفت‌وگو از فعالیت‌های حوزه علمیه خواهران سخن گفت و بر لزوم توجه بیشتر بزرگان حوزه به حوزه علمیه خواهران تاکید کرد.

به‌طور کلی از فعالیت‌ها و پیشرفت‌های حوزۀ علمیۀ خواهران چقدر رضایت دارید و تا چه اندازه نسبت به آینده آن امیدوار هستید؟

برای این سؤال باید مقایسه‌ای با گذشته و آینده داشته باشیم. ما همیشه نسبت به آینده عقب هستیم و این امر مسلمی است. در واقع نسبت به آینده آرمان‌گرا هستیم. به همین خاطر از وضعیت امروز خود، همواره ناراضی ایم. ما معتقدیم که حوزه‌های علمیۀ خواهران خیلی بهتر می‌توانند در حل مسائل جامعه کنشگری داشته باشند و مؤثر واقع بشوند. طبیعتاً همیشه از وضعیت موجود خود ناراضی هستیم؛ اما نسبت به گذشته یک جهشی را مشاهده می کنیم. ببینید از زمان گسترش حوزه‌های علمیه تقریباً بیست سال می‌گذرد. البته از سال ۱۳۵۵ و بسا قبل از آن، در مشهد و اصفهان حوزه‌های علمیۀ خواهران به صورت محدود وجود داشت. حوزۀ علمیۀ خواهران به صورت رسمی در قم از سال ۱۳۵۵ با همت شهید قدوسی تأسیس شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و به برکت انقلاب حوزه‌های علمیۀ خواهران رو به گسترش سوق پیدا کردند؛ اما به وسیلۀ مرکز مدیریت حوزۀ علمیه، گسترش حوزه‌های علمیه خواهران از سال ۱۳۷۶ به صورت سیستمی و سازمانی و ارادۀ عامدانه و آگاهانه اتفاق افتاد. بسیاری از افراد در این سیستم آمدند و در یک مقطعی فارغ‌التحصیل شدند و رفتند. در حال حاضر صد هزار نفر طلبۀ در کل کشور داریم. صد هزار نفر طلبه خواهر، رقم قابل توجه‌ای است. این یعنی، بخش قابل توجه‌ای از بانوان و خانواده‌هایشان، به‌طور کارشناسانه با دین آشنا هستند. دختران جوان زیادی بودند و هستند که اگر قصد تحصیل داشتند، فقط گزینۀ دانشگاه را روبه‌روی خود می‌دیدند. ما دانشگاه‌های مذهبی زیادی در کشور داریم، اما این اراده برای تدین به این شکل، در دانشگاه‌ها نیست. بنابراین این صد هزار نفر رقم قابل توجه‌ای است که هر کدام می‌توانند عامل انسانی و تأثیرگذار باشند. ممکن است حیطۀ تأثیرگذاری عده‌ای فقط خانواده‌شان باشند و عده‌ای دیگر در سطح گسترده‌تری تأثیرگذار باشند.

نکتۀ بعدی اینکه، اصولاً ورودی این جمعیت به جامعه، برای حفظ انقلاب اسلامی مؤثر هستند. نمی خواهم بگویم که همۀ طلبه‌ها، اما اکثر قریب به اتفاق آنان، در حوزۀ انقلاب اسلامی وارد شده‌اند؛ یعنی نسبت به انقلاب اسلامی و اسلام تمدن ساز و اسلامی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به وسیلۀ حضرت امام خمینی(ره) احیا شده است، حساسیت دارند. هر کدام از طلبه‌ها به هنگام گزینش می گویند که یک قسمت از کنشگری ما، رسیدگی به جامعه است. اگر می‌شد مصاحبۀ طلبه‌ها را هنگام گزینش مطالعه کنید، مشاهده می کردید که همگی بر این نکته تأکید می‌کنند که ما می‌خواهیم اسلام و انقلاب اسلامی حقیقی را بشناسیم و آن را بشناسانیم. بنابراین قطعاً کنشگری در باب اسلام و انقلاب اسلامی بخشی از اهداف آنان است. برای اینکه بانوان نقش آفرین بشوند، مجموعه‌ای از عوامل باید دست به دست هم بدهند و کمک کنند. این‌ها به یکسری از نهادهای همیار نیاز دارند. اگر بخواهند در الگوی اسلامی کار کنند، یعنی ازدواج کنند، به موقع بچه‌دار هم بشوند و مسئولیت‌های خانوادۀ خود که در اولویت است، رسیدگی کنند، نیاز به یکسری مساعدت‌های بیشتری برای نقش آفرینی پیدا می کنند. ممکن است تمام این اتفاقات همزمان نیفتاده باشد و لذا ما در کشور هشتاد میلیونی، گمان می کنیم که نقش بانوان کم‌رنگ است. اما واقعاً نقش طلبه‌های خواهر شناخته نشده است؛ چون اساساً در سایه، کار و فعالیت می کنند. هجمۀ عظیم فرهنگی علیه کشور و اسلام و مکتب تشیع است و حجم زیادی از بانوان در کشور تحت تأثیر این هجمه‌ها هستند. طلبه‌های خواهر، عمدتاً در سکوتی که دفتر تبلیغات و سازمان تبلیغات از آن خبر ندارد، در سایه و سکوت در عمق خانه‌های مردم می‌روند. این در عمق خانه‌های مردم رفتن، کار بزرگی است؛ اما ما نمی‌بینیم. در دورۀ پهلوی، بخشی از میسیونرهای مسیحی، خانم بودند؛ اما هیچ کس نمی‌دانست که این‌ها میسیونر هستند. به عنوان آموزش آشپزی، آموزش خیاطی، آموزش زبان انگلیسی، آموزش پیانو و... در عمق خانه‌های شیعه می‌رفتند و با این بهانه به تغییر ذهنیت‌ها تلاش می کردند. امروز به وسیلۀ طلبه‌های خواهر در جهت مثبت و در راستای اهداف اسلامی همین اتفاق می‌افتد. می‌توان رفت و آمار گرفت. برخی از جلسات آنان پُرجمعیت است. اگر در قم این جلسات شلوغ باشد، امر معمولی به نظر می‌رسد. در ماه محرم و صفر برای برگزاری جلسات، سفری به استان هرمزگان، شهر میناب داشتم که این جلسات با همت و زحمات و نیت خلوص یک بانوی متدین فراهم می‌شد. در این جلسات که هر شب در ایام محرم برگزار می‌شد، بین سه الی شش هزار نفر

در رنج سنی پانزده الی شصت سال از بانوان شرکت می‌کردند. این آمار فوق العاده است؛ حتی اگر در سال یک بار این جلسات را تجربه کنند. من واکنش‌ها را از افراد مختلف می‌بینم که چقدر این جلسات می‌تواند مؤثر باشد. بنابراین یک بخش از اثرگذاری، همین است و باید روی آن کار بشود. ارزش مجالس خانگی زیاد است. هر چند ما معمولاً از آسیب‌های این مجالس خانگی می‌گوییم. بی‌تردید باید این آسیب‌ها را برطرف کنیم؛ اما منافع عظیم آن را هم باید در نظر بگیریم. بانوان تحصیل کردهٔ علوم دینی که به صورت چهره به چهره با دیگر بانوان ارتباط می‌گیرند، می‌توانند در این زمینه فوق العاده مؤثر واقع بشوند. بخشی از این طلبه‌ها وارد نهادها شده‌اند و تأثیرگذاری نهادی دارند. به نظرم وزارت آموزش و پرورش در هر دولتی موظف است که به این امر مهم توجه کند. یک‌دفعه سیل عظیمی از طلبه‌ها وارد آموزش و پرورش شدند و این خیلی مهم است. دروس مختلفی که می‌توانستند تدریس کنند، تدریس می‌کنند. نباید بگذاریم که این جریان کُند بشود. در یک مقطعی سختگیری وجود نداشت؛ الان به مرور دارد این سختگیری بیشتر می‌شود و نباید این حالت رخ بدهد.

بخش دیگری از طلبه‌ها، فعالیت‌های دیگری دارند و ممکن است با حضورشان در نهادهای مختلف مثل دفاتر یا اداره کل مربوط به زنان در وزارتخانه‌ها همراه باشد. بخشی از این فعالیت‌ها به مرور دارد حالت حرفه‌ای پیدا می‌کند. شاید چند ماه پیش بود که در نشستی در دفتر تبلیغات حضور پیدا کردم. عنوان آن نشست «امداد فرهنگی» بود. تعبیر زیبایی برای این نشست استفاده کردند. در آنجا با گروه‌هایی آشنا شدم که با همکاری کمیتهٔ امام خمینی در قم بر اساس همین داشته‌های خودشان فعالیت می‌کنند. یعنی کسی نیامده برایشان خرج اضافه کند؛ بلکه خودشان صرفاً بر اساس آموزش‌هایی که در حوزهٔ علمیه دیده‌اند و بر اساس حس دلسوزی و شفقت و مردم‌دوستی، توانستند افراد مؤثر در کمیتهٔ امداد برای رفع آسیب‌های خانواده‌های دردمند باشند. کاش می‌شد شما با چند تن از این طلبه‌ها مصاحبه کنید. خانم‌هایی که مشغول فعالیت هستند و هیچ کس از فعالیت آنان اطلاعی ندارد. بعضی از آنان با اصرار و پافشاری به این خانواده‌ها کمک می‌رسانند. مشاوره می‌دهند و آنان را از طلاق و دیگر آسیب‌های ممکن خانوادگی نجات می‌دهند. از این طلبه‌ها در حوزهٔ علمیهٔ خواهران زیاد داریم. در واقع بانوان نقش خیلی خوبی در حوزهٔ رفع آسیب‌های اجتماعی بر پایهٔ مسئلهٔ مددکاری دارند. شما می‌دانستید در طول تاریخ بعضی از کنش‌ها، انصافاً از ناحیهٔ خانم‌ها بود؟ اسنادی که در دست داریم نشان می‌دهد که بیشترین واقف‌ها خانم‌ها بودند. اغلب نهادهای خیریه، به وسیلهٔ خانم‌ها اداره می‌شوند. اما شاید کسی فعالیت آنان را رصد نکند. علاوه بر تبلیغ سنتی و علاوه بر تبلیغ حرفه‌ای و صنفی و نهادی، که این‌ها انجام می‌دهند، بخشی هم به صورت مستقیم کمک می‌کنند. یک بار آمار گرفتم و دیدم تعداد طلبه‌هایی که بر اساس اطلاعاتشان مشاورهٔ خانواده می‌دهند، فراوان است. مردم پول ندارند که به مرکز مشاوره بروند و ساعتی شصت هزار تومان پرداخت کنند و مشاوره بگیرند. این طلبه‌ها بدون هیچ چشم‌داشتی دارند این کار را انجام می‌دهند. حرفی که برای ما شاید خیلی عادی باشد، برای یک انسان دردمند خیلی راهگشا است. به هر حال این‌ها هم بخشی از کنش‌ها است. من معتقدم که باید به شورای سیاست‌گذاری کمک کنیم و مرکزین و همهٔ حوزه‌ها در سطح کشور باید کمک کنند که این تأثیرگذاری بانوان در یک رده‌بندی توسعه پیدا کند. ما تأثیرگذاری‌های جدی در بخش‌های فاخر اجتماعی می‌خواهیم. ما در حوزهٔ دانشگاهی، در تعامل با گفت‌وگو با تئولوگ حوزه و دانشگاه، در پاسخ‌دهی به شبهات که روز به روز پیچیده‌تر و بیشتر می‌شوند، برای فعالیت در عرصه‌های مجازی، به حضور و فعالیت بانوان تحصیل کرده حوزهٔ علمیه نیاز جدی داریم. مرکز مدیریت آمار تعداد بانوانی را که در عرصهٔ فضای مجازی کار تخصصی می‌کنند، دارد و می‌تواند آن را در اختیار شما قرار بدهد. هر چند فعالیت در این عرصه‌ها باید جدی‌تر صورت بگیرد. خودم منتظر روزی هستم که کنش‌های علمی فرهنگی طلاب خواهر در حوزهٔ دانش و تغییر مرزهای دانش بیشتر بشود. ما بر اساس تحصیل رشته‌ها، تنوعی در علوم اسلامی، در حوزه ایجاد کردیم. زمانی می‌توانیم از این مقطع‌بندی راضی باشیم که بگوییم ما با ده مفسر بانو و ده مجتهد بانو و ده متکلم بانو و ده فیلسوف بانو و... توانستیم به جامعهٔ علمی اضافه کنیم. به نحوی این کار صورت بگیرد که هیچ کس خودش را از نظریات این بانوان بی‌نیاز نداند. به نظرم این هم از آن کنش‌های مثبت و مؤثر است. این جریان تخصصی و حرفه‌ای‌گری تازه دارد در حوزه اتفاق می‌افتد و دارد توسعه پیدا می‌کند. امیدوارم در آینده این اتفاق رو به گسترش باشد.

حوزهٔ علمیه در یک مقطعی فرصت اجتهاد برای نسلی از بانوان را سوزاند. در حال حاضر به ما در داخل و خارج از کشور انتقاد می‌شود که چرا ما یک مجتهد خانم نداریم. من به هر کسی که این سؤال را بپرسد می‌گویم که ما مجتهد خانم داریم

موانع پیش روی شما برای رسیدن به این نقطهٔ مطلوبی که به آن اشاره کردید، چیست؟

یک مانع نانوشته‌ای وجود داشت که به شکل‌های مختلف نوشته می‌شد. آن مانع، «عدم باور به توانمندی بانوان» است. در این دو الی سه دههٔ گذشته، در جلسات و شوراهایی که بودم، این مسئله را از افراد مختلف و اثرگذار در حوزه شنیدم که «بانوان نمی‌توانند!» همان‌ها که شاید اگر فرزندانشان در دانشگاه‌ها باشند، توانستند؛ اما در حوزه، می‌گویند نمی‌توانند! به نظرم این ذهنیت خیلی بد است.

دومین مانع هم به شکل نانوشته بود؛ اما به شکل‌های مختلف نوشته می‌شد و آن اینکه، اغلب می‌گفتند خواهران شاید بتوانند، اما اصلاً ضرورت ندارد و در اولویت نیستند. یعنی در بهترین حالت، یک خانم باید درس بخواند تا احکامش را بداند و در نهایت ازدواج کند و مادر و همسر خوبی برای خانواده باشد. این یعنی انسداد! به نظرم این محدودیت بزرگی برای بانوان است. ما الان خانم‌هایی داریم که بسیار باسواد هستند. واقعاً بانوانی را می‌شناسم و اعتراف می‌کنم در حوزه‌های خودشان باسواد هستند. به‌خصوص در زمینهٔ اصلی حوزه که همان فقه و اصول است. این نسل که الان سنی از آنان گذشته است، نسل مدیرانی بودند که به شدت اعتقاد داشتند بانوان تا الگوی اجتهاد نباید درس بخوانند. در مدت زمانی ما با فترتی مواجه شدیم. از برخی از بزرگان این گفته را شنیدیم که ما مجتهد آقا هم به زور نیاز داریم چه برسد به مجتهد خانم! نمی‌خواهم اسم آن بزرگان را بیاورم؛ اما معتقدم که آن‌ها در تغییر ریل حوزهٔ علمیهٔ خواهران نقش زیادی داشتند. خدا عبدالله محمدی نجات را رحمت کند. ایشان از شاگردان خوب شهید قدوسی، شهید باهنر و شهید بهشتی بودند. در سال ۱۳۵۸ به شهر ما در مسجدسلیمان آمدند. به همراه تیمشان، از جمله حاج آقای ربانی و دیگر طلبه‌ها که از آدم‌های مبرز و قریب به اجتهاد بودند، به شهر ما آمدند و خدمات شایانی کردند.

من در ۱۳۶۳، سال دوم حوزه بودم. ایشان به من گفتند: «من حداقل توقعم از شما این است که مدرس سطح سه حوزه بشوید.» سطح سه یعنی مکاسب، رسائل و کفایه. شما ببینید به یک طلبه سال دوم در شهر دورافتاده این امید و باور را می‌دهند. تا قبل از اینکه حوزهٔ علمیه خواهران تأسیس بشود، اصلاً فهمی از روحانیت و حوزه نداشتیم. این سخنان هدف‌گذاری را بسیار متفاوت می‌کند. ایشان در همان صحبت به من گفتند: «عده‌ای به من می‌گفتند: این همه پول می‌بری آنجا خرج می‌کنی، از خدا نمی‌ترسی؟ من گفتم: اگر یک مجتهد بانو از این حوزه تربیت بشود، برای آخرت من کافی است.» شما این اندیشه را بگذارید در کنار اندیشه‌ای که اصلاً پول خرج کردن برای حوزه‌های خواهران را اسراف می‌داند و بر این باور است که حال باید جواب امام زمان علیه‌السلام را هم بدهد! اینکه خانم‌ها نه تنها می‌توانند خود به مقام اجتهاد برسند، بلکه می‌توانند مرزهای دانش را به حدی جلو هم ببرند. البته همهٔ بانوان درس نمی‌خوانند و از آن تعداد همه معلم نمی‌شوند، همه کارمند نمی‌شوند، همه متخصص نمی‌شوند، همه پزشک نمی‌شوند و...؛ اما آن‌ها که آمدند، باید در بستر این سیاست باشند که این خانم‌ها می‌توانند و وظیفه دارند در کنار اولویت‌هایشان باید کسی بشوند که مرز دانش

دینی را جلو ببرند، به نظرم این مسئله خیلی ارزشمند است. لذا بر این باورم که این‌ها موانع ذهنی و سوبژکتیو هستند؛ اما در عرصهٔ عمل خودشان را نشان می‌دهند و در برنامه‌ریزی مانع می‌شوند. وقتی این موانع ذهنی وجود داشته باشد، روی طرح و برنامه‌ریزی درسی ما تأثیر می‌گذارند. اهداف تحصیلی را نمی‌توانیم به درستی تدوین و تبیین کنیم و همیشه با این نگرانی و عذاب وجدان مواجهه هستیم که اساساً برای چه داریم در این شرایط برای این قشر هزینه می‌کنیم؟! توقعی که چنین اندیشه‌هایی از خانم‌ها دارند، این است که آنان اثرگذار اجتماعی نیستند. بر این باورند که اگر هم این‌ها به حوزه می‌روند و تحصیل می‌کنند صرفاً برای خودشان است. وقتی ما خانم مفسر و اصولی و... تربیت می‌کنیم، باید با تمام توانایی به میدان بیاییم و مهارت‌ها را افزایش بدهیم و رشد متوازن ایجاد کنیم. باید بنا را بر این بگذاریم که این بانوان علاوه بر یادگیری، بتوانند آموزش هم بدهند. وقتی این باور را داشته باشیم، خود به خود به سراغ دیگر برنامه‌ها سوق پیدا می‌کنیم. مثل مهارت سخنوری، مهارت نویسندگی و....

همان‌طور که عرض کردم این‌ها دو مانع بزرگ بودند که به مرور با دیدن آثار حوزه‌های علمیهٔ خواهران ذهنیت‌ها تغییر کرد و بحمدالله الان در شرایط بهتری هستیم.

مسائل دیگری هم هست که چون تحول ذهنی، سابقهٔ طولانی ندارد، خدمات و امکاناتی که به خواهران داده شده، زیاد نیست. به همین خاطر واقعاً بانوان طلبه نیاز دارند از این جهت حمایت ویژه بشوند.

به مسئولین حوزه‌های علمیهٔ خواهران چه توصیه‌ای دارید؟

به نظرم تمام کسانی که به حوزهٔ علمیه خواهران می‌آیند و می‌خواهند کار کنند، باید عمیقاً به آن باور داشته باشند. اگر کسی باور نداشته باشد، نباید بیاید. برود و در جای دیگری فعالیت کند. یعنی در خدمت این اندیشه باشند. تحصیلات دینی بانوان در سطوح مختلف خیلی مهم و سودمند است. اینکه می‌گویم در سطوح مختلف، یعنی هم برای خودش خوب است و هم برای جامعه. خودش تا قله‌ها می‌تواند متدین و مجتهد بشود و می‌تواند ذهن همیار مجتهد، فیلسوف، مفسر و... باشد؛ یعنی تا این سطح از توانمندی را باور داشته باشد. به گمانم هنوز همهٔ کسانی که دست اندرکار امر حوزه‌های علمیه خواهران هستند، این ذهنیت را ندارند؛ اگر چه ذهنیت‌ها، نسبت به قبل تغییر کرده و بهتر شده است. مطلب بعدی اینکه پیرو این مسئله، باید برنامه‌ریزی‌ها همه‌جانبه‌ای بشود. به نظرم جریان نخبه‌گرایی در حوزهٔ خواهران قدرتمند نیست. اگر کسی به من سرمایه‌ای بدهد و بگوید برای حوزه‌های علمیه خواهران هزینه کنم، من هفتاد درصد آن را صرف جریان نخبه‌گرایی در حوزهٔ خواهران می‌کنم و سی درصد آن را هزینهٔ دیگر امور می‌کنم. چون معتقدم که یک نخبه، یک ملت است. برای مثال ما هنوز هم سر سفرهٔ علمی شهید مطهری نشسته‌ایم و معلوم نیست تا چه زمانی همچنان به مباحث علمی ایشان نیازمند باشیم. همچنین می‌توان نخبه‌های دیگری در تاریخ نام برد، از جمله ابوعلی سینا، حضرت امام خمینی(ره) و... . اگر برای یک نخبه هزینه کنیم، در واقع برای هزاران و چه‌بسا میلیون‌ها نفر هزینه کرده‌ایم. در این صورت در هزینه کردن به آن خساست به خرج نمی‌دهیم.

گلایهٔ شخصی هم دارم. حوزهٔ علمیه در یک مقطعی فرصت اجتهاد برای نسلی از بانوان را سوزاند. در حال حاضر به ما در داخل و خارج از کشور انتقاد می‌شود که چرا ما یک مجتهد خانم نداریم. من به هر کسی که این سؤال را بپرسد می‌گویم که ما مجتهد خانم داریم. اما اصولاً در حوزه اینکه معلوم بشود کسی مجتهد است، تابع چند سنت است: اول اینکه معمولاً مجتهدان از یک مرجع تقلید که استادشان است اجازهٔ اجتهاد می‌گیرند. استادی که چند سال آن مجتهد را می‌شناسد و علمیت او را دیده و بر آن اذعان کرده باشد. چنین امری برای خواهران میسر نیست. نه اینکه اجتهاد مهم باشد. اما این نشانه است. نشانه‌ای که یک اراده‌ای وجود دارد و بانوان می‌توانند به آن سطح برسند. دوستانی الان در حوزه مطالعات زنان کار می‌کنند و در این خصوص مدعی‌تر هستند؛ اما هیچ کس آن را نمی‌داند و به آن اهمیت نمی‌دهد.

مسئلهٔ بعدی سنت اخلاقی حوزه است که در این سنت اخلاقی، اگر کسی برود و بگوید من مجتهد هستم و از من امتحان بگیرید تا مشخص بشود؛ به او می‌گویند پس تو مجتهد نیستی! چون در اخلاق حوزوی کسی نباید به اجتهادش اذعان کند. می‌گویند تو از نظر اخلاقی ملکهٔ اجتهاد را نداری. یکی از اجزای اجتهاد، ملکهٔ اخلاقی تواضع و فروتنی است. نمی‌خواهم به این سنت انتقاد کنم، اما می‌خواهم بگویم که راه بسته است. این انتقاد از کلیت حوزهٔ علمیه است. شاید آن گروهی که با این کوشش تحصیل کردند، حالا حالاها در حوزه تربیت نشوند و به نظرم می‌رسد که خوب می‌شد که حوزه از این منظر هم توجهی داشته باشد و نسل‌های جدید را به این سمت‌وسو، سوق بدهد.

چشم‌انداز حوزهٔ علمیه خواهران را چگونه می‌بینید؟

به آیندهٔ حوزه‌های علمیه خواهران امیدوار هستم؛ چون ما یک مرحله آزمون و خطا را گذرانده‌ایم و در این مرحلهٔ آزمون و خطا متوجه شده‌ایم که اگر به سمت سراشیبی برویم و برای حداقل‌ها برنامه‌ریزی کنیم و سطح کارمان را پایین بیاوریم، حوزهٔ ما خودش، خودش را خواهد کشت و این مفید نیست. ما اگر به سمت حداقل‌ها حرکت کنیم، باید این را در نظر داشته باشیم که دنیا دارد به سمت حداکثرها حرکت می‌کند. حوزه‌ای که به سمت حداقل‌ها می‌رود مطلوب جامعه نیست؛ مثلاً می‌گویم من می‌خواهم مُبلغ در سطح مجالس خانگی تربیت کنم. در این صورت استاد دانشگاه به پای منبر این خواهران طلبه نمی‌آید. جوانان تحصیل کردهٔ دانشگاهی هم نمی‌آیند. شما در هر ده و روستایی هم که بروید، می‌بینید جوانی با مدرک دانشگاهی در آنجا هست. ما این شیب را رفتیم و پشت سر گذاشته‌ایم و به نتیجه نرسیدیم و به نظرم نباید آن را دوباره تجربه کنیم. پیچیدگی‌ها و سؤالات ما را به اینجا کشاند که خودمان را جریان پاسخگو برای شرایط جدید و پیچیده‌تر بدانیم. ما در تعامل و تقابل با دنیای مدرن افتاده‌ایم. الان حوزه دارد سعی می‌کند که تحولات مدرن را بفهمد و نسبت به آن گارد داشته باشد. به نظرم حوزه‌ای که این تحولات مدرن را می‌فهمد و برای مدیریت آثار آن تصمیم می‌گیرد، حوزهٔ موفق و رو به رشد است. اما حوزه‌ای که می‌گوید این تحولات هست، اما ربطی به ما ندارد، نمی‌تواند رشد چندانی داشته باشد.

حوزهٔ خواهران در این مسئله وضعیت خوبی دارد؛ یعنی مدیران آن، الان متقاعد هستند که شرایط پیچیده است و تصمیم دارند که طلاب را برای فردای پیچیده‌تر آماده کنند. از این جهت خوب است؛ اما به نظرم تأسیس نهادهای تخصصی که طلاب ما بتوانند در کنار تحصیلات حوزوی علم مقارنی با رشتهٔ خودشان را دنبال کنند و بتوانند دانش خودشان را کارآمدتر کنند، ضرورت دارد. چون به هر حال یکسری از دانش‌ها متکفل بررسی مسئله‌های موجود هستند. ما باید به آن دانش مرتبط باشیم تا بتوانیم در دل مسئله برویم. در غیر این صورت در سطحی از مسائل می‌مانیم. اگر این اتفاق بیفتد، امر مبارکی است.

در پایان اگر نکته یا توصیه‌ای باقی مانده، آن را به عنوان حُسن ختام گفت‌وگو بیان کنید.

من از بزرگان حوزه خواهش می‌کنم که حوزهٔ علمیهٔ خواهران را از خودشان بدانند. بدانند بانوانی بدون اینکه اسم و رسمی داشته باشند و عبا و عمامه‌ای داشته باشند، دارند مأموریت‌های حوزه را که مهم‌ترین آن تبلیغ در عمق خانه‌های مردم است، به حد توانشان جلو می‌برند. کاری کنند که این حوزه دیده بشود و در برنامه‌های آنان محترم و مکرم باشد تا ان‌شاءالله بتوانند از این ظرفیت، بیشتر استفاده کنند؛ حتی برای تأثیرگذاری‌های بین‌المللی.

مزیت ما دانش شیعی است و برای گسترش دانش شیعی به‌طور صحیح، نیاز به دانشمندانی از خواهران و برادران داریم. خوب است که این مسئله در برنامهٔ آقایان و تصمیم‌گیران لحاظ بشود.

من از بزرگان حوزه خواهش می‌کنم که حوزهٔ علمیهٔ خواهران را از خودشان بدانند. بدانند بانوانی بدون اینکه اسم و رسمی داشته باشند و عبا و عمامه‌ای داشته باشند، دارند مأموریت‌های حوزه را که مهم‌ترین آن تبلیغ در عمق خانه‌های مردم است، به حد توانشان جلو می‌برند. کاری کنند که این حوزه دیده بشود و در برنامه‌های آنان محترم و مکرم باشد

نگاهی به ساختار حوزه های علمیه خواهران

معصومه ظهیری:

باید به دنبال اثرگذاری بیشتر در حوزه‌های مختلف باشیم

خانـم معصومه ظهیری معـاون فرهنگی، تبلیغـی حوزه‌های علمیه خواهـران ضمـن معرفی بخش‌هـا و معاونت‌هـای حوزه خواهـران از طرح‌های فرهنگی و تبلیغی این معاونت و اثرگذاری خواهران طلبه در جامعه سخن گفت.

از سـاختار مرکـز مدیریت حـوزهٔ علمیهٔ خواهـران بگوییـد و اینکـه در حال حاضـر چنـد مدرسـهٔ علمیـهٔ مربـوط بـه خواهـران در سـطح کشـور داریـم؟

طبیعتـاً حوزه‌هـای علمیـه خواهـران و بـرادران از سـاختارهای خـاص خودشـان برخوردارنـد. یکـی از این سـاختارها، بحث شـورای عالی حوزه اسـت که در حوزه‌هـای علمیه خواهران، شـورای سیاسـت‌گذاری شناخته می‌شـود. شورای سیاسـت‌گذاری دو بخش را شـامل می‌شـود: یک بخش آن جامعة الزهرا سلام الله علیهاو دیگری مرکز مدیریت حوزهٔ علمیهٔ خواهران. مرکز مدیریت حوزهٔ علمیه خواهران ۲۸ استان را تحت پوشش قرار می‌دهد. سـه اسـتان خراسـان رضوی و خراسان شمالی و خراسان جنوبی مستقل هستند. با تعدد چند مدرسه در یک مدرسه قریب به پانصد مدرسه داریم. ۲۸ استان و ۵۰۰ مدرسه در سطح دو و سه و چهار. سطح دو، معادل کارشناسی است. این را به این دلیل عرض می‌کنم چـون حوزه‌های علمیه بـرادران با مـا در این خصوص متفاوت هسـتند. سطح دو حوزهٔ خواهران کارشناسی و سطح سه کارشناسی ارشد و سطح چهار دورهٔ تخصصی و معادل دکتری اسـت؛ در واقع برابر با دکتری می‌باشد. دورهٔ اول ما، آشـنایی و مهارت، دورهٔ دوم که دورهٔ سـطح سه اسـت، بحث شـناخت و مهارت، دورهٔ سوم، تخصص و مهارت‌های تخصصی است. بنابراین تمام تلاش حوزه بر این اسـت کـه دوره‌هـای آموزشـی، مهارت‌افزایی و مهارت‌اندوزی برای طلبه‌ها داشته‌باشد.

حوزهٔ علمیهٔ خواهران چند معاونت دارد و هر کدام از معاونت‌ها عهده‌دار چه رسالتی هستند؟

به‌طور کلی یک بخش حوزهٔ علمیه، ساختار و بخش دیگر اثربخشی و ایفای نقش است. شاید آنچه برای ما بیشتر اهمیت داشـته باشد، نقش آفرینی و مشـارکت بانوان و اثربخشـی آنان اسـت. بخش اول هم که عنوان ساختار دارد، بیشتر مدنظر ما است. مادر ساختارمان معاونت‌های محتوایی داریم: معاونت آموزش، معاونت پژوهش و معاونت فرهنگی تبلیغی. در بخش معاونت پژوهش، مسئلهٔ دانش و نوآوری‌هـا و خلاقیت داریم. همهٔ این‌ها آبشـخور زلال وحـی یعنی قرآن و عترت هسـتند. معاونت آموزش هم همان‌طور که از نامش پیداست، عرصهٔ مربوط به آموزش طلبه‌ها می‌باشـد. آنچه به اثربخشـی و مشـارکت‌های بانوان در عرصه‌های اجتماعی مربوط می‌شود، در بخش معاونت فرهنگی تبلیغی است. در بخش معاونت فرهنگی تبلیغی چهار اداره کل داریم: یک بحث تهذیب و پرورش است که شاید مهم‌ترین معاونت اداره کل ما باشد. چون همهٔ اهـداف عالیه پیامبـران همین اسـت؛ کما اینکه خداوند در قرآن کریم دربارهٔ رسـالت پیامبر می‌فرماید: «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِّنْهُمْ یتْلُوا عَلَیهِمْ آیاتِهِ وَیزَکِّیهِـمْ وَیعَلِّمُهُمُ الْکتَابَ وَالْحِکمَةَ» همچنین پیامبر عظیم‌الشأن اسلام می‌فرماید: «إنما بعثت لأتمم مکارم الأخلاق». به‌نوعی این تعبیر «یتْلُوا عَلَیهِمْ آیاتِهِ» در بخش معاونت آموزشی ما اتفاق می‌افتد؛ اما «وَیزَکِّیهِمْ وَیعَلِّمُهُمُ الْکتَابَ وَالْحِکمَةَ» در بخش معاونت فرهنگی تبلیغی ما صـورت می‌پذیرد. ادارهٔ دیگر ما قرآن و عترت اسـت که بحث تخصصی ورود به قرآن از ابتدای روخوانی تا مرحلهٔ تفسیر تخصصی می‌باشد. حتی کسانی که دانش‌آموختهٔ این عرصه باشند، ارتقای آن‌ها در این عرصه تحقق پیدا می‌کند. عترت هم تراث اهل‌بیت علیهم‌السلام است که در این قالب روایات معصومین به ما رسـیده است. بحث مشـاوره را برای طلبه‌ها و خانواده‌هایشـان داریم که در مراکز استانی مستقر است.

آنچه در اینجا عرض شـد، مربوط به امـور برنامه‌ریزی و سیاسـت‌گذاری اسـت که طبیعتاً وقتی برنامه‌ای ابلاغ بشود، به مرحلهٔ اجرا هم می‌رسد. شورای سیاست‌گذاری کار مبانی سیاست‌ها و اصول را دنبال می‌کند. اصول مبانی و سیاسـت‌ها و ضوابط کلی، از شـورای سیاست‌گذاری به ما می‌رسـد. ضوابط اجرایی را هم ما سیاست‌گذاری می‌کنیم. اگر ما به مبانی اصولی و سیاسـت‌ها و ضوابط کلی برسـیم، طبیعتاً در ضوابط اجرایی موفق خواهیم بود. اگر اینجا، نگاه ما به مبانی و اصول و سیاسـت‌های کلـی، نگاه جامع و فراگیر نباشـد، اثربخشـی آنجا هم کمتر خواهد بود. به همین علت می‌گویم که باید آبشخور زلال وحی و سبکی که برگرفته از سیره هست را درست برنامه‌ریـزی کنیم. اگر درسـت برنامه‌ریزی کنیم، حتماً اثربخشی خوبی هم خواهیم داشت. در بخش‌های دیگر، بحث تبلیغ را داریم. انواع تبلیغ‌ها، اعم از تبلیغ سنتی، تبلیغ در فضای مجازی، تبلیغ در رسـانه، بحث سیاسی اجتماعی، آسیب‌شناسی، بصیرت‌افزایی، زنان و خانواده و... داریم. به هر حال ما حوزهٔ علمیهٔ خواهران هستیم و معنای عام آن این اسـت که این حوزه، مربوط به خانم‌ها است و معنای خاص آن این است که این حوزه، مربوط به طلبه‌های خانم است. یعنی سه عرصهٔ عام، خاص و اخص را داریم. همه باید خوب باشـیم، چون انسـانیم؛ خاص آن مربوط به تأثیرگذاری بیشـتر خانم‌ها اسـت و اخص آن این اسـت که این خانم‌ها طلبه هستند. طبیعتاً این ویژگی هم باید خوب باشـد و هم اثرگذار. در بخش زنان و خانواده در عرصه‌های مختلف فعالیت می‌کنیم. ادارهٔ دانش‌آموختگان هم داریم. اگر چه دانش‌آموختگان به‌طور مسـتقیم با ما مرتبط نیستند، عرصه و بسته و فضاهایی که برایشان فراهم می‌شود، آن‌ها ورود پیدا می‌کنند؛ اما مهم‌ترین بخش آن، این است که دانش‌آموختگان ما برودند و به نحوی دوباره به دامن ما برگردند. یا استاد می‌شوند یا همکار. یا اینکه سازمان‌های مردم نهاد را اداره می‌کنند یا اینکه در عرصه‌های مرتبط به حوزه فعال‌اند. به همین دلیل ادارهٔ کل دانش‌آموختـگان را داریم که این‌ها پس

از فارغ‌التحصیلی به دامن ما برمی‌گردند و با ما همراه و همکار می‌شوند. حتی اگر نزد ما برنگردند، در واقع دانش‌آموخته‌ای هستند که ایفای نقش‌ها و عرصه‌های حوزوی را بر عهده دارند؛ در هر کجا که باشند. ممکن است دانش‌آموختگان ما در هلال‌احمر، ادارهٔ ارشاد، سازمان تبلیغات و... باشند؛ اما یک ایفای نقش حوزوی برای او قائل هستیم. لذا بحث‌های ارتقایی و حمایتی را برای آن‌ها داریم. این کلیاتی بود که به‌اختصار از این عرصه‌ها خدمت شما عرض شد.

در حال حاضر چه برنامه‌ها و طرح‌هایی در دستور کار دارید که به نوعی طلبه‌های خواهر از آن طریق بتوانند بهتر و جامع‌تر در جامعه مؤثر واقع بشوند؟

بالطبع برای اثربخشی فرهنگ دینی باید چندلایه را در نظر گرفت: یکی اینکه هم‌افزایی داشته باشیم؛ دوم اینکه همه برنامه‌های ما باید پیوست فرهنگی داشته باشند؛ خلائی که امروز وجود دارد. یعنی اینکه به‌صرف حضور حوزه‌ها، سایر نهادها و وزارتخانه‌ها از فعالیت در زمینه فرهنگ‌سازی دینی معاف‌نیستند.

ظهور و بروز حوزه، باید در همهٔ امور کشور دیده بشود؛ چرا که ما به «امت» اعتقاد داریم؛ یعنی همهٔ مسلمانان با همهٔ‌انسان‌ها.

بحمدالله در چهل سالگی انقلاب به حوزه بالنده و کمال انقلاب رسیده‌ایم. ما برای افزایش این اثرگذاری تقسیم کار کرده‌ایم و نهادهایی تشکیل داده‌ایم که مکمل و مقوم یکدیگر هستند؛ مثلاً برای حوزهٔ خارج از کشور، ورودی و خروجی آن، به حوزهٔ جامعهٔ المصطفی سپرده شده که خروجی آن نمایندگی‌های المصطفی در خارج کشور و ورودی آن در داخل کشور است و طلبهٔ خانم و آقا می‌پذیرند.

حوزه پرورش رشد طلاب و سطوح مختلف تحصیلی آنان به مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه سپرده شده است. عرصهٔ تبلیغ هم به نهادهای متولی تبلیغ نظیر، ارشاد، کانون فرهنگی مساجد، پایگاه‌های بسیج و ادارات در لایه‌های فرهنگی واگذار شده است و حوزهٔ علمیه خواهران هم در این زمینه حضور دارد.

گاهی به هیئت استاد در دانشگاه، گاهی به‌عنوان مُبلغ در نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، گاهی در اوقاف و بقاع متبرکه. حالا ممکن است بعضی از این موارد مقطعی و محدود باشند؛ مثلاً در برنامه «آرامش بهاری» یا در میز تبلیغ و مشاورهٔ شب جمعه. این بخش حوزه‌های ما اثرگذار و ان‌شاءالله اثربخش است.

به عقیده من باید به دنبال اثرگذاری بیشتر در حوزه‌های مختلف باشیم و قطعاً اثربخش‌ترین نهادی که می‌تواند در این زمینه فعال باشد، حوزهٔ علمیه است؛ چرا که آبشخور فرهنگ دینی است. اجتهاد یعنی هم بفهمیم و هم بفهمانیم و برای فهماندن نیاز به ابتکار و خلاقیت داریم.

چرا که حوزهٔ استنباط حوزه‌ای پاسخگوست و ضمن بیان استنباط‌های گذشته با توجه به موضوع شناسی روز، به ارائهٔ استنباط‌های جدید می‌پردازد.

با توجه به تأکید درست شما در زمینه اثرگذاری حوزه‌ها، بفرمایید که اساساً تعریف شما از اثرگذاری چیست؟

اثرگذاری به معنی رساندن پیام و توسعهٔ عرصهٔ آگاهی برای کسانی که با مباحث دینی آشنایی ندارند. در درجهٔ اول و در درجه دوم ترغیب افراد آگاه به اعمال آگاهی‌های دینی در سبک زندگی ایشان است؛ حرکت از سمت پیام دانشی به بینش و در نهایت رسیدن به روش.

به‌طور مثال مسئلهٔ بی‌میلی مردم نسبت به آموزه‌های دینی دیده می‌شود. اگرچه ممکن است درصد بالایی نداشته‌باشد؛ اما همان اندک هم باید آسیب‌شناسی بشود تا مشخص گردد که منشأ این فاصله چیست. اگر عدم آگاهی است که در زمینه توسعه دانش و بینش فعالیت کنیم و اگر در حوزهٔ اعمال آموزه‌های دینی مشکل وجود دارد، در این زمینه فعالیت کنیم و ایجاد علاقه نماییم. از همه این‌ها مهم‌تر عرصهٔ مهارت‌آموزی است.

به این معنا که تظاهر به دین باید نشأت گرفته از ناخودآگاه افراد باشد. در واقع باید در جهت نهادینه کردن دین در ذهن جامعه تلاش کنیم. مثلاً پرهیز از دروغ نه به جهت ترس از عقوبت آن، بلکه به علت ناروایی و ناپسندی ذاتی آن.

یا در عرصه ربا و رشوه و سایر منکرات و رذیلت‌ها، حتی در صورت مهیا بودن شرایط و عدم احتمال عقوبت نیز فرد به درجه‌ای از رشد و خودکنترلی رسیده باشد که مهارت پرهیز از منکرات را داشته باشد و اصولاً هنر این است که افراد با وجود زمینهٔ خطا به آن دچار نشوند. لذا من آموزه‌های غربی را قبول ندارم که مثلاً از ترس جریمه، پوست موز را نمی‌اندازند. البته این مسئله نسبی است. یا به خاطر جریمه سنگین، درست رانندگی می‌کنند و خارج از خطوط، پارک نمی‌کنند. ما طبق آموزه‌های دینی به دنبال تربیت جامعه‌ای هستیم که بدون وجود جریمه، چراغ، دوربین و بدون اعمال زور و قدرت از بیرون و از سوی نهادهای ناظر، به مدد تهذیب نفس و باور درونی از خطا برحذر باشد و این کار وظیفهٔ حوزه‌ها است.

همهٔ اقدامات ما در حوزه به‌قصد اثرگذاری این‌چنینی بر جامعه بوده است؛ اما اینکه تا چه حد موفق بوده‌ایم باید بررسی و ارزیابی شود که متأسفانه در این زمینه کوتاهی کرده‌ایم.

پیامبر صلی‌الله سه سال به تبلیغ مخفیانه اسلام پرداختند که نتیجه آن تربیت کسانی نظیر یاسر و سمیه بود که تا پای جان در راه عقیده‌شان ایستاده بودند. ما هم در این زمینه موفق بوده‌ایم و نمونه‌های فراوان از چنین تربیت‌یافتگانی داریم که مایهٔ افتخار حوزه هستند.

به نظر شما بر اساس شاخص‌ها و توانایی‌های مدنظر شما، طلاب خواهر چگونه می‌توانند در جامعه اثرگذار باشند؟

ما باید در همهٔ موارد ذکر شده ورود کنیم؛ البته به خاطر برخی خلأهای قانونی گاهی به حوزه اجازه ورود داده نمی‌شود. مثلاً در عرصهٔ آموزش و پرورش تعریف نشده که تعلیم آموزه‌های دینی چگونه باید صورت پذیرد. بنابراین به حضور امام جماعتی در مدارس برای نماز اکتفا کرده‌ایم؛ در حالی که بعد از طی ۴۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، باید در این زمینه کار تخصصی انجام بگیرد. همان‌طور که در حوزهٔ سلامت و پزشکی باید کار دندانپزشکی را به متخصص آن سپرد و نه به معمار که اندکی علم پزشکی هم لابد دارد. همین‌طور که معمار منزلمان را هم به پزشکی که با معماری آشناست، نخواهیم‌سپرد.

اما این مسئله در مدارس ما اتفاق می‌افتد و آموزش معارف را به تحصیل کرده تربیت معلم سپرده‌ایم. پس باید این خلأ قانونی اصلاح شود و به این مبحث تخصصی‌تر نگریسته شود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ».

مبحث دیگر پیوست فرهنگی است. یعنی فعالیت ساحت‌های مختلف باید از نظر فرهنگی توسط متخصص آن مورد ارزیابی قرار بگیرد.

بحث سوم آن است که ما باید «طبیب الدوار» را تعریف کنیم و علاوه بر حوزه‌هایی که حضورمان در آن‌ها تعریف شده در دیگر عرصه‌ها نیز حضور و فعالیت داشته باشیم و ذائقهٔ عمومی مردم را بسنجیم.

در حوزهٔ تبلیغ و ساماندهی آن چه فعالیت‌هایی داشته‌اید؟

در این زمینه کارهای فراوانی صورت گرفته است. مثلاً سامانه ثبت‌نام و تبلیغ مبلغین در سطوح عمومی، تخصصی و تخصصی موضوعی راه‌اندازی شده است. در سطح عمومی آن به منبر، محراب، معارف، احکام، عقاید و اخلاق؛ سطح تخصصی آن به تبلیغ در حوزه دانشگاه‌ها و تبلیغ تخصصی حوزه برای خود حوزه پرداخته می‌شود.

تبلیغ تخصصی موضوعی نیز به معنی تربیت «مُبلغ رسانه»، «مُبلغ کودک و نوجوان»، «مُبلغ مهدویت»، «مُبلغ فرق» و... است.

البته هنوز در این زمینه جای کار وجود دارد و کمبودهایی دیده می‌شود. کما اینکه هنوز در حوزهٔ آقایان هم در مسئلهٔ امام جماعت برای مساجد دچار کمبود هستند. حوزهٔ خواهران هم به علت سابقهٔ سنوات کمتر دچار کمبودهای بیشتر از حوزهٔ آقایان است.

حوزه علمیه خواهران تقریباً ۸۰ هزار نفر طلبه و فارغ‌التحصیل دارد. چرا با این جمعیت نتوانستید شبکهٔ تبلیغی گسترده و موج ایجاد کنید؟

اتفاقاً نکتهٔ دقیقی است. ما بعد از فرهنگ‌سازی باید موج‌آفرین و تحول‌ساز باشیم. بخشی از مسئله همان عدم شبکه‌سازی است که در آغاز گفت‌وگو مطرح شد. یعنی ما نتوانستیم حلقه‌های اتصال را بین گروه‌های فعال خود ایجاد کنیم که این البته فقط ضعف ما نیست، ضعف همه متولیان فرهنگی است که شبکه‌ها همدیگر را پیدا نمی‌کنند چه از لحاظ فرد گروه استان یا... مثلاً شبکه‌ای در حال کار روی بحث عفاف و حجاب است، شبکه‌ای روی آسیب‌های اجتماعی، شبکه‌ای روی عقاید کار می‌کند یا شبکه دیگر روی اخلاق.

شبکهٔ امدادی را هم که در بحث امداد فرهنگی گروهی تشکیل داده‌ایم، به‌زودی ثبت و فعال خواهد شد.

کار زیبایی است که در محل زندگی افراد آسیب‌دیده یا در معرض آسیب حاضر می‌شوند و مشاوره و خدمات ارائه می‌کنند. بحث «کمیته امداد، دوباره زندگی» کار طلاب ما و طرح موفقی بود که مورد تقدیر هم واقع شد. کارهای خوب این چنینی در حال انجام شدن است.

به معنای اتم، موج‌آفرینی به معنی ایجاد قدرت مقاومت در برابر تهاجم فرهنگی، ناتوی فرهنگی و نفوذ فرهنگی است. بنابراین طلاب باید بر تخصص خود در این زمینه بیفزایند؛ آن‌چنان که «تَزُولُ ٱلْجِبَالُ وَ لاَتَزُلْ عَضّ عَلَى نَاجِذِكَ ...» کوه از جایش تکان بخورد آن‌ها تکان نخورند.

آن‌ها کارشان را بلدند. بچه‌های ما هم باید به واسطه هماوردی در این زمینه متبحر شوند. البته الان هم بچه‌های ما حتی در حوزه‌های فیلتر شده، نظیر توییتر و فیس‌بوک حضور دارند. از طرفی لجن پراکنی و هجمه‌های دشمن بسیار زیاد است. مثلاً در برابر موج بدحجابی، موج رویکرد حجاب هم وجود دارد؛ نه تنها در داخل کشور بلکه حتی خارج از کشور افراد زیادی مسلمان شیعه و محجبه شده‌اند که امتیاز بزرگی است. شخصیتی مانند زکزاکی به تنهایی ۱۵ هزار نفر را به جمع شیعیان اضافه کرده یا شخصی نظیر سید حسن نصرالله که برآمده از حوزه علمیه است، این همه خیرات و برکات به همراه داشته است.

اردیبهشت امسال سفری به لبنان داشتم و شاهد بودم که بانوان آنجا حزب اللهی، ولایی، معتقد، متدین و مهم‌تر از همه عامل بودند. این‌ها برکات انقلاب است. «از سمک تا به سماکش کشش لیلا برد» نفس حضرت امام رحمت الله علیه و خلف صالح ایشان، حضرت آقا اثرگذار است. من می‌خواهم بگویم که شاکر و امیدوار باشیم. به ویژه در ۴۰ سالگی انقلاب به کرات از من سؤال می‌شود که چه کردید چه اتفاقی افتاد؟

پاسخ می‌دهم که قرار نبود اتفاقی بیفتد. مهم‌ترین اتفاق تبدیل نظام کفر به نظام ایمان در برابر کفر است. مقابله بین حق و باطل.

خانم خدیجه ثقفی (همسر امام)

وسایل و لوازمی که برای منزل امام در نجف خریده بودند عبارت بود از فرش کهنه، گلیم کهنه، سه چهار دست رختخواب، سماور بزرگ، یک گونی شکر، یک صندوق چای، چهل دست استکان و نعلبکی جوراجور برای پذیرایی از جمعیت، چهار سینی، چهار دست ظرف غذاخوری. به آقایان هم اطلاع دادند بیایند در همان حیاط که پنج متر در شش متر بود، بنشینند. آقا هم از کربلا به منزل محقر و اجاره ای خودشان وارد شدند و در آنجا نزدیک چهارده سال زندگی کردند. منزل خیلی کوچکی بود و آشپزخانه ای به اندازهٔ یک تشک داشت. ما مجبور بودیم موقع کشیدن غذا، دیگ را بگذاریم در حیاط. دو تا اتاق ۴×۳ پایین داشت و دو تا اتاق هم بالا که یکی از آنها قابل استفاده نبود. یکی از اتاقها را برای آقا فرش کردیم و خانهٔ پهلویی را هم برای بیرونی آقا اجاره کردند. بهر حال خانهٔ کوچک و قدیمی بود.

حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی انصاری

امام مسئولان دفترشان را موظف کرده بودند که کارهای عمومی و بیت المال را از امور شخصی زندگی جدا کنند. تمام مخارج زندگی شخصی منزل امام از غیر از سهم امام و بیت المال تأمین می شد. ایشان برای امور زندگی خویش جدولی تهیه کرده بودند که مسئولان دفتر طبق آن جدول هر روز موظف به ارائهٔ گزارش کلیه خریدها و وسایل شخصی بودند.
بارها پیش می آمد که امام ما را می خواستند و به عنوان مثال می فرمودند: «این افزایش ۱۰ یا ۲۰ تومانی که در جدول دیده می شود برای چیست؟» یک روز مرا خواستند و فرمودند: «در منزل من روزانه سه قرص نان مصرف می شود، اینجا در جدول و صورتحساب یک قرص نان اضافه خریداری شده برای چیست؟»

آقای احمد تیموری

نکته ای که می تواند برای همهٔ ما بسیار پندآموز باشد، این است که همان شبی که می خواستند امام را غسل و کفن کنند، دیدند که این رهبر عظیم و بزرگمرد عالم اسلام حتی یک کفن نیز از خود ندارد، و این حاکی از نفس مهذب و خصلتهای پیامبرگونهٔ امام بود که با ثروت اندوزی ولو در حد یک کفن سازگاری نداشت.

آیت الله مرتضی بنی فضل

وضع سادهٔ منزل حضرت امام در قم در طول زندگی، حاکی از قناعت ایشان بود. معروف است که آجرهای پله های حیاط ایشان ساییده شده بود. بنا می گوید تعدادی آجر تهیه شود تا آن آجرهای ساییده شده را عوض کند. حضرت امام می فرمایند: همان آجرهای ساییده شده را پشت و رو بکنید و کار بگذارید.

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر آشتیانی

حضرت امام با تمام مشغله ای که داشتند، تمام هزینه های منزل را شخصاً کنترل می کردند. مسئولان مالی موظف بودند قبل از انجام هر خریدی برای بیت، لیست اقلامی را که قصد خرید آنها را داشتند، به امام تحویل بدهند.

حجت الاسلام والمسلمین مسیح بروجردی

روزی خدمت حضرت امام بودم، فرمودند: این چراغ را روشن کن، آن یکی را که روشن است خاموش کن. چون می خواستند مطالعه کنند، لازم بود چراغ پرنورتر روشن شود و در این صورت روشن ماندن چراغ کم نور ضرورت نداشت و از دید امام اسراف و اتلاف نعمت های الهی بود که آن بزرگوار به شدت از آن پرهیز داشتند و حتی برای یک لحظه روشن بودن اضافی چراغی را هم تحمل نمی کردند.

بدون شک یکی از برجسته ترین چهره ها در تاریخ پرافتخار این مردان راستین، خمینی کبیر است که با استعداد سرشار خدادادی و دقت و توجه کم نظیر در لحظه لحظهٔ زندگی خویش، زیباترین فضیلت ها و مکارم اخلاقی را به دست آورد و جان مستعد خود را با مجموعه ای از خوبیها بیاراست و با اندیشهٔ ناب توحیدی، و بیان زلال و شفاف و انباشته از معنویت، و رفتار و کرداری خالصانه که گویی خداخواهی در آن موج می زند و در یک کلام با حیات طیبه خویش الگویی مجسم از اسلام ناب را ارائه داد.
خمیرمایه این مجموعه بیان گوشه هایی از سیره و رفتار حضرت امام خمینی(س) است که به نقل از اقوام و نزدیکان، شاگردان و یاران آن حضرت

آئینه حُسن

آیت الله محمدرضا توسلی

امام در یکی از سفرهایشان به محلات که مصادف بود با ماه رمضان در مسجدی دور افتاده، متروک و بسیار کوچک که بیش از یک اتاق گلی نداشت به اقامه جماعت می پرداختند و این در حالی بود که عده ای از علما به ایشان پیشنهاد کردند که در مسجد جامع شهر اقامه جماعت بفرمایند. اما آن بزرگوار قبول نکرده و فرمودند در مسجد جامع کسی هست که اقامه جماعت کند ولی در این مسجد کسی نیست از این رو این مسجد را باید احیا کرد.

خانم کبری بیطرف

موقعی که خدمت امام می رسیدیم و سینی غذایشان را می بردیم داخل اتاق، امام می گفتند: آن لامپ را خاموش کنید، منظورشان لامپ راهرو بود که حالا مثلاً چون وارد اتاق شدیم آن لامپ راهرو لازم نیست که روشن بماند. امام تا این اندازه از اسراف و زیاده روی پرهیز داشتند.

خانم ربابه بافقی

گاهی برای امام کاهو می بردم اگر برگهای دور آن را کنده بودم، آقا سفارش می کردند: مبادا اینها را دور بریزید. عرض می کردم: آقا خاطرجمع باشید ما با اینها سالاد درست می کنیم.

آقای عیسی جعفری

سالی که امام تشریف بردند به نجف، خواهری داشتم که خدمتکار منزل حضرت امام بود. او تعریف می کرد که امام در نجف خانهٔ خیلی کوچکی داشتند و ما یخچال نداشتیم. چند دفعه خانم گفت آقا ما یخچال نداریم. آقا گفتند: من پول کسی را نمی توانم به شما بدهم که بروید یخچال بخرید. اگر خودت پول داری برو بخر. خلاصه حاج آقا مصطفی بنا به دستور حاج خانم رفت و قسطی یک یخچال برداشت که قسط هایش را هم خود حاج خانم پرداخت کرد.

آیت الله حسین تقوی اشتهاردی

یکی از اطبا که چشم پزشک ماهری است، می گفت مرا بردند برای معاینهٔ چشم حضرت امام. دیدم عینک مطالعهٔ ایشان کهنه و فرسوده است. تقاضا کردیم که عینک ایشان را عوض نماییم. فرمودند همین کافی است، می خواهم چه بکنم؟ آقای پزشک می گفت: من تعجب کردم که شخصی که تمام ایران تحت نفوذ و سلطه اوست، حاضر نیست که عینک کهنه اش تبدیل به احسن شود.

پیرامون زهد و قناعت، ساده زیستی، زیِّ طلبگی، مردمی بودن در زندگی و پرهیز از تجمل و تشریفات، ثروت اندوزی، رفاه طلبی، تجلیل و تبلیغات شخصی، اسراف و نیز صرفه جویی و تقدیر در معیشت و دقت در مصرف بیت المال آورده شده است. با توجه به اینکه زاویه نگاه راوی در بیان خاطره نقشی اساسی دارد، بعضاً موضوعات واحد از زبان افراد گوناگونی نقل شده است که موجب تکرار بعضی خاطرات گردیده است. عمده مطالب این مجموعه از مصاحبه های واحد خاطرات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی انتخاب شده و علاوه بر آن منابع و مآخذی دیگر نیز راهگشای کارمان بوده که سعی شده با وسواس و حفظ امانت نام همگی آنها آورده شود. ضمن آنکه مسئولیت صحت و سقم مطالب بر عهدهٔ راویان است.

دبیر بخش فرهنگ‌وهنر: وهاب آریان

فرهنگ معنوی فرهنگ غیرمعنوی

◆وهاب آریان "عطّاش"

فرهنگ عصاره‌ای از خُلقیات، آداب، عقاید، رفتار و اعتقادات است که وقتی گِرد هم جمع می‌شوند نام فرهنگ به خود می‌گیرد. البته اینکه فرهنگ در برگیرنده این موارد و یا عصاره این موارد است محل اختلاف و تضارب آراء گوناگونی است، که فی‌الحال مدنظر نویسنده نیست. در هرحال پاره‌ای از ارکان فرهنگ بدین منوال است؛ آداب عبارت است از روش خاص هر طایفه یا قوم در برخورد با خود، دیگران و عالَم پیرامونی. هر انسانی یک نحوه رفتار نسبت به خود دارد همان نحوه رفتار و یا مِتُد را در برخورد با دیگران دارد و به همان طریق هم در مورد عالَم پیرامونی رای صادر می‌کند. همه‌ی این سه‌گانه را آداب می‌نامند. به همین‌طریق خُلقیات متاثر از آداب است، رفتار و کُنش هم براساس همین نحوه‌ی نگاه به عالَم و آدم، یعنی آداب شکل می‌گیرد. از سوی دیگر اعتقاد یعنی آنچه فرد بدان معتقد می‌شود و خود را ملزم به رعایت آن می‌کند. البته اعتقاد اعم از اعتقاد درست و خطا است، اما در هر دو حالت آنچه باعث تصلب در رفتار، عقیده و یا به عبارت واضح‌تر باعث اعتمادبه نفس در انجام یک فعل و یا ابراز یک عقیده می‌شود اعتقاد نام دارد. خودِ اعتقاد به دسته‌جات متفاوتی تقسیم می‌شود؛ اعتقاد دینی، اعتقاد مذهبی، اعتقاد خُرافی، اعتقاد مادی و...، آنچه را ما فرض گرفته‌ایم اعتقاد صحیح و یا اعم از صحیح و خطاست، یعنی آنچه در عرف به‌-نام معنویت و یا مذهب نامیده می‌شود. آنچه با آمدنش بعد از نام فرد یا مرامی، آن موصوف را به صفت مذهبی یا معنوی معرفی می‌کند. مثلا می‌گوییم چه فرد مذهبی یا چه مرام و فرهنگ مذهبی! پس به معنایی می‌توان فرهنگ را با این مَقسم به دو قِسم فرهنگ معنوی و فرهنگ غیرمعنوی تقسیم کرد.

در ادامه می‌خواهیم ببینیم مضافِ مذهب و معنویت چه تاثیری بر فرهنگ و یا در فرهنگ دارد، آیا فرهنگ عاری از مذهب و معنویت به همان اندازه فرهنگ است که فرهنگِ آغشته به معنویت!؟ آیا فرهنگِ معنوی بالنده، غنی و پویاتر از فرهنگ عاری از معنویت است!؟ و ده‌ها سوال دیگر که توان تولید و البته تحلیل و بررسی مفصل دارد. ما طرح سولات را رها کرده و به بررسی یک یا دو مورد از آن‌ها می‌پردازیم؛ فرهنگ معنوی با فرهنگ غیرمعنوی چه فرقی دارد و یا اساساً مذهب و معنویت چه تاثیر شگرفی در فرهنگ خواهند گذاشت، اصلا تاثیر دارند و یا تنها هنرشان مشخص کردن نوع فرهنگ است!؟ به نظر در بَدو امر مشخص است که فرهنگ معنوی یک سری خاستگاه، شرایط و آرمان‌هایی دارد که فرهنگ غیرمعنوی آن را ندارد و از آن جداست. فرهنگ معنوی مشخصه‌هایی دارد که در ادامه به گوشه‌ای از آن اشاره می‌کنیم. اولین مشخصه‌ی فرهنگ معنوی عدم اعتقاد به این‌جهانی بودن عالَم است، و انسان را ترغیب می‌کند که تنها چشم به امروز نداشته باشد. فرهنگ آغشته به معنویت نه تنها در پی ساختن دنیای فرد است که چشم به جهان آخرت و سرای باقی ایشان هم دارد. در واقع در فرهنگ معنوی عالَم چنین تعریف می‌شود که انسان با تولدش دیگر پایان نمی‌پذیرد(پایان به معنای عدم و نابودی است)، از سوی دیگر چنین می‌پندارد که تنها انسان است که با مرگ مواجه می‌شود و مرگ را به معنای راهرویی جهت ورود به دنیایی فراخ‌تر و کامل‌تر درنظر می‌گیرد. از سوی دیگر معتقد است که تمام عالَم و موجودات سقط می‌شوند یعنی عدم می‌پذیرند و تنها انسان است که در این راه، در این مسیرِ بودن ادامه می‌دهد و به کمال می‌رسد و پایان‌ناپذیر است.

نگاه انسان معنوی که اعتقادش به عالَم پیرامونی چنین است با انسان غیرمعنوی (البته منظور معنویت الهی) که مرگ را پایان زیست و بودن می‌داند بسیار متفاوت است، بدین‌سان فرهنگ این دو انسان هم متفاوت می‌شود. یعنی وقتی نوع نگاه متفاوت شد، وقتی هدف و مسیر و روش متفاوت شد، بی‌شک تمام ارکان دیگر آن هم متفاوت می‌شود. انسانی که به آخرت ایمان دارد و آن را سرای باقی و عالَم بقاء می‌داند تلاش می‌کند از این دوروزه دنیا راحت بگذرد و زرق و برق آن چشم و ذهنش را مشغول نگرداند. انسانی که چنین می‌اندیشد بی‌شک رفتار، کنش، سلایق و حب و بغض‌هایش هم متفاوت می‌شود. در یک کلام فرهنگِ انسان تک‌جهانی با انسان معتقد به دو جهانی بسیار متفاوت است. انسانی که خوشی و اَلم را منحصر در همین عالَم می‌داند با انسانی که این عَالم را مقدمه و نهایتاً مزرعه‌ای برای آن سرای باقی می‌داند، قطعاً دارای فرهنگ متفاوتی خواهد بود. او این عالَم را هدف می‌داند و ایشان این عالَم را وسیله، و چقدر فرق است مابین این هدف و وسیله. البته برای میزان تاثیر معنویت در فرهنگ شاهد مثال‌های فراوانی می‌توان یافت و ذکر کرد؛ مثلاً انسانی که عالَم فرهنگی ایشان متاثر از معنویت است فارغ از عالَم آخرت و تلاش برای ساختن آن، در همین دنیا هم نمی‌خواهد به هر بهایی زندگی کند. البته نمی‌خواهد هم در این دنیا خود را به تَعب و سختی بیندازد، اما اگر مجبور شد به انتخابی سخت یا رفاه برای خودش، حتما به این نکته توجه می‌کند که کدامین راه همراه است با رعایت اخلاق، همراه است با رعایت حقوق دیگران، همراه است با انصاف. این دو فرق از اساسی‌ترین اختلافات مابین انسان معنوی و انسان غیرمعنوی است که به تبع آن فرهنگ‌شان هم متفاوت می‌شود.

راههای تربیت معنوی کودکان و نهادینه کردن معنویت در روند فرهنگ پذیر شدن کودکان

فضای فرهنگی کودکان چگونه معنوی می‌شود

مینا ناصری

برای والدین تربیت فرزند از نقاط اساسی و مهم زندگی ایشان تلقی می‌شود. والدین عاقل و دلسوز به دنبال راهکارهایی می‌گردند تا بتوانند فرزندشان را به بهترین نحو تربیت کرده و انسان‌های سالمی به جامعه عرضه کنند. در این میان تلاش برای تغذیه، واکسینه شدن در مقابل بیماری‌ها و اجتماعی بار آمدن فرزندان از نقاط اساسی است که هر مادر دوست دارد فرزندش در این موارد در رفاه باشد. خصوصاً تلاش هر پدری آماده کردن فضایی اَمن و ایمن برای مادر و فرزند خانواده است تا در آن محیط فرزندان به بهترین نحو رشد و پرورش یابند.

۱. رشد معنوی کودک

اما در این میان شاید خیلی توجهی به رشد معنوی کودک نشود که اگر نشود این پازل تربیتی بسیار ناقص و یا به عبارت بهتر تلاشی ابتر است. تربیت معنوی کودک آن هم آشنا کردن کودک با سجایای اخلاقی و نهادینه کردن ایمان در ذهن و قلب کودک از جمله مواردی است که اگر به درستی و به خوبی توسط والدین انجام نشود اثرات تخریبی و ناگواری را به دنبال خواهد داشت. در واقع توجه به سعادت بشری و به طور خاص توجه به سعادت دنیوی و اخروی کودکان در گرو همین تربیت معنوی نونهالان می‌شود. از دیدگاه متون اسلامی کودک امانتی است به دست ما بندگان که باید در تربیت آن تمام تلاش را به کار گیریم البته در این میان الویت حق تربیت به عهده والدین گذارده شده است. البته جدای از والدین عوامل موثر دیگری هم وجود دارد، از جمله عوامل مؤثر در تربیت، وراثت و محیط می‌باشد. وراثت؛ ویژگی‌ها و اختصاصاتی می‌باشد که از گذشتگان و اجداد به انسان منتقل می‌شود. محیط؛ مجموعه عوامل عادی بیرونی است که انسان را احاطه کرده و از ابتدای حیات آدمی تا پایان یافتن زندگی این جهانی بر ایشان تأثیر تربیتی می‌گذارد، همچون محیط خانه و خانواده، رفاقت، مدرسه، اجتماع و عوامل ارتباطی(رادیو، تلویزیون، روزنامه، مجله و...) آزادی کودك، نظارت و مراقبت از رفتار کودك، رعایت مساوات و پرهیز از تبعیض بین کودکان، نرمی و ملاطفت با آنها در برابر سخت‌گیری و خشونت از اصول تربیتی فرزند در شیوه‌ی معصومین علیهم السلام می‌باشد.(کمال، تربیت معنوی کودکان، ۱۳) ولی در میان همه‌ی این موارد نقش والدین از همه پررنگ‌تر و حائز اهمیت بیشتری است، این والدین هستند که مشخص می‌کنند عوامل متعدد یاد شده به چه میزان در روح و روان فرزندشان تاثیر بگذارد.

۲. شرکت در محافل فرهنگی و معنوی

از تربیت والدین اگر غافل نشویم ولی یکی از موثرترین عوامل تربیتی بعد از نقش والدین محیط پیرامونی است. از فضای پیرامونی کودک نباید غافل شد. در واقع والدین با انتخاب صحیح محیط پیرامونی برای فرزندان، آنها را آماده فرهنگ‌پذیری معنوی می‌کنند و به آنها آنچه را به روش تئوری گفته‌اند، به روش عملی به انجام می‌رسانند. فرزند به قرار گرفتن در محیط، از اطراف و افراد به خوبی درس و تاثیر می‌پذیرد. و چه محیطی بهتر از محیط ایزوله نسبت به گناهان و خطاها، چه محیطی بهتر از محافل مذهبی و معنوی. در واقع با شرکت دادن کودکان در مراسم و محافل دینی و مذهبی باعث پرورش عواطف دینی کودک می‌شویم که این کار در تربیت معنوی کودک مؤثر خواهد بود. کودک از سه سالگی چنین آمادگی را دارد که ضمن فراگیری آیات و دعاها در همراهی والدین برای شرکت در این مراسم‌ها از خود واکنش نشان دهد. در انتخاب مراسم‌هایی که والدین، کودک خود را می‌برند باید دقت کرد که فراتر از طاقت و حوصله کودکان نباشد و آن‌ها را خسته نکند. سعی کنید این مجالس را برای کودک لذت‌بخش سازید. با شرکت در مجالس مختلف مذهبی خاطره‌ای خوش در ذهن کودک به‌جای بگذارید.(صباحی، راه کارهای تربیت معنوی کودک، ۱۳۴) کودکان در این محافل اولاً از شلوغی آن لذت می‌برند، در ثانی به دنبال گروه همسالان خویش می‌گردند و در این بازی‌های دسته جمعی بیشترین تاثیر را می‌پذیرند. در واقع شما با انتخاب بهترین مکان و بهترین افراد، کودکانی که تحت نظارت والدین مذهبی رشد کرده‌اند را به عنوان دوست و هم بازی برای فرزندانتان انتخاب می‌کنید.

۳. استفاده از وسایل کمکی

کودکان فارغ از امر و نهی و یا فضایی که در آن قرار می‌گیرند به شرایطی دیگر جهت تربیت هم احتیاج دارند. والدین آگاه خصوصا مادر می-تواند در رشد قوه تخیل فرزند بیشترین نقش را ایفا کند. اینکه یا تنها به امر و نهی فرزند بپردازیم و یا او را به محافل مذهبی ببریم کفایت نمی‌کند بله همه‌ی این کارها خوب است اما مهم‌تر از آن اقناع فرزند است. ذهن کودکان به مرور در حال شکل گیری است. گاه باید ایشان را موعظه کرد، گاه نصیحت کرد، گاهی داستان برایشان تعریف کرد و گاه با گردش علمی و تفریح آخر هفته و هزاران اهرم دیگر این وظیفه را به سرانجام رساند. با استفاده از کتاب، داستان‌های مذهبی و قومی هم کودکان را با فرهنگ خودمان آشنا می‌کنیم و هم ایشان را تشویق به معنویت می‌کنیم. رسم گذشته‌ی نه چندان دور چقدر در نوع خود زیبا بوده، در گذشته والدین برای فرزندان حافظ و سعدی می‌خواندند و ایشان را در حد خود با مضامین بلند عرفانی اخلاقی این بزرگان آشنا می‌کردند. تقریباً تمام بزرگان علمی کشور چنین دوران کودکی را تجربه کرده‌اند. البته ایجاد نشاط، تنوع و لذت‌بخشی در همین داستان‌خوانی‌ها هم باید رعایت شود. نام بردن از بزرگان تاریخی و مذهبی میهن، باعث الگوپذیری کودکان می‌شود. والدین خصوصاً مادر در این زمینه هرچه تلاش کند تاثیر بیشتری بر فرزند خواهد گذاشت.

۴. شیوه‌ی تشویق و تنبیه

از دیگر مواردی که در تربیت معنوی و رشد فرهنگی کودکان تاثیر بسزایی خواهد داشت، توجه داشتن به روش تنبیه و تشویق است. عموماً مادران نمی‌دانند به چه شیوه‌ای باید به تنبیه یا تشویق بپردازند، گاه در یکی و یا هر دو مورد رو به افراط یا تفریط می‌آورند. در این نوشته به دنبال معرفی و شیوه تشویق و تنبیه نیستیم، تنها به دنبال معرفی این شیوه و توجه به آن هستیم. البته والدین باید در استفاده از شیوه تنبیه و تشویق به سه عامل توجه داشته باشند؛ اول اینکه با توجه به سن و سال کودک باشد، دوم درک و فهم کودک را بسنجند و سوم به نوع عمل کودک نیز توجه کنند.(کمال، تربیت معنوی کودکان، ۱۸) اگر به همه‌ی این موارد عمل شود بی‌شک فرزندی با فرهنگ و آشنا به مذهب تربیت خواهد شد.

حسین احمدی شاهرودی:

تاثیر معنویت بر فرهنگ متفاوت است

دستاورد فرهنگ معنوی تربیت انسان‌های شایسته، صالح و باتقوا است

برای حفاظت از دستاوردها باید سطح معنویت افزایش یابد

حجت‌الاسلام والمسلمین حسین احمدی شاهرودی مُدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم و مسئول موسسه فرهنگی خورشید حیات است که در این مصاحبه به نقش و تاثیر معنویت بر فرهنگ اشاره کردند.

به عنوان سوال اول بفرمایید رابطه معنویت نسبت به فرهنگ به چه منوال می‌تواند باشد؟

بشر در استفاده از مادیات بدون بهره‌وری از معنویت دچار گمراهی و افراط و تفریط می‌شود لذا در رسیدن به مراتب معنوی بدون الگوبرداری از سیره اهل بیت علیهم السلام انسان به انحراف کشیده می‌شود. اسلام مادیات را تحت مدیریت امور معنوی قرار داده است تا از دو قطبی شدن جامعه بشری جلوگیری نماید. از سوی دیگر بستگی دارد فرهنگ را چگونه معنا کنیم، اگر فرهنگ را به عامه‌ای که به زندگی انسان معنا و جهت صحیح می‌دهد معنا کنیم که معنای صحیح به عقیده ما همین است می‌توان گفت رابطه‌شان با معنویت یکی خواهد شد، چون هدف از معنویت جهت صحیح دادن به زندگی بشر است. از سوی دیگر نقش و نتیجه آثار معنوی در یک جامعه عبارت می‌باشد از یک؛ کاهش بحران‌های روحی و روانی دو؛ آرامش روانی سه؛ پرورش فضائل اخلاقی چهار؛ زمینه‌سازی عدالت اجتماعی پنج؛ خوش‌بینی به نظام هستی.

آیا اجبار و پرداختن به ظواهر دین می‌تواند تاثیری در معنویت پذیری فرد و یا جامعه شود؟

البته این امر نیاز به توضیح دارد، به طور کلی اجبار در بعضی مراحل لازم است دقت شود در برخی موارد نه همه‌ی موارد، اما باید قبلش حتما فرهنگ‌سازی در جامعه نسبت به موضوعات دینی صورت پذیرد.

نقش مبلغان فرهنگی، اساتید این فن در پرورش انسان‌های فرهنگی و معنوی چیست؟

وظیفه این بزرگواران آشنا کردن مردم با معارف دینی و ارائه معارف دین با زبانی روان برای مردم با شیوه‌های نوین است. باید حتما زبان روز و عرف رعایت شود.

برای آنکه بتوانیم جامعه را به سوی معنویت ترغیب کنیم یا شاهد جامعه‌ای معنوی باشیم چکار باید کرد؟

معرفی کردن الگوهای دینی و انسان‌های فداکار مثلا شهدای دفاع مقدس و بزرگان دین خیلی تاثیرگذار است. اخلاص در عمل و شناخت پیدا کردن نسبت به اخلاص و ترغیب افراد به ایثار و تعهد و مانند این مفاهیم بسیار مفید است. دستاورد چنین معنویتی انسان‌های شایسته، صالح و باتقوا است، برای حفاظت از دستاوردهای انقلاب اسلامی باید سطح معنویت افزایش یافته و موانع معنویت در رفتارهای فردی و اجتماعی شناسایی و از بین بروند، اعمالی رشد داده شوند که تربیت کننده معنویت خصوصاً در جایگاه مسئولیت‌های حساس باشد. از جمله راههای افزایش معنویت عبارت است از آشنایی با نماز که یکی از اصل‌های مهم اسلامی است، در روایات فراوان اشاره شده به اهمیت نماز که نماز موجب قرب و تقرب به خدای متعال خواهد بود، و نیز یکی دیگر از راههای افزایش معنویت ایمان و بندگی و تسلیم محض خدای متعال بودن و تابع دستورات خدای متعال بودن است. و نیز باز از راههای افزایش معنویت توصیه به جهاد و ایثار است که نمونه آن در دوران دفاع مقدس برای همه روشن است، باز از راههای افزایش معنویت ترغیب به راز و نیازهای شبانه است، که سبب نزدیک شدن انسان به خدای متعال خواهد شد. همچنین از راههای افزایش معنویت معرفت به خدای متعال یعنی خداشناسی و حب اهل‌بیت علیهم السلام است، زیرا که اهل‌بیت واسط فیض خدای متعال نسبت به بندگان است.

اگر بخواهید جوانان نسل امروز را با جوانان سال‌های گذشته مقایسه کنید معایب کدام است؟

البته باید در نظر گرفت در سالهای قبل اسباب انحراف برای جوانان کمتر بوده نسبت به حال و باید ما همراه با جوانان باشیم و در راه‌ها و سوالات و شبهات پیش‌رو آنان را رها نکنیم. یعنی همراه با رشد راههای انحرافی راههای رشد هدایت در جوانان را تقویت کنیم.

آیا خود امر و نهی به تنهایی مقدمات فرهنگ معنوی را مهیا می‌سازد؟

البته امر به معروف یک رکن مهم در موانع اسلام است که بسیاری از گره‌های اجتماعی را باز می‌کند، منتها امر به معروف دارای مراحل و مراتبی است که باید حتما رعایت شود.

آینده فرهنگی و البته معنوی جوانان این مملکت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آینده درخشان با رشد علمی بالا خواهیم داشت منتها این مقدار کم است، چون ایران اسلامی این توان را دارد که بتواند جهان را به لحاظ مادی و معنوی سیراب و مدیریت کند.

ایرادی در این مسیر هم به ذهنتان می‌رسد؟

آشنا نبودن بعضی از مسئولین با مبانی و معارف دینی سبب می‌شود خلأهایی در رشد علمی جامعه پیدا شود.

آیا فرهنگی زیستن همان معنوی زیستن است یا ربطی به هم ندارد؟

گاهی فرهنگ را این چنین معنا می‌کنند؛ فرهنگ عبارت از آداب و رسوم و صرفاً ظواهر رفتار بدون در نظر گرفتن پایه‌های اعتقادی است. بنابر این تعریف از فرهنگ، معنویت در مقابل فرهنگ قرار خواهد گرفت و معنویت نه جز فرهنگ و نه فرهنگ زیر مجموعه‌ای از دین خواهد شد، چون تعریف ما از معنویت به تعبیر حضرت امام رحمه‌الله علیه چنین می‌باشد؛ معنویت عبارت از آن حالت درونی، روحانی و باطنی انسان است که هر کاری را با قصد قرب الهی انجام دهد. همین نگرش در مورد معنویت به صراحت در کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با کارگزاران نظام آمده است. می‌فرمایند؛ وابستگی و تعلق به لذتها و امکانات دنیوی و غفلت از آخرت و محاسبه الهی راه را برای استعمار و استثمار و استکبار باز خواهد کرد.

جوانان و جامعه را چگونه تقویت و توصیه به معنویت کنیم؟

اولاً برخورد نیکو، برخورد نیکو که منطبق بر سیره پیامبر صلوات الله علیه است با استفاده صحیح از آن می‌شود افراد زیادی را جذب کرد این عامل به قدری مهم است که قرآن عامل موفقیت پیامبر صلوات الله علیه را اخلاق خوش و مهربانانه آن حضرت می‌-داند. دو؛ محبت با کیمیای محبت است که می‌توان مس وجود را به طلا تبدیل کرد و دوستی و ارتباط پایدار را ایجاد نمود. سه؛ گذاشتن برنامه‌های تفریحی، زیارتی و فرهنگی نقش بسیار سازنده در تربیت و رشد افراد دارد. چهار؛ تبلیغ مستقیم یعنی مردم را با رفتار خوش به سوی حق تعالی هدایت کن نه با زبانت. پنجم؛ تبلیغ چهره به چهره. شش؛ بیان جلوه‌های زیبای دینی. هفتم؛ بیان نکات مثبت شخصیت یعنی در حضور همه صفات مثبت افراد بیان شود و اگر انتقادی نسبت به او دارید در حضور دیگران گفته نشود. هشتم؛ به صورت تدریجی موانع دین و احکام را به شخص و به مخاطب منتقل کنیم مانند قطرات آب آهسته ولی پیوسته انجام شود.

امین داودی

راه‌های تقویت معنویت در جامعه

معنویت یکی از ارکان اصلی زندگی بشر امروزی است. اینکه احساس کنیم انسان در هزاره سوم آنتی دین و مخالف با معنویت است، امری کاملا اشتباه و خلاف واقعیت است. انسان هزاره‌ی سوم کاملاً معنوی و کاملا قدم‌هایش به سمت دین است؛ اما با توجه به تبلیغات مختلف و رنگ به رنگ بودن عرصه، خیلی سخت می‌تواند راه را از بیراه تشخیص داده و قدم استوار بردارد. در واقع ذات انسان‌ها همگی به سمت معنویت و به عبارتی خدا آشناست اما گاه در این راه در مقام تشخیص فریب خورده و بدل را بجای اصل می‌پذیرد و خویش، فرهنگ و آینده‌اش را خدشه‌دار کرده و تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. از همین‌رو باید تلاش شود تا این روحیه یعنی پیدایش و پذیرش معنویت و راه درست‌یابی آن هرچه بیشتر مورد توجه قرار گیرد. فرهنگ دینی و به عبارت صحیح‌تر فرهنگ معنوی را می‌توان در چند حوزه مورد واکاوی و بررسی قرار داد. یعنی در مقام فردی و جمعی این فرهنگ را مورد مداقّه قرار داد. اساساً چکار کنیم تا فرهنگ معنوی یک؛ نهادینه شود و چکار کنیم که در عین نهادینه‌شدن تقویت هم شود. تلاش می‌کنیم در این نوشته کوتاه به هر دو مقام اشاره‌ای داشته باشیم.

۱.تقویت انگیزه فردی

اگر به درستی برای جوان جا بیفتد و مورد اشاره قرار گیرد که در فرهنگ معنوی آنچه موجب عروج و کمال انسان می‌شود انگیزه الهی و خالص کردن باطن خویش برای خدا و در جهت و مسیر ایشان است. شاخصه‌ی اصلی انسان وصول به همین مقام یعنی انسانیت است، موفق شده‌ایم نیمی از راه را برویم. در واقع نبود الگو یا به عبارت بهتر آگاه نبودن از الگوی پیش‌رو و یا آنکه دور دست انگاشته شدن و سخت بودن وصال به چنین الگوی رفتاری یک از دلایل پس‌زدگی و پشت گوش انداخته شدن حرکت به سمت انسانیت است. اینکه به جوان تلقین شود تا یقین کند برای نهادینه‌شدن این فرهنگ این معنویت در ذاتش، قدم اول و البته اصل پاک کردن ذات از پلشتی‌ها و صفای باطن و البته خالص کردن نیت است. هرچه ما در زلال کردن نیت تلاش کنیم نه راه خطایی رفته‌ایم و نه وصول به هدف را به تاخیر انداخته‌ایم. شاید بهتر است بگوییم وصول به هدف یعنی همین حرکت و در راه صحیح بودن. چرا که امام صادق(ع) می‌فرماید؛ اَلْإِبْقاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ اَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ؛ مراقبت و مراعات کردن بر خالص ساختن عمل سخت‌تر از انجام عمل است. (کلینی، ج۲، ۱۶) وقتی ما نیت را خالص کنیم و در پی تقویت و پاسدارای از آن خالص باشیم قطعا پیروزی و به هدف نشستن ما حتمی خواهد شد.

۲.بی‌ارزش شمردن ظواهر

مرگ معنویت، مرگ روحیه دینی دلبستگی و اسیر شدن به دنیا و وابسته شدن به آن است. هرچه انسان در مقام تربیت خویش در این زمینه و گسترش و پرورش همین روحیه باشد تعلق و دلبستگی نسبت به دنیا و بازی‌های آن کمتر و کمتر شده و راحت می‌تواند روحیه معنویت را در خود زنده و تقویت کند. یک نکته حائز اهمیت است و آن اینکه تصور نفرمایید ما باید روحیه معنوی را در خود زنده کنیم و یا بوجود آوریم نه، در واقع ذات همه‌ی انسان‌ها خدا آشناست و با معنویت محشور است، تنها وظیفه ما در ساحت فردی این است که زنگار را بزداییم و غبار گرفته را برطرف سازیم. این که این غبار به چه علت و چگونه نشسته مدنظر ما نیست، اما اینکه چه باید کنیم تا این غبار برطرف گردد و یا اساساً برای برطرف شدن آن باید تلاش کرد یا خیر حتما مدنظر ما است. باید در مقام بی ارزش شمردن دنیا به چند نکته توجه فراوان کرد، طبیعت ما ناسانها به حرص و طمع توجه فراوان دارد باید هرچه می‌توانیم با این دو خصیصه مبارزه کرد. چنانچه در روایات آمده؛ يَشيبُ بْنُ آدَم و يَشُبُّ فِيهِ خَصْلَتان؛ اَلْحِرص وطُولُ الاَمَل؛ فرزند آدم پیر می‌شود در حالی که دو خصلت حرص و آرزوی بلند در او جوان می-گردد. (مجلسی، بحارالانوار، ج۷۰، ۲۲)

۳.اتکای به محبوب

انسان وقتی در شرایط حادّ و خاص قرار می‌گیرد روحیه معنوی و آگاهی او نسبت به قدرت لایزال الهی بیشتر می‌شود، البته خیلی طبیعی است وقتی انسان ناامید از امور مادی و ناامید از قدرت اسباب طبیعی می‌شود به دنبال روزنه امیدی می‌گردد تا هم خود را وارهاند و هم در سایه‌سار آن اندکی آرامش گیرد. همین اتکای به محبوب و دل سپردن به قدرت لایزال الهی نقطه و روزنه امیدی است برای پیوستن به ایشان. بیراه نیست وقتی خصوصیات مومن و فرد معنوی را می‌شمارند نابه‌گاه اشاره می‌کنند به قُرص بودن دل و اعتماد به نفس مثال‌زدنی ایشان، چون انسان معنوی وارسته از دنیا و مشتاق به آخرت و معنویت است از همین‌رو از ظواهر دست برداشته و با اعتقاد و اعتماد به نفس در پی آن است. ببینید تزلزل و اضطراب ناشی از خطا و فرد خطاکار چه بسیار بالاست! همین اضطراب همین دودلی و عدم اطمینان باعث شکست انسان است. انسان عاقل دل در گرو کسی دارد، قدم در راهی می‌گذارد که هرچه بیشتر و امید بخش‌تر باشد. از همین‌رو معنویت پیام‌آور آرامش و اتکای به محبوب، آرام‌بخش دلهاست. آنجا که امام صادق(ع) می‌فرماید؛ اولیای خدا زهد از دنیا را اختیار کردند تا دلشان برای آخرت فارغ باشد. (کلینی، اصول کافی، ج۲، ۱۶)

۴.کسب معنویت و تقویت آن

اما برای کسب معنویت و یا به عبارت بهتر رشد معنویت راه‌های مختلفی پیشنهاد می‌شود که اگر آدمی تلاش کند در حد مقدور راههای پیشنهاد شده را بپیماید و تلاش کند آن را به عنوان یک فرهنگ بر خود فرض کند، قطعا وصول به هدف برای ایشان حتمی خواهد بود.

الف.تعقل‌ورزی

انسانی که به دنبال رشد معنویت در خویش است بهتر است تمام رفتار و سکناتش را بر مناط عقل بچیند و تلاش کند بر سلوب آن طی طریق کند. عقل نجات دهنده‌ی انسان از منجلاب و هدایت کننده ایشان به سمت حق و حقیقت است. امیرالمومنین علی(ع) می‌فرماید: یا علی عقل چیزی است که با آن بهشت و خشنودی خداوند رحمان به دست می‌آید. (شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج۴، ۳۱۹)

ب. تعادل در رفتار

یکی از مشکلات عدیده انسان که به عنوان مصیبتی همیشگی تلقی می‌شود گرفتاری در افراط و تفریط است. خصیصه‌ی میانه‌رو بودن از جمله مواردی است که باید بدان خیلی توجه شود. تندروی و کندروی از جمله مشکلاتی است که کماکان گریبانگیر انسان‌ها و برطرف کننده آسایش ایشان است. اگر انسان می‌خواهد به ساحل امن برسد و در این راه موفق باشد باید همچنان به فکر میانه‌روی در امور باشد. چنانچه باز امیرالمومنین علی(ع) در این باره می‌فرمایند؛ مؤمن شیوه‌اش میانه‌روی است و روشن پیمودن راه راست است. (مجلسی، بحارالانوار، ج۷۵، ۲۳۵)

وهاب آریان "عطّاش"

به مناسبت ۲۲ اسفند
تاسیس بنیاد شهید انقلاب اسلامی به فرمان امام خمینی

در مسیر تکریم شهید

شــهادت را شاید تنها راه عشق بازی با خدای مهربان بتــوان تصویر کرد که نمونه‌ای از ایثار، از جان گذشتگی و فنا خود در مســیر یــار را بتــوان در آن به تصویر کشــید. مقــام والایی که هــم در آیــات قرآن و هــم در کلام بــزرگان به وفور از آن یاد شــده و آرزویــی هر ســالکی وصــول بــه آن مقام است. در این نوشته‌ی کوتاه می‌خواهیم یادی کنیم از مقام شــهادت و به نحوی تکریم کرده باشیم این سالکان راه حق را.

۱. مقام شهید در کلام نورانی قرآن

اگر بخواهیم درباره مقام این رشــیدمردان کلام به زبان آوریم به نظرم جفاســت در حق آنان، بهتر اســت گوش جان بسپاریم به کلام نورانی قرآن و ببینیم حضرت حق در مورد آنان چگونه رای صادر می‌کند و چه نظری دارد. خدای مهربان خویش را به عنوان خریدار واقعی آنان معرفی می‌کند؛ انّ اللّه اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم، بانَّ لَهُمُ الجَنَّةَ، یُقاتِلُونَ فی سبیل اللّهِ، فیقتلون ویقتلون، وعداً علیه حقّاً فی التّوریة والأنجیل والقرآن، ومن اوفی بعهده من اللّهِ، فاستبشروا ببیعکم الّذی بایعتُم بِهِ، وَذلِکَ هُوَ الفوز العظیم؛ همانا خدا (مشــتری) از مؤمنان (بایع) جان، مالشــان (مثمن) را به بهای بهشــت (ثمن) خریــداری کرد.(توبه، ۱۱۱) خداوند در کلام قرآنی خویش وعــده کرده که من خریدار جان آنان هستم، آنانی که در عنفوان جوانی و یا حتی میانسالی با تمام وجود جهاد کرده و جان و مال خود را به عرضه‌ی عالَم آوردند و آن را در طَبق اخلاص قرار داده و تقدیم کردند، مِن خدا خریدار آن خواهم بود. در حقیقت در این آیه خدای مهربان به جایگاه والای شهداء اشــاره می‌کند و کار درستی که آنها انجام داده‌اند. چون گاهی به ذهن آدم می‌آید نکند آنکه در سن جوانی عمر خویش را فدای راه، طریق و عقیده‌ی خویش کرده اشتباه کرده و متضرر شده باشد. برای رفع این شــبهه خودِ خدا وارد عمل می‌شود و ضمانت می‌کند راه و رســمی را که شــهید در آن قدم گذاشــته و خودش را خریدار تمام و کمال جان شــهید معرفی می‌کند. و یا در آیه‌ای دیگر حتی در مقابل کشته نامیدن شهید ایستادگی می‌کند و مُردن ایشــان را قبول نمی‌کنــد؛ ولاتقولوا لِمَن یُقتَلُ فی سَبیل... اموات بل احیاء ولکن لاتشعرون؛ برای کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند نگویید مردگانند (یعنی کلمه اموات را درباره شــهدا به کار نبرید) بلکه آنها زنده اند، لکن شما درک نمی‌کنید.(بقره، ۱۵۴) به حقیقت چه کســی زنده‌تر و آگاه‌تر از شهید، کسی که با چشم باز با آگاهی هدفش را مشخص کرده و بر اساس آن هدف مسیر خودش را مشخص کرده و قدم در آن راه گذاشته نه تنها مرگ و مُردن برایش معنا ندارد بلکه در این مسیر هم به آگاهی بیشتر و هم زنده‌تر از قبل می‌شود. خدای مهربان هم نهی می‌کند افراد را از مُرده انگاشتن شهداء و تاکید می‌کند نپندارید آنها مُرده‌اند بلکه نزد ما زنده‌اند و روزی خویش را دریافت می‌کنند. ولا تحســبنَّ الّذین قُتِلوا فی سَبیل... امواتاً بل احیاءٌ عند ربّهم یرزقون؛ کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده می‌پندارید، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. (آل عمران، ۱۶۹)

۲. اشاره به مقام شهید در کلام بزرگان

احترام به مقام شــهید از همان از بدو تولدِ اولین انسان مدنظر بوده، همیشــه در همه‌حال و در همــه‌ی مرام‌ها با هر عقیده‌ای هر که جانش را در مقابل حفظ جان دیگران و یا مرام و عقیده‌ای درست در جایگاه دفاع، تقدیم و حیات را از خود سلب کرده مورد تکریم و تقدیر قرار می‌گرفته است. از همین‌رو شهید و شهادت در کلام تمام بزرگان به خوبی یاد شده و دیگران را به پاس‌داشتن از این مقام ترغیب می‌کردند. پیامبر خوبی‌ها محمد مصطفی (ص) می‌فرماید؛ یشفع الشهید فی سبعین فی اهله؛ شهید هفتاد نفر از بستگان خود را شفاعت می‌کند.(کنز العمال، ج۴، ۴۰۱) مقام شــفاعت در حق دیگران از جمله نکاتی است که برای شهید در نظر گرفته شــده و به خوبی از آن یاد می‌شــود. شهداء جزو اول شــفیعان قیامت هســتند. امام صادق (ع) از طریــق پدرانش از جدش رسول... (ص) نقل فرموده‌اند: ثلاثة یشفعون الی ا... یوم القیامة فیفشَــفِّعُهم الانبیاء ثم العلماء ثمّ الشهداء؛ سه گروه روز قیامت شفاعت می‌کنند و شفاعت آنان مورد پذیرش خداوند قرار می‌گیرد: انبیاء، علما، و شهداء.(بحار الانوار، ج۹۷، ۱۴) در واقع تکریم مقام شهید و اهداء مقام شفاعت از جمله نکاتی است که

خدای مهربان در حق شهداء به منزله والا بودن مقام ایشان قرار داده است. شهداء از جمله افرادی هستند که در کنار انبیاء، اولیا و البته علماء می‌توانند به شفاعت کسانی که اندکی نقاط سیاه در کارنامه خویش دارند بپردازند و واسطه‌ای شوند جهت یاری رساندن به ایشان و واسط رحمت و عطوفت خدای مهربان به بندگانش شوند. امام خمینی(س) در مقام تبیین این جایگاه و اینکه چرا این گونه شهداء نور چشمی خدای مهربان واقع شده و به چنین جایگاهی نائل آمده اند می گوید؛ اگر نبود در شأن و عظمت شهدای معظم فی سبیل ا... جز این آیات کریمه، که با قلم قدرت غیب بر قلب مبارک نورانی سید رسل صلی ا... علیه و آله و سلّم نگاشته و پس از تنزل مراحلی به ما خاکیان صورت کتبی آن رسیده است، کافی بود که قلم های ملکوتی و مُلکی شکسته شود و قلب‌های ماورای اصفیاءا... از جولان در حول آن فرو بسته شود. ما خاکیان محجوب یا افلاکیان چه دانیم که این ارتزاق عند الرّب شهدا چی است. چه بسا مقامی باشد که خاص مقربان درگاه او جلّ و علا و وارستگان از خود و مُلک هستی باشد، پس مثل من وابسته به علائق و وامانده از حقایق چه گویم و چه نویسم، که خاموشی بهتر و شکستن قلم اولی است.(صحیفه امام، ج ۲۰، ۱۰۱) و یا در جایی دیگر در مقام تفسیر آیاتی که اشاره شد می‌فرمایند؛ در این آیات کریمه بحث در زندگی پس از حیات دنیا نیست که در آن عالم همه مخلوقات دارای نفس انسانی به اختلاف مراتب از زندگی حیوانی و مادون حیوانی تا زندگی انسانی و مافوق آن زنده هستند، بلکه شرف بزرگ شهدای در راه حق، حیات عندالرّب و ورود در ضیافة ا... است. این حیات و این ضیافت را با قلم‌های شکسته‌ای مثل قلم من نمی‌توان توصیف و تحلیل کرد، این حیات و این روزی غیر از زندگی در بهشت و روزی در آن است. این لقاء ا... و ضیافةا... می‌باشد. آیا این همان نیست که برای صاحبان نفس مطمئنه وارد است فادخلی فی عبادی و ادخلی جنّتی که فرد بارز آن سید شهیدان سلام ا... علیه است.(همان، ج۱۸، ۳۲۵) در آخر این فراز بد نیست به نکته‌ای اشاره شود؛ وقتی در کلامی مثلا در این آیات و یا روایات به عدد خاصی اشاره می‌شود که شهید فلان تعداد را شفاعت می کند، به نظر عدد یاد شده اشاره به کثرت دارد نه دقیقا هفتاد هزار، یعنی خدای مهربان می‌خواهد اشاره به مقام و سعه‌ی وجودی شهید کند نه آنکه بی‌مهابا و بدون قانون هر فردی می‌تواند مورد شفاعت شهید واقع شود. در واقع اگر شفاعت شوندگان اهلیت و امکان شفاعت توسط شفاعت‌کننده را داشته باشند می‌توانند مورد شفاعت شفیع واقع شوند. اینگونه نیست که فرد هر کاری در دنیا انجام داد دلخوش باشد به نزدیکی سببی و یا نسبی به فرد شهید و روایات هم که اشاره کرده به هفتاد هزار، پس دلخوش باشیم که ما هم جزو آن دسته خواهیم بود. پس هر کاری در دنیا خواستیم انجام دهیم نه، فراموش نشود جایگاه شهید یعنی شفاعت، شفاعت یعنی کسانی که در دنیا مورد هدایت شهید قرار گرفته‌اند، آنجا هم مورد شفاعت ایشان قرار می گیرند. در واقع این مقام برای شهید است که واسطه‌ی فیض الهی می‌شود.

۳. می‌توان به شهادت نیازمند نبود!

اگر انسان‌ها به حق اولیه خویش راضی بودند و به عبارت صحیح زیاده‌خواه نبودند، نیازی به تقدیم جان کسی نبود. در واقع شهادت یعنی ایثار جان در مقابل زیاده‌خواهی دیگران و دفاع از حقوق اولیه انسان‌های مظلوم. شهید نه آنکه عاشق جان‌دادن باشد بلکه جان خودش را هم خیلی دوست دارد، اما بواسطه آنکه زیاده‌خواهی برخی انسان‌ها و تقابل ایشان با حق و حقیقت به نحوی است که تنها راه پاسداشت آن راه و مسیر درست، جان‌فشانی انسان و دل سپردن به ضمانت حق تعالی است، شهید جان خود را بر کف گرفته و تقدیم ماندگاری آن حقیقت می‌کند. هنگامی که در مقابل زر و زور عالَم و زورگویان تنها راه که می‌ماند تقدیم جان باشد، راهی جز شهادت نمی‌ماند. البته وظیفه همه‌ی انسان‌ها و رسالت همه‌ی افراد پاسداری از عدالت و حفظ ارزش‌های معنوی و فرهنگی در مقابل هجوم دیگر افراد و دشمنان است. وقتی آرمان همه‌ی پیامبران وارستگی و رهایی انسان از بند شهوت و یوغ اسارت است، وقتی هیچ راهی نیست جز جان‌فشانی، به حقیقت تنها راهی که میسور شهید است، فدا کردن جان خویش و قدم گذاشتن در آن راه است. اما در مقابل وظیفه دیگر افراد چیست، همین که نظاره‌گر باشیم و بگوییم بله کار خوبی کرد و آفرین، چه آدم با جرات و دلاوری، آیا کفایت می کند! شهید با شهادتش پایه‌گذار یک راه است و به تمام جهانیان عرضه می‌دارد که زیستن خوب است اما به چه بهایی زیستن مهم‌تر است. اینکه ما چگونه و در چه شرایطی زیست کنیم بسیار مهم‌تر و بیشتر مدنظر است. باید بدانیم در چه شرایطی تن به زیستن می‌دهیم و در چه شرایطی باید دست از این زندگی شُست. در واقع نحوه‌ی ماندن ما، زمان ماندن ما، خیلی ارزش آن را ندارد که بخواهیم به هر بهایی زنده باشم. این همان راهی است که شهید بنیان‌گذار آن است و با رفتن خود عملاً به ما یاد می‌دهد که ارزش خودتان خیلی بیشتر از عدد سن‌تان است اینکه هفتاد سال زیست کنید یا بیست سال خیلی مهم نیست، مهم آن است که بیست سال عمرت مفید باشد و یا همان هفتاد سال زندگی‌ات، این‌طور تلقی نشود که عمرِ بیشتر و عدد بیشتر نشانه سود بیشتر است. به قول بزرگان کمیّت مهم نیست بیش از آن کیفیت مهم است. شهید این موارد را درک می کند و قدم در آن راه می گذارد.

۴. احترام به خانواده شهید

هر گلی که بوجود می‌آید نیاز به بستر مناسبی دارد؛ آب، خاک، نور کافی و کشاورزی دلسوز تا علت بوجود آورنده آن تک گل زیبا شوند. عموماً نمی‌توان گل زیبایی دید، نمی‌توان بِنایی زیبا دید و غافل از بَنایی آن شد. نمی‌توان چنین پنداشت که آن تصویر زیبا بدون وجود نقاشی زبردست و مهار بوجود آمده، نمی‌توان چنین پنداشت فلان اثر هنری بدیع بدون آنکه کارگردانی زبردست داشته باشد بوجود آمده است. همان‌گونه که نمی‌توان چنین رایی صادر کرد، نمی‌توان خانواده شهید، بستری که آن طفل در آن صورت و شکل گرفته و شخصیتش در آن مکان نضج گرفته و سیرت خویش را به نورانیت آراسته، فراموش کرد. نمی‌توان از والدین شهید از آن دامان پاکی که فرزند را پرورش داده، از آن پدر زحمت‌کشی که لقمه حلال بر سر آن سفره گذاشته، از آن صفا و صمیمت، از آن یاد قرآن و یاد خدایی که مدام در گوش آن کودک زمزمه شده که در نوجوانی و یا جوانی به رای ایثار و تقدیم جان خویش برای هم میهن‌هایش و یا هدف مقدس‌اش گرویده، غافل ماند. به حقیقت چنین خانواده‌ای شایسته تکریم و بزرگداشت است. یعنی تکریم مقام شهید در واقع جنبه ظاهری آن و یا بخشی از آن، تکریم خانواده و به طریق اولی والدین ایشان است. تکریم از چنین دامنی، از چنین لقمه‌ی پاک و طاهری که چنین فرزندی را پرورش داده است. امام خمینی(س) در تبیین مقام و جایگاه خانواده شهید چنین می گوید؛ سلام و درود بر شما پدران و مادران، همسران، فرزندان و بازماندگان شهدا که از بهترین عزیزان خود، در راه بهترین هدف که اسلام عزیز است، بزرگوارانه گذشته اید و در امر دفاع از دین خدا، آنچنان صبر و مقاومت نشان داده اید که رشادت و استقامت یاران سید شهیدان حضرت امام حسین(ع) را در خاطره جهانیان تجدید می کردید. (صحیفه امام، ج۱۷، ۹۵)

۵. پاسخ خدای مهربان در مقابل شهید

چه کسی وفادارتر از خدای کریم، چه کسی مجیب‌تر از خدای لایزال. وقتی خریدار و ضمانت کننده‌ی شهید خودِ خدا می‌شود خیال آدم راحت است که وفا به عهدش حتمی و اساسی است. خیالش راحت است که خلف وعده نخواهد شد، خیالش راحت است که ایثارش هدر نخواهد رفت. وقتی می‌فرماید؛ کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمالشان را ضایع نگرداند و آنان را به سعادت هدایت کند و امورشان را اصلاح نماید و به بهشتی که از پیش مقامات آن را به آنها شناسانده است واردشان می‌سازد.(محمد، ۶) و یا آنکه مقام شهید را مقام و جایگاه آزمایش افراد محسوب و معرفی می کند، همگی نشان از جایگاه رفیع ایشان نزد خدای مهربان دارد. آنجا که می‌فرماید؛ اگر خدا می خواست، از کفار انتقام می کشید و همه را بدون زحمت جنگ شما، هلاك می کرد، پس برای آزمایش خلق نسبت به یکدیگر است.(همان، ۴) و یا وقتی وعده پاداش به بندگانش می‌دهد. وقتی به شهید وعده جبران می‌دهد؛ کسی که در راه خدا جهاد کند و در راه خدا شهید گردد یا پیروز شود، پاداش بزرگی به او عطا خواهیم کرد.(نساء، ۷۴) راه شهید در هر دو صورت پیروزی است چه زیبا خدای مهربان از جانب بندگانش پاسخ شبهات را می‌دهد. اگر پیرزو شویم خب به آرزویمان رسیده ایم اگر هم شهید شویم به رستگاری و فلاح رسیده ایم. آنجا ک همی‌فرماید؛ بگو آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید؟ یا به شهادت می‌رسیم و یا پیروز می‌شویم.(توبه، ۸۲) به هر صورت خدای مهربان پاسخ خود به شهید را بلد است و از آنجایی که خلف وعده در او راه ندارد به خوبی ایثار ایشان را جبران خواهد کرد. اما در این میان می‌ماند وظیفه‌ی ما در قبال این بزرگ‌مردان، هرچه تلاش کنیم یاد این عزیزان را زنده نگه داریم در واقع نهال کاشته شده توسط ایشان را آبیاری کرده‌ایم. و چه راهی بهتر از این که در هدف و عقیده‌ی ایشان هم خودمان را سهیم کنیم و قدم در همان راهی بگذاریم که آن‌ها گذاشته‌اند. گاهی با ادامه دادن راه ایشان و گاهی با یادآوری راه و تحکیم عقیده ایشان در جامعه و در نهایت زنده نگه داشتن یاد و خاطره ایشان و تبلیغ خصوصیات این غیورمردان برای نسلی که کمتر با این افکار آشنا بوده و یا کمتر با امثال او مواجه شده و یا صدمرتبه بدتر تحت تبلیغاتی بر علیه مسیر شهداء قرار گرفته است. کوتاه و اندکِ وظیفه ما، تکریم و تعظیم در مقابل آن همه بزرگ مردی‌هاست.

خانه‌های روشن

همسرانه(۱)

دبیر بخش خانواده: مصطفی سلیمانی
E_mail: mostafasoleymani۱۱۰@gmail.com

دخالت دیگران در زندگی

مسأله:

دست به گوشی توی دفتر مشاوره نشسته‌ام. زل ده‌ام به عکس قارچی که آسفالت را خراش داده و زمین را باز کرده. دارم فکر می‌کنم به قارچ! با اینکه گیاه تُردی است، کارش را خوب بلد است و یواشکی، زمانی که انتظار نداری از زمین سفت بیرون می‌زند.

داشتم برای آن پست کامنت می‌ذاشتم که درِ سالنِ انتظار مشاوره باز می‌شود و مردِ لنگانی با دو جعبه انار وارد می‌شود.

_آقای سلیمانی؟!

_بله‌بله‌بفرمائید حاج‌آقا.

_این انارها مال شماست.

_ببخشید حاج‌آقا ولی من یادم نمی‌آید که انار سفارش داده باشم.

_این انارها را آقای کریمی فرستاده. پارسال پیش‌تان آمده بود. می‌گفت از او پول نگرفته‌اید. گفت از شما خیلی خیلی تشکر کنم بابت زحمت‌هایی که کشیده‌اید. زندگی‌شان روبراه شده. گفت گلِ انارهاش را برای شما کنار گذاشته.

هاج‌وواج مانده بودم. نمی‌توانستم دستِ رد به سینه‌اش بزنم. یادم آمد که هزینه مشاوره را نداشت بدهد. می‌گفت برادرزنش پول‌هایش را برداشته و نمی‌دهد. به خاطر دخالت‌های برادرزنش زندگی‌شان بی‌رمق شده بود. برایشان از دخالت‌های دیگران در زندگی زن و شوهرها گفتم. یک‌سری قلق و مهارت، جاذبه زنانه و مردانه را برایشان بازگو کردم...

همان روز که با زنش توی دفتر آشتی کرد، وعده یک شیرینیِ تُپل را بهم داد. هیچ‌وقت دلم خوش نبوده به این وعده‌ها. وعده‌اش را گذاشتم به حساب وعده‌های سرِ خرمن مراجعانِ قبلی.

حالا با این دو جعبه انار کلی سورپرایز شده بودم. حالِ خوب آن مراجع با معرفت انرژی‌ام را دو چندان کرد.

جعبه‌های انار را به خانه بردم. هر که را می‌دیدم یک‌دانه انار هدیه می‌دادم. به نظرم هر کدام از انارها نیم کیلویی می‌شد! همه آن‌ها اعتراف کردند که تا بحال چنین انار قرمز و آب‌دار و خوشمزه‌ای ندیده بودند.

***تبیین مسأله:**

با اندک تحقیقی بین پرونده‌های مراجعین متوجه می‌شویم که اغلب اوقات علت طلاق و جدایی زوجین، دخالت اطرافیان است. این مسأله به قدری اهمیت دارد که اه و ناله یکی از طرفین دعوا را در آورده است.

زن می‌نالد که: «از ابتدا مادرشوهرم با دخالت‌های بی‌جایش، زندگی‌مان را سیاه کرده است. از وقتی سر و کله خواهرشوهر پیدا شده، روز به روز دوست داشتن‌مان بی‌رمق شده است. پدرشوهرم خودش را بزرگ زندگی ما می‌داند و سر هر بهانه‌ای وارد زندگی ما می‌-شود و نصیحت‌های پی در پی‌اش کلافه‌مان کرده است. برادرشوهرم در تمامی خریدهای ما خودش را دخیل می‌داند و گاه و بی‌گاه برای تک تک خریدهای ما طرح و ایده دارد. خاله همسرم در دعواهای زناشویی‌مان همیشه من را مقصر می‌داند و تمامی مشکلات را از مادر و خواهر من می‌داند.»

مرد هم با عصبانیتی وصف ناشدنی می‌گوید: «برادرخانم چند باری آمده و دست زنم را گرفته و برده است. پدرزنم بدون اطلاع من قول ازدواج دخترم را به آقایی داده است. مادرزنم از طرف مادر عروسی فامیل‌شان پول انداخته و بعداً از ما خواستار پول شده است. خواهرخانمم بدون هماهنگی قبلی دکور اتاق شخصیی من را عوض کرده و من مدتی است دنبال وسایلم می‌گردم!» و مواردی از این دست که به وفور در ناراحتی‌ها و گلایه‌های زوجین دیده می‌شود. این موارد و مصادیقی که گفته شد، شاید در حالت عادی و استاندارد مسأله خاصی قلمداد نشود، اما سر وقتش هر کدام بلوایی است که به این راحتی‌ها نمی‌توان از کنارش عبور کرد.

***تجویز راهبردی:**

بازگو نکردن مسائل خصوصی زندگی به دیگران اصلی‌ترین نسخه در سیاست همسرداری است. در یک جمله باید گفت:

«تشکیل دادگاه عمومی، در مورد همسر؛ ممنوع!»

زوجینی که با گلایه و شکایت از اقوام و آشنایان طرف مقابل‌شان مراجعه می‌کنند، وقتی حرف‌های همدیگر را می‌شنوند، متوجه می‌-شوند که هر کدام به نوبه خود در بازگویی مسائل خصوصی زندگی‌شان مقصرند.

مثالی خدمتتان عرض می‌کنم. وقتی زن و شوهر داخل حیاط خانه‌شان با صدای بلند به مشاجره بپردازند، همسایه‌ها می‌توانند زنگ منزل‌تان را بزنند و بگویند که مشکل چیست؟ و شما در این حال حق ندارید اعتراض کنید که چرا دخالت در زندگی‌تان می‌کنند، چون خودتان با ایجاد صدای بلند خواسته‌اید دیگران وارد حریم شما شده و دخالت کنند و نسخه‌ها بپیچند. اما اگر ناراحتی‌ها و دلخوری‌هایتان را در محیطی آرام و بسته و دور از چشمان دیگران انجام دهید، هیچ‌کس خبردار نشده و اجازه دخالت در حریم خصوصی شما نخواهد داد.

توصیه‌ام این است که: هیچ‌گاه درباره‌ی موضوعات مهم و خصوصی زندگی‌تان با هیچ کس، نه پدر و مادر و اطرافیان و نه جمع‌های دوستانه و خانوادگی صحبت نکنید. سعی کنید روزانه چند دقیقه‌ای هنگام نوشیدن چای و خوردن میوه، با هم گفتگو داشته باشید و مسائلی که در طول روز خوشحال یا ناراحت‌تان کرده است را به همدیگر بازگو کنید. وقتی حرفی بین‌تان نماند، طبیعتاً نق نق و غر غری بین زن و شوهر و بچه‌ها وجود نخواهد داشت.

پس هیچ زن و مردی حق ندارند درباره‌ی زندگی زناشویی خود؛ با هیچ کس، هیچ وقت، هیچ حرفی بزنند.

چون این راز همسر شماست، سِرّ همسر شماست و زندگی همسر شماست و شما به هیچ وجه اجازه همچین کاری را ندارید.

اهمیت خانواده و نقش آن در اجتماع
در گفتگو با حجت‌السلام والمسلمین ناصر نقویان

در ترازوی ارزش‌های اسلام هیچ چیز به قداست خانه نمی‌رسد!

ناصر نقویان،
سخنران و کارشناس مذهبی
مشاور خانواده و جوانان.

◆ در این گفتگو به مباحثی چون مفهوم نیاز زن و شوهر به همدیگر، ویژگی های خانواده مطلوب، مشکلات جامعه و تاثیر آن در خانواده، اصول تشکیل خانواده و جایگاه و اهمیت خانه اشاره شده است.

نیاز دو جنس مخالف به همدیگر در راستای تکامل به چه میزان است؟

جنس مخالف(زن و مرد) حکم دو بال پرواز را دارند. به عنوان مثال درکنار موسی همسری مثل دختر شعیب بود. در کنار عیسي مادری چون مریم، در کنار پیامبر بانویی مثل خدیجه و دختری چون زهرا، درکنار علي همسری چوفاطمه.

وقتی از علی پرسیدند:

فاطمه چگونه همسری بود، می گوید: "نعم العون علی طاعه الله" مثلِ فاطمه‌ای را علی هم برای پرواز لازم دارد. گویا علیِ هم بدون فاطمه یک بال برای پریدن دارد.

برای پرواز دو بال می‌خواهیم. یکی از بال‌ها زن و دیگری مرد است.

این دو در کنار هم و به کمک هم واژه خانواده را تشکیل می‌دهند.

یک خانواده مطلوب چه ویژگی هایی می‌بایست داشته باشد؟

مقصودم از خانواده، خانواده‌ای است که دارای یک سری ضوابط و قانون‌هایی باشد. زن و مرد، هر دو در کنار هم از زندگی لذت ببرند، برای همدیگر وقت بگذارند، و به طور کلی هوای زندگی‌شان را داشته باشند.

ما باید امروزه از هرجهت حواس‌مان به خانواده باشد. دشمن می‌داند که اگر خانواده از هم بپاشد، همه چیز را برده و برنده است، ولی اگر خانواده مستحکم باشد هیچ کس نمی‌تواند کاری کند.

برخی می گویند: وقتی اشکالات زیادی در جامعه می‌بینیم، تقصیر خانواده در مشکلات به وجود آمده چیست؟ پاسخ حضرتعالی به این افراد چه می‌باشد؟

با این همه تهاجم فرهنگی، فیلم‌های مبتذل، فضای مجازی و... بنده می گویم در جایی که فرهنگ خانواده محکم و ریشه‌دار باشد، مثل درختی تنومند است که ریشه دارد.

خانواده هم یک درخت است. بخشی از درخت درون خاک و بخش دیگرش بیرون خاک است.

اگر ریشه از درون خاک بیرون بزند، خشک می‌شود و به فنا می‌رود.

انسان هم اگر از محیط امن خانه و خانواده بیرون بیاید دچار هزاران مشکل می‌شود.

آن تنه و شاخه درخت مرد و فرزندان خانه هستند، اما ریشه درخت زن است.

استواری این تنه به آن ریشه بستگی دارد.

و اگر زن بخواهد مقام خود را بشناسد همچنان باید در استتار باشد. مثل کارگردانی که در پشت صحنه است، اما هر حرکتی را باید او تایید کند.

انسان‌های فرهیخته و فهمیده برای نقد فیلم به سراغ کارگردان می‌روند، چون می‌دانند پایه و اساس فیلم، دست او بوده است. این بچه‌ها هستند که از بازیگرها امضا می گیرند وگرنه همه می‌دانند که نقش اصلی را کارگردان ایفا می‌کند.

کارگردانِ صحنه‌های زندگی زن است.

اگر یادتان باشد در زلزله بم گفته شد که به نخل‌ها هیچ صدمه‌ای زده نشده است. دلیلش چه بود؟

چون این نخل ریشه دارد. ریشه‌ی قوی و محکم.

خانواده باید مثل نخل باشد. در برابر فشارهایی که به هر نحوی بر آن وارد می‌شود محکم و ریشه دار باشد.

چرا امروزه تمام حملات(نوک پیکان) به سمت خانواده است؟

در اکوسیستم و بحث طبیعت اگر پوشش گیاهی کم شود اکسیژن هوا کم می‌شود و زمین را دامن‌گیر سیل و بلاهای دیگر می‌کند. در جامعه هم اگر خانواده متزلزل شود آن جامعه دچار مشکلات فراوانی می‌شود.

نقش اصلی را در جامعه خانواده ایفا می‌کند، لذا یکی از مهم‌ترین مباحثی که در جوامع علمی باید مطرح شود بحث خانواده است.

توصیه می‌کنم کتاب روایی میزان الحکمه بخش تشکیل خانواده و ازدواجش را مطالعه کنید. بسیار پر بار است. در آن مجموعه روایات به اهمیت خانواده و نقش مهم و پر رنگ آن در جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی اشاره شده است.

تشکیل خانواده به چه اصولی می‌بایست پایبند باشد؟

ببینید خداوند مرد را بدون زن به حضور نمی‌پذیرد. به قول فلاسفه زن واسطه بین خدا و مرد است.

انسانی که ازدواج کند طبق روایت نصف دین او کامل می‌شود.

ازدواج کردن و تشکیل خانواده دادن به شرط رعایت اصول آن باعث تعهد و ایجاد مسولیت می‌شود.

مرد و یا زنی که تشکیل خانواده می‌دهند باید به هم پایبند باشند و همدیگر را در رسیدن به هدفشان کمک کنند و باعث آرامش هم شوند.

زنی نزد امام باقر رفتند و گفتند: من یک زن با معنویتی هستم.

حضرت فرمودند: چطور؟ چرا؟

آن زن گفت: چون من تا آخر عمرم نمی‌خواهم ازدواج کنم تا بتوانم به عبادت خدا برسم.

حضرت عرض کردند: منصرف شو!

اگر ازدواج نکردن مساوی بود با افزایش معنویت و علو درجات، حضرت زهرا(س) به این مقام سزاوارتر بودند.

پس چرا حضرت زهرا در سن پایین ازدواج کردند و مادر چهار فرزند بودند؟! مشکلات خانه داری وهمسرداري و تربیت فرزند را به جان خریدند؟!

چون می‌دانستند کارهایشان دیده می‌شود وپاداشی بس عظیم دارد.

جایگاه و ارزش خانه را برایمان توضیح دهید.

در ترازوی ارزش‌های اسلام هیچ چیز به قداست خانه نمی‌رسد.

خانه کلمه باارزشی است. آن‌قدر ارزش دارد که خداوند فرمودند:

"البیتی" یعنی خانه من!

در فرهنگ لغت فارسی هم خانه جایگاه والایی دارد به طوری که اگر بخواهند جایی ارزش پیدا کند به آن کلمه خانه اضافه می‌کنند. مثل کتاب‌خانه، گل‌خانه و...

به همین خاطر است که اسلام روابط بین انسان‌ها را در خارج و داخل خانه مشخص کرده است.

اسلام می گوید: اگر با هم برادر هستید، پس مؤمن هستید.

فرمول برادری یعنی اینکه در مشکلات به داد هم برسید، دست همدیگر را بگیرید.

عوامل فرهنگی در خشونت ورزی علیه زنان

مریم تقیلو
کارشناسی مدیریت خانواده
Taghiloo.m.yahoo.com

تردیدی نیست که مجموعه‌ی عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر میزان خشونت‌های خانگی یک جامعه مؤثر است؛ هر اندازه که نگاه یک فرهنگ در یک اجتماع به خانواده، زن و خشونت عقلانی‌تر باشد، افرادی که در آن جامعه زندگی می‌کنند نیز از آن تفکر تأثیر می‌پذیرند. به هر حال، قوانین حاکم بر وضعیت یک جامعه، عقاید و باورهای عمومی و مذهبی مردم و ساختار اجتماعی و سیاسی آن جامعه می‌توانند نقش پررنگ و تأثیرگذاری را بر میزان خشونت خانگی در آن جامعه داشته باشد. در این بخش به عوامل فرهنگی خشونت خانگی میپردازیم:

۱. مسلم است که بر هر خانه و خانواده‌ای، نوعی از رابطه حاکم است که جنبه‌ی ویـژه و منحصر به فرد خود را برای آن خانـواده دارد و به حفظ و بقای روابط میانِ اعضـایِ آن خانواده کمک می‌کند؛ اما گاه پیش می‌آید که این ویژگی منحصر به فرد بودنِ فضای خانوادگی، مهار رفتارهای نابهنجارِ اعضای خانواده را با مشـکل مواجه می‌کند و به همین ترتیب، زمینه‌های بروز رفتارهای خشونت‌آمیز را افزایش می‌دهد.

شـکی نیسـت که یکی از مهم‌ترین زمینه‌ها در بروز خشـونت‌های خانگی، بُعد فرهنگی جامعه است. تمامی روابط بر پایه‌ی رفتارهای اجتماعی و یا ضدِاجتماعی در یک فرهنگ شکل می‌گیرند و مشخص است که روابط خانوادگی نیز از این قاعده مستثنانیستند.

بعضی جوامع و بعضی از فرهنگ‌ها به مردان این اجازه را می‌دهند که خشونت‌ورزی علیه زن را یک اتفاق طبیعی فرض کنند و آن را جزو یک هنجار فرهنگی بدانند.

در فرهنگ بسـیاری از مردان ایرانی، زنان حق ندارند که بر اساس میل خودشان رفتار کنند. و مردان به خود اجازه می‌دهند و این را حق طبیعی خود می‌دانند که با زنان متمرد به تندی و زشتی برخورد کنند و نسبت به او خشونت بورزند.

در فرهنگ‌هایی که فضای خانواده را مقدس می‌دانند تلاش می‌شود که اطلاعات و اتفاقاتی که در آن فضا رخ می‌دهد تا حد امکان پنهان بماند. این باور گرچه تبعات مثبت و منفی بسـیاری دارد اما به اعتقاد بسـیاری از روان‌شناسـان، یکی از علل استمرار یافتن بسیاری از خشونت‌های خانگی علیه زنان نیز به شمار می‌رود.

۲. سوسـیال فمینیسم معتقد اسـت که این نوع از نگاه سبب می‌شود نسبت به سـاختار قدرت در خانواده و سـلطه‌جویی‌های مرد بر زن اغمـاض صورت گیرد. (محمود قاضی طباطبایی و محسن تبریزی و همکاران، وزارت کشور، طرح ملی خشونت خانگی علیه زنان، یافته‌های ملی، ص ۱۰)

اما فمینیست‌های انسان‌شناس با رویکردی متضاد با رویکرد پیشین به این قضیه نگاه کرده‌اند. این گروه معتقدند که در همه‌ی فرهنگ‌ها، زنان را در حوزه‌ی خانگی و خصوصی و مردان را در قلمروی عمومی قرار می‌دهند. (مگی هام و سارا گمبل، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه‌ی فیروزه مهاجر و دیگران، موضوع عمومی، خصوصی)

۳. شـکی وجود ندارد که برای برقرار مانـدن روابط خانوادگی و کارا بودن فضای خانواده، لازم است مرزهای صحیحی میان اعضای خانواده و فضای بیرون از خانه وجود داشـته باشد؛ اما گاه همین ویژگی، یعنی مرزبندی برای برقراری سلامت، موجب می‌شود که رفتارهای نابهنجار و خشونت‌بار در خانواده گسترش بیشتری پیدا کنند؛ با این تفاسیر، آیا جایز است که برای مقابله با انواع خشونت‌های خانگی، حریم خصوصی خانواده‌ها را بشکنیم؟ آیا پاره کردن حریم خصوصی و امن خانواده و آشـکار ساختن روابط خصوصی اعضای آن، بیشتر از خشونت بر بنیان خانواده آسـیب وارد نخواهد ساخت؟ شاید نکته‌ای که نمی‌توانیم به سادگی از آن بگذریم این است که اِعمال خشونت مردان بر زنان در بسیاری از جوامع پذیرفته شده است و حتی برای خانواده‌های مردسالار به اندازه‌ی عناصر ضروری زندگی، طبیعی به نظر می‌رسد.

بعضی از محققان از جمله دوباش و استراوش این طور بیان می‌کنند که هنجارهای فرهنگی به طور گسترده‌ای خشونت‌های خانوادگی را می‌پذیرند.

به این ترتیب، پرخاشگری مردان و خشونت آنان علیه زنان در محیط خانواده، در بسیاری از فرهنگ‌ها مشروعیت دارد؛ حال اگر مردان در فضاهایی نیز قرار بگیرند که خشونت داشتن علیه زنان را تشویق و تقویت می‌کنند، به همان نسبت، خشونت خانوادگی را افزایش خواهند داد. و حقیقت غیرقابل انکار این اسـت که فرهنگ اِعمالِ خشونت خانگی مردان علیه زنان، از اوان کودکی در مردان آموزش و ترویج داده می‌شود و بر همین اساس است که مردان، رفته‌رفته، خشونت‌ورزی نسبت به زنان را عادی و طبیعی می‌دانند.

۴. بر اسـاس پژوهشـی که چندی پیش صورت گرفته بود، مشخص شد که اکثر زنان معتقدند که وجود مشکلات فرهنگی بنیادین و فرهنگِ مردسالار، عامل اصلی مشروعیت و اسـتمرار خشونت خانگی و همسرآزاری اسـت. به عبارت دیگر، در مجموع، تربیت و فرهنگ به مردان این گونه می‌آموزد که از جمله حقوق طبیعی‌شان این است که زنان، فرمانبردارِ بی‌قید و شرطشان هستند و خشونت برای مطیع نگاه داشتن‌شان ضروری است.

به عقیده کار، باورهایی در جامعه‌ی ما تجویز می‌شوند که خشونت خانگی علیه زنان را مشروعیت می‌بخشند؛ از جمله‌ی این باورها، سازگاری زنان در هر شرایطی با ظلم شوهر، همراهی زن در هر وضعیتی با نیازها و تمایلات جنسی شوهر و سرپرستی مرد بر خانواده به نفقه دادن، مجوزهایی برای کتک زدن و پرخاش به زن می‌باشند.

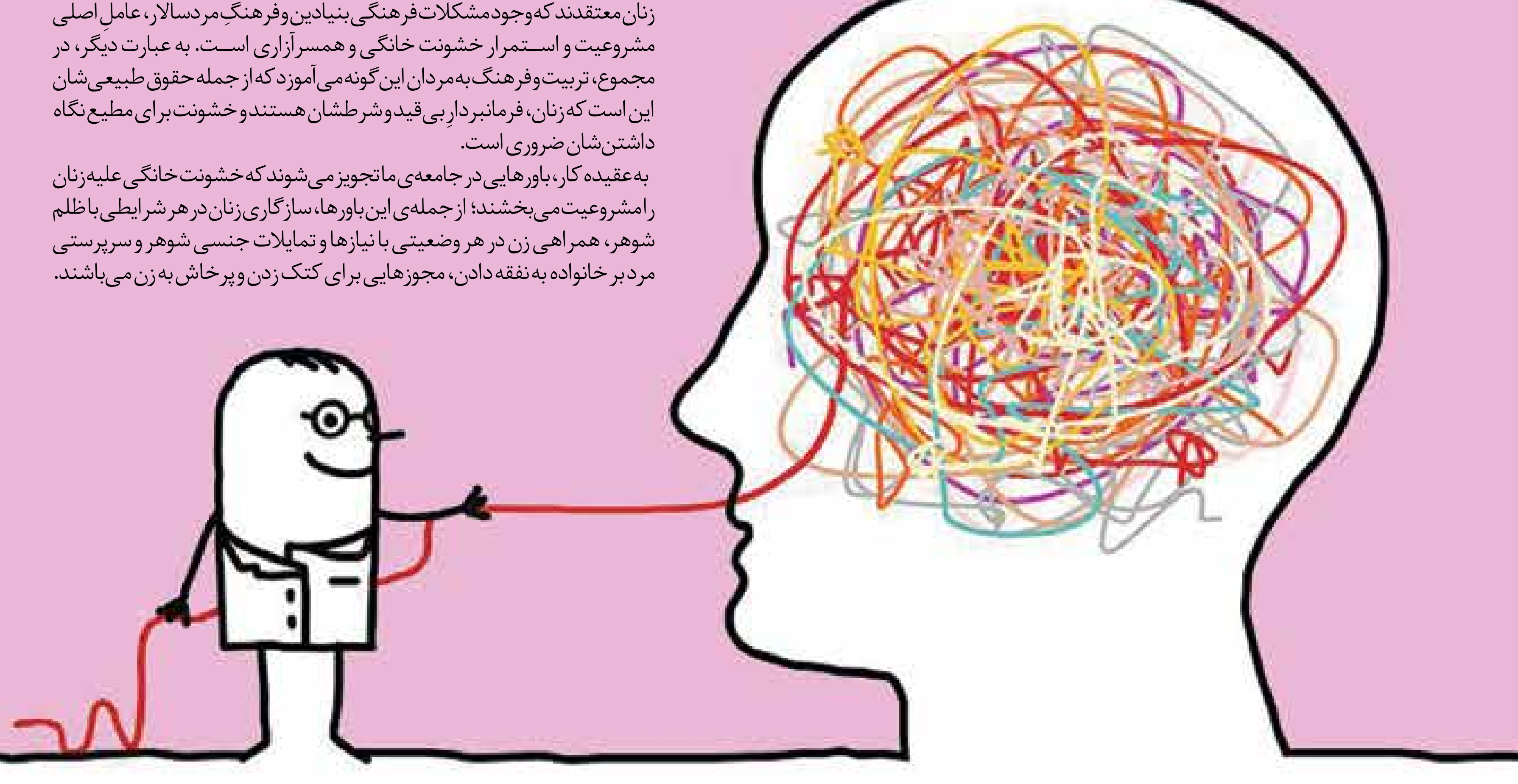

فاطمه پژمان
کارشناس اخلاق و تربیت
Fateme_pezhman@yahoo.com

ویژگی‌های عشق از منظر عرفان اسلامی

ویژگی‌های عشق از منظر عرفان اسلامی عبارتند از:

۱- تمامیت‌خواهی؛ به این معنا که عاشق تمام وجود معشوق را برای خودش می‌خواهد و تمام وجود معشوق برای او مطلوب و خواستنی است.

۲- وحدت‌گرایی؛ یعنی وقتی عاشق معشوقی را انتخاب می‌کند عشق‌اش قابل تعمیم و تکرار نیست و تنوع‌طلبی در درون این عشق معنایی ندارد.

۳- ماندگاری؛ اگر کسی واقعا عاشق باشد، معشوق را نه برای یک روز بلکه جاودانه می‌خواهد.

عرفا عرفان را به دو بخش نظری و عملی طبقه‌بندی می‌کنند:

عرفان نظری جوهری‌ترین و محوری‌ترین بحث را در وحدت وجود دارد اما عرفان عملی اصلی‌ترین مقوله‌ی این مقوله عشق و محبت الهی است. در واقع درست‌تر این است که بگوییم که این عشق است که عامل شکل‌گیری عرفان در تاریخ تمام عرفان‌های جهان است.

فلاسفه‌ی یونانی عشق را به سه سطح تقسیم‌بندی کرده‌اند:

۱- عشق در مفهوم فیلیا؛
۲- عشق در مفهوم رومانس؛
۳- عشق در مفهوم آگاپه.

عشق در مفهوم فیلیا به معنای علاقه و محبت به هر کسی یا به هر چیزی است. می‌توان عشق‌های فیلیایی را عشق در معنای دوستی و به معنای دوست دارِ چیزی یا کسی بودن ترجمه کرد. این جنبه از عشق می‌تواند طیف وسیعی از اشیا و افراد را در بر بگیرد.

عشق در معنای دوم، یعنی در مفهوم رومانس، مرتبه‌ی بعدی عشق است. در این مرتبه، آنچه که در واقع وجود دارد، چیزی توأم با غرایز جنسی یا خالی از آن است و به نوعی علاقه‌ی رمانتیک و معطوف به یک وجود انسانی است. در واقع عشق‌های رمانتیک مفهوم عینیِ عشق‌های افراطی در جهان هستند.

[وکیلی، هادی، عرفان اسلامی و عشق متشرع، ص۲۵]

مرتبه‌ی سوم عشق، یعنی مفهوم آگاپه، همان عشق افلاطونی است، یعنی عشق به یک حقیقت مطلق و بی‌انتهای الهی، که نه از سر غریزه است و نه از سر دوست داشتن. معتقدان به عشق افلاطونی بر این باورند که این عشق تنها به جهت وحدتی پدید می‌آید که آدمی با یک حقیقت مطلق در خود احساس می‌کند. سخن گفتن از عشق در معنا و مفهوم عرفانی آن چیزی شبیه به مفهوم سوم عشق یعنی آگاپه است؛ یعنی عشق‌ورزی به یک وجود مطلق و بی‌نهایت که خداوند نام می‌گیرد.

در عرفان اسلامی عشق را فقط در ارتباط خداوند با انسان خلاصه و معنا می‌کنند. به طور کلی، عرفا عشق اولی، اصلی و ذاتی را عشق خداوند به ذات خودش معرفی می‌کنند و تعریفی که از عشق ارائه می‌دهند این است:

«عشق میل افراطی و محبت شدید به یک کمال (شامل جمال و جلال) است که ملایم با طبع است».[وکیلی، هادی، عرفان اسلامی و عشق متشرع، ص۳۰]

به عبارت بهتر، هر جا کمالی موجود باشد، عشقی نیز شکل خواهد گرفت و از آنجا که تنها کمال مطلق، کمال الهی است و هیچ جمال و جلالی نیز بالاتر و کامل‌تر از کمال و جمال خداوند وجود ندارد، می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که اولین عاشق و اولین معشوق جهان خداوند متعال است؛ اما از آنجایی که این عشق اولیه در جهان جریان و سریان پیدا کرده است، انسان نیز مُدرِکِ این عشق خواهد بود و بر این اساس، بالاترین درجه از عشق را در خود خواهد یافت. و این بالاترین درجه از عشق، عشق نسبت به خداوند متعال است.

عالی‌ترین نمونه‌ی عشق و ناب‌ترین جنس عشق را عشق به خداوند نامیده‌اند اما از آنجایی که نمی‌توان از علائم محبت و عشق‌های دیگری نیز که برای انسان اتفاق می‌افتد چشم پوشید، چیزی به نامِ عشق به ما سوی الله نیز در عرفان مطرح شده است. عشق به ماسوی‌الله نوعی عشق متکثر است که به دلیل تکثر و تعدد، تنها می‌تواند گستره‌ی محدودی از حقیقت هستی را آشکار کند.

ماهیت عشق:

برای توضیح ماهیت عشق به ما سوی الله تفاسیر و رویکردهای گوناگونی ارائه شده است، اما از این میان دو رویکرد از همه مهم‌تر و قابل اعتناترند که در ادامه به هر دوی آن‌ها اشاره می‌شود:

رویکرد اول: بر این عقیده است که عشق به ما سوی الله را می‌توان قسمی از عشق نامید که در مرتبه‌ای مادونِ عشق الهی قرار گرفته است. نگاه کلی این رویکردِ این است که این نوع از عشق، این توانایی را دارد که عشق متعالی را در همه‌ی ابعادش توسعه بدهد. به عبارتی، این عشق را می‌توان عشق دانست اما با درجات پایین‌تر.

رویکرد دوم: بر این پایه استوار است که هیچ عشقی، در هیچ درجه‌ای، هیچ سنخیتی با عشق الهی ندارد. این رویکرد حتی پا را از این حد هم فراتر می‌گذارد و اضافه می‌کند که هیچ عشقی حتی از نظر معنا با عشق الهی در یک سطح نیست و آنچه این‌ها را به هم پیوند می‌دهد، تنها اشتراک لفظ است و وجود خصلتی مشابه به نام محبت افراطی.

سال‌هاست که در بعضی از گونه‌های عرفان، عشق را به دو نوع تقسیم می‌کنند: عشق مجازی و عشق حقیقی. این عرفان‌ها در توضیحِ علتِ تعریفِ واژه‌ای به نام عشقِ مجازیِ این‌طور می‌گویند که «مَجاز پل حقیقت است»؛[وکیلی، هادی، عرفان اسلامی و عشق متشرع، ص۳۱] به این معنا که اگر عشق حقیقی را تنها در عشق به خداوند منحصر بدانیم و هر چه جز این عشق را عشق مجازی تلقی کنیم، با استناد به اینکه مجاز پل حقیقت است می‌توانیم این‌طور نتیجه بگیریم که هر عشقی را، از آنجا که راهی به سوی عشق حقیقی است، می‌توان عشق نام نهاد؛ هر چند که در معنا مشترک و در درجه و شدت و حدت با حقیقتش فرسنگ‌ها فاصله داشته باشد.

پرداختن به کار مردم

محمد رجائی نژاد

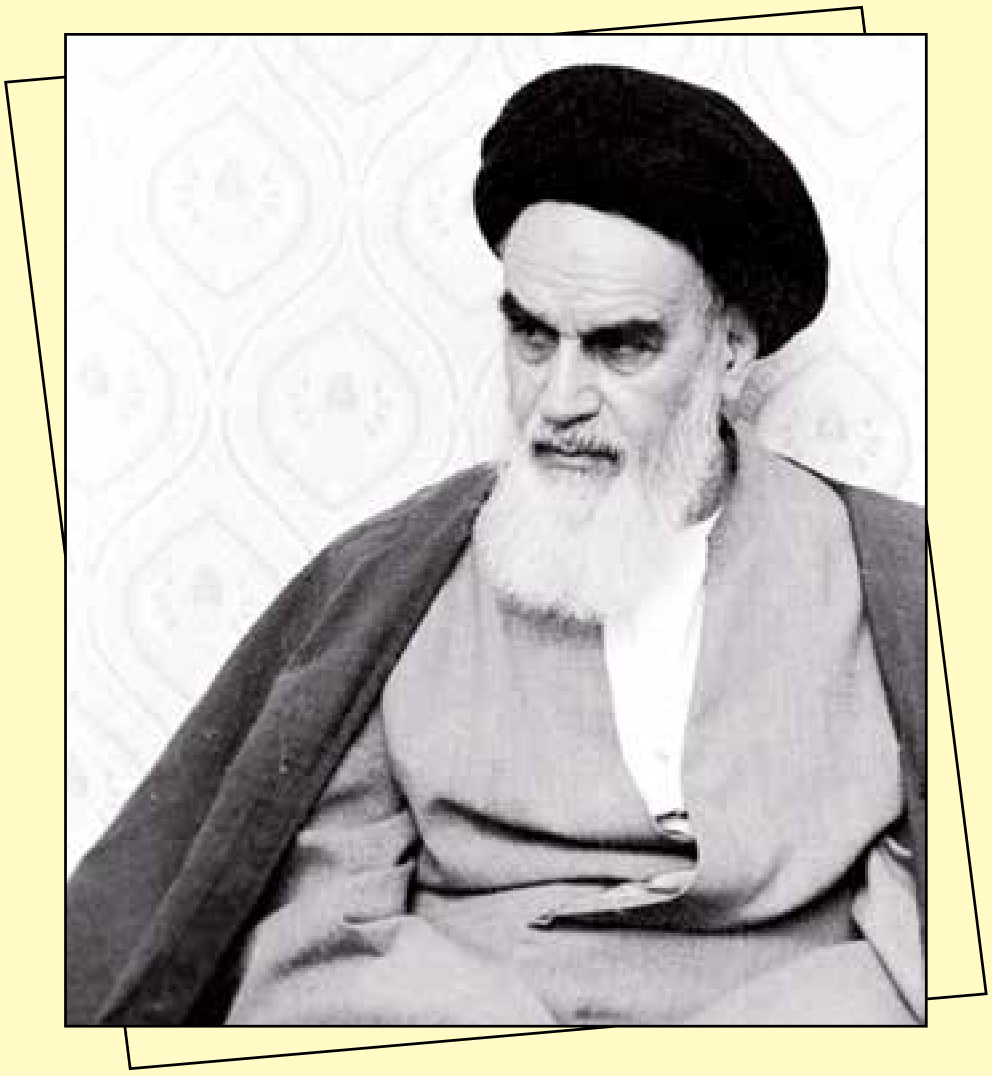

اشاره

دینداری تنها به عبادت نیست. به نماز و روزه و خمس و زکات نیست! پرداختن به کار مردم بزرگترین و نزدیکترین عبادت و حلقه پیوند با خداست. این نگاهِ به دینداری را در جای‌جای گفتار و کردار و رفتار امام خمینی می‌توان یافت. در این یادداشت کوتاه به دینداری از نگاه امام خمینی اشاره‌ای می‌کنیم.

مقدمه

گاهی به دلایل گوناگون، از آن میان معرفی نادرستِ دین و ارزش‌ها و احکام دینی به وارونگی فهم از دین می‌رسیم و در عمل به وظایف دینی بی‌راهه رفته و دچار اشتباه می‌شویم. عجیب‌تر آنکه گاهی «دلیل اهمیت» و «کارویژه» احکام و اعمال دینی را فراموش می‌کنیم و وجوه غیر مهم و کم‌ارج را چنان برمی‌کشیم و برتر می‌نشانیم که به معنی واقعی کلمه، دچار وارونگی فهم می‌شویم. وارونگی فهم، همان بلایی را بر سر ما می‌آورد که وارونگی هوا بر سر شهرهای صنعتی و دودآلود نازل می‌کند. این سرگشتگی در کوچه‌های فرعی و معمولاً بن‌بست، تنها در عبادات نیست، دربارهٔ بیشتر کارویژه‌های دینی و مذهبی رخ می‌دهد که باید دقت کرد و آگاهانه گزینش و عمل کرد.

دین و دینداری در جامعهٔ ما به‌شدت نیاز به تنظیماتی نو و واقع‌بینانه‌تر دارد. دین اگر در جای اختصاصی و ناجایگزین‌پذیر خود بنشیند، معجزه می‌کند؛ اما اگر به دام خیال اندیشی‌های خام ما افتد، نه خود راه به جایی می‌برد و نه راهی پیش پای ما می‌گذارد.

آب در کشتی، هلاک کشتی است
آب در بیرون کشتی، پشتی است

بی‌جهت نیست که گفته‌اند:

زانکه از قرآن بسی گمره شدند
زین رسن قومی درون چَه شدند

منشأ بسیاری از این خام‌اندیشی‌ها و گمراهی‌ها، پیروی از پندار و گفتار و رفتار برخی کج‌اندیشان و بدفهمان از دین و مذهب است. برای اینکه به این دام نیفتیم، بهتر است یا خود دین را فهم و اندیشه کنیم و یا به کسانی رجوع کنیم که دین را خوب فهم کرده و خوب هم عمل کرده و امتحان پس داده‌اند؛ همانند امام خمینی.

برای نمونه ببینید نگاه امام خمینی به اهم عبادت در اسلام، یعنی نماز اول وقت چیست!

دههٔ اول انقلاب است و اوج احساسات دینی و انقلابی! همه‌جا و همه‌کس تأکید بر حفظ ظواهر دینی و عبادی دارند؛ چه در اماکن عمومی و چه در ادارات و سازمان و نهادهای انقلابی! همین نگاه موجب شده بود که هنگام نماز ظهر و عصر در ادارات برای مردم مشکلاتی پیش بیاید. نخست‌وزیر وقت ـ مهندس میرحسین موسوی ـ بنابر وظیفه، طی استفتائی از امام خمینی دربارهٔ اقامهٔ نماز اول وقت و جماعت در ادارات می‌پرسد:

بسمه تعالی؛ محضر مبارک بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی- مدّ ظله العالی- بعد از درود و سلام بی‌پایان، از آنجا که در بعضی از شعبات بانک‌ها و ادارات انجام فریضه نماز به صورت جماعت به هنگام وقت فضیلت موجب سوءاستفاده و یا اضرار به بیت‌المال می‌گردد، لذا سؤالات زیر در این رابطه مطرح است:

۱- در صورتی که نماز جماعت در اول وقت باعث افت تولید یک کارخانه شود و یا اختلالی در امر تولید بوجود آورد، آیا مسئول کارخانه می‌تواند از کارکنان بخواهد تا نماز را بعد از اتمام کار بخوانند؟

۲- اگر از بخشنامه دولت مبنی بر اقامه نماز جماعت، در شعبه‌ای از بانک‌ها و یا ادارات سوءاستفاده شود و کار مردم تعطیل گردد، آیا می‌توان اقامه نماز را به اتمام وقت اداری که حدود ساعت ۲ بعد از ظهر است محول کرد؟

۳- آیا دولت مجاز است که در صورت مشاهده اضرار به بیت‌المال و یا وهن حیثیت جمهوری اسلامی به علت سوءاستفاده عده‌ای، به صورت موردی نماز جماعت را در اول وقت ملغی نماید؟

۶۲/۷/۲۳- میر حسین موسوی نخست وزیر

پاسخ امام خمینی

بسمه‌تعالی

[جواب] ۱- باید نماز را بعد از اتمام کار بخوانند و اگر کارخانه دولتی است، مسئول هم نمی‌تواند اجازه دهد.

[جواب] ۲- لازم است پس از وقت اداری نماز بخوانند.

[جواب] ۳- دولت می‌تواند، بلکه در صورت مذکور لازم است الغا کند.

روح‌الله الموسوی الخمینی (صحیفه امام، ج ۱۸، ص: ۱۸۵)

این دیدگاه امام تنها در زمینهٔ عبادات نیست، در همهٔ زمینه‌ها اولویت را به کار مردم و حفظ بیت‌المال می‌دهند و بهترین عبادت را کار برای مردم دانسته و رضایت خدا را در رضایت مردم می‌داند:

«رضایت مردم رضایت خداوند را به دنبال دارد... مردم را بی‌جهت معطل ننمایند و هر چه زودتر به کار آنان رسیدگی نمایند.» (صحیفهٔ امام، ج ۱۸، ص ۳۴۰)

منابع
ـ صحیفه امام
ـ یادداشتی از رضا بابایی